

بسم الله الرحمن الرحيم

مشخصات:

نام اثر: مجموعه مقالات برگزیده دومین

کنگره بین المللی قدس شریف

تهیه و تدوین: گروهی از محققان به سفارش

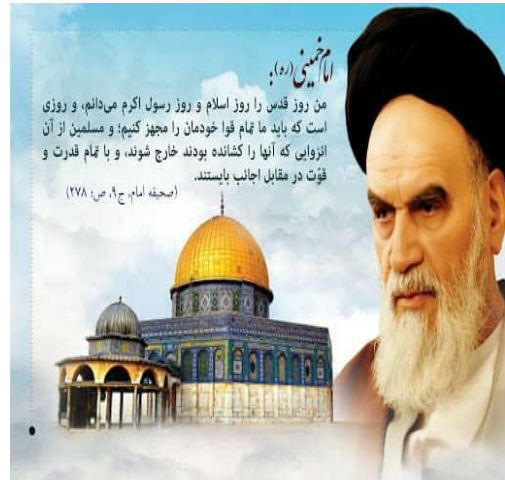
مرکز ارتباطات و بین الملل حوزه های علمیه

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۴۰۰

ویراستار و صفحه آرا: سیدمحمی الدین قوامی

طراح پشت جلد: محمدجواد امینی اصل





تقدیم به روح پُرفروش امام راحل و تمامی
 شهدای راه قدس شریف خصوصاً سپهبد
 شهید حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی
 المهندس



رئیس کنگرہ: حضرت آیت اللہ اعرافی
دبیر کنگرہ: حجت الاسلام والمسلمین حمید احمدی
مسئول کمیٹہ علمی کنگرہ: حجت الاسلام والمسلمین
سید مفید حسینی کوهساری
اعضای کمیٹہ علمی:
جناب آقای دکتر اکبری
حجت الاسلام والمسلمین علی علی زاده
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن زمانی
حجت الاسلام والمسلمین حمید رضا رضایی
حجت الاسلام والمسلمین حسن مسلمی
حجت الاسلام والمسلمین علی مولایی
حجت الاسلام والمسلمین علی امیرخانی
حجت الاسلام والمسلمین شریفی تبار
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین آل ایوب
حجت الاسلام سید محی الدین قوامی
جناب آقای سلطانی
جناب آقای هادی
جناب آقای حسن صدراپی
جناب آقای محمد امین ابوغیبش





مقدمه

توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم جهانی بر ضد مسلمانان را آشکار می‌سازد.
از آن‌جا که این مقالات گردآوری شده است؛ لذا تمام حقوق معنوی آن‌ها برای نویسندگان محفوظ می‌باشد و مرکز ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های علمیه در برابر تحلیل‌ها و نظرات ارائه‌شده هیچ مسئولیتی ندارد.

از نظر اسلامی، بیت‌المقدس به‌عنوان مهم‌ترین شهر فلسطین اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مسجدالاقصی، نخستین قبله مسلمانان در این شهر تاریخی است.

از آغاز هجرت پیامبر اسلام به مدینه تا سال دوم هجری، قبله پیامبر در هنگام نماز و نیایش، بیت‌المقدس بود و بی‌شک، پیش از هجرت نیز در سیزده سالی که پیامبر اکرم در مکه مکرمه اقامت داشت، رو به بیت‌المقدس می‌ایستاد و نماز می‌گزارد. از این‌رو، این شهر، قبله نخستین، بلدالامین و حرم امن شناخته می‌شود. افزون‌بر این، مسجدالاقصی هنگام معراج رسول اکرم نیز ارزش و قداست خود را نشان داد، به‌گونه‌ای که خداوند می‌فرماید شبانه پیامبر اکرم را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که اطراف آن را پربرکت گردانیده است - سیر داد تا آیات و نشانه‌های الهی را به او نشان دهد.

از همان نخستین سال‌های اشغال پاره تن اسلام، با مقاومت فلسطینیان و اعتراض مسلمانان و دیگر انسان‌های آزاده جهان، نهضت مقابله با اسرائیل و حمایت از فلسطین مظلوم شکل گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، ملت مسلمان ایران به‌ویژه پس از صدور پیام تاریخی امام امت در سال ۱۳۵۸ مبنی بر نام‌گذاری آخرین جمعه ماه رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس، مسئله آزادسازی فلسطین از چنگال غاصبان قدس را سرلوحه آرمان‌های خویش قرار داد. از این‌رو، همه ساله، روز قدس را به روز فریادکشیدن بر سر ستمکاران تاریخ و به لرزه درآوردن پایه‌های سست رژیم اسرائیل تبدیل کرده است.

ج.ا. به‌عنوان پرچم‌دار حمایت از بیت‌المقدس و سرزمین فلسطین برای آزادی قدس شریف و بازگشت سرزمین اسلامی به دامن اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

نوشتاری که پیش‌رو دارید مجموعه‌ای از مقالات تولیدشده توسط اشخاص و نهادهای دینی و اسلامی است که به تحلیل و بررسی وضعیت فلسطین می‌پردازد و به‌درستی برخی از نقشه‌ها و

متن بیانیه حضرت آیت‌الله اعرافی، مدیر

حوزه‌های علمیه

برادران و خواهران ارجمند

سلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته؛

در ابتدا به همه برادران و خواهران، علمای گرامی، رزمندگان و مجاهدین دفاع از مقدسات امت اسلامی، فلسطین و قبله اول مسلمانان از طرف خود و حوزه‌های علمیه جمهوری اسلامی ایران و همایش جهانی قدس شریف درود می‌فرستم و از خداوند متعال قبولی روزه‌داری‌ها و عبادات شما را در این ماه مبارک قبول مسألت می‌نمایم، همچنان‌که آرزو می‌نمایم همه ما شاهد آزادی قدس بانشینیم که خداوند عزت مسلمانان و خواری و ذلت منافقان را در آن قرار داده است.

برادران و خواهران گرامی به‌ویژه جوانان باوفای جهان اسلام!

اگر بخواهیم آنچه را که هم‌اکنون اتفاق می‌افتد بشناسیم باید بدانیم در گذشته و به‌ویژه در هفت دهه گذشته چه اتفاقاتی افتاده است؛ زمانی که ستمگری رژیم صهیونیستی به جایی رسید که می‌خواست سرزمین‌های امت اسلامی را از نیل تا فرات تصرف کند و سلطه صهیونیسم غاصب و ظالم را بر ملت‌های منطقه حاکم نمایند تا بتوانند با ایجاد ارتشی نابودگر، جغرافیای خود را در منطقه ما توسعه دهند لذا سعی کردند یک نیروی نظامی قوی و بی‌رحم را داشته باشند تا به راحتی دست به فساد روی زمین بزنند.

آنچه که توانست جلوی این تجاوز به جهان اسلام را بگیرد همان روحیه جهاد جوانان و بیداری علمای بایمان و فتوایی است که در رابطه با وجوب جهاد با اشغالگران سرزمین فلسطین و همه جای عالم اسلامی صادر گردید و این جهاد تا پیروزی نهایی و نابودی غده سرطانی صهیونیسم از سرزمین‌های مقدس اسلامی ادامه خواهد داشت.

همه ساله در روز جهانی قدس که یادگار بابرکت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه می‌باشد، لازم است یادی از برادران مان و خواهران و فرزندان جهان

اسلام و همه کسانی که در راه آزادی مسجدالاقصی و فلسطین شهید شدند بنمایم همچنان‌که لازم است مردم عزیز فلسطینی را که مجبور به ترک دیار خود شدند ولی برای بازگشت به وطن‌شان لحظه‌شماری می‌کنند فراموش نکنیم و این حق آنان است که هرگز این حق از بین نخواهد رفت.

از زمان اشغال فلسطین تاکنون همه این جنایات‌ها جلوی چشم جهانیان و با حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی و همراهی برخی رژیم‌های عربی و اسلامی از طرف رژیم صهیونیستی اتفاق می‌افتد.

درحالی‌که در گذشته گروه‌ها و دولت‌های سازش‌کار سازش خود را با دشمن صهیونیستی مخفیانه انجام می‌دادند ولی اکنون چهره واقعی آن‌ها برای همه روشن شده است؛ زیرا این رژیم‌ها امروزه دست به علنی‌سازی روابط خود با صهیونیست‌های اشغالگر نموده‌اند و برای صهیونیست‌ها دست‌افشانی کرده و سفارت رژیم صهیونیستی در کشورهای عربی را بدون هیچ‌گونه حیایی افتتاح می‌نمایند و وقیحانه می‌گویند باید صهیونیست‌ها در وطن خود سکنا گیرند و مصداق این آیه شریف شده که «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ».

اما ای فرزندان امت اسلامی! به‌زودی زود این سازش‌کاران و اربابان آن‌ها از این کار خیانت‌آمیز خود پشیمان خواهند گشت و این وعده خداوند

است که فرمود: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تَصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ».

و امروز ما شاهد تغییر معادلات منطقه‌ای هستیم از طرفی فلسطین دوباره به نماد دعوت و مقاومت اسلامی تبدیل می‌شود و از طرف دیگر محور مقاومت تاکتیک‌های خود را علیه دشمن صهیونیستی تغییر داده و در حقیقت می‌توان گفت زمان و دوران شکست‌ها سپری شده و دوره پیروزی‌ها شروع شده است. اگر در گذشته شاهد



حکومت و همچنین ملت فریاد زده و از حقوق ملت فلسطین دفاع نمودیم و این فریاد برخاسته است از مبانی و اعتقادات و فقه اسلامی ماست که بر نصرت و یاری مظلوم و همچنین ایستادگی در مقابل ظالم تصریح دارد و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این امر تأکید می‌نماید و بار دیگر ما تأکید می‌نماییم که قضیه فلسطین فقط یک راه‌حل از دو راه‌حلی که ذکر کرده‌ایم دارد و آن راه‌حل منطبق است با واقعیت و حکم عقل و منطق سلیم و همچنین قوانین بین‌المللی و کرامت ملت‌های آزاداندیش.

راه‌حل اول همان است که جمهوری اسلامی ایران آن را پیشنهاد نمود و توسط رهبر انقلاب امام سیدعلی خامنه‌ای دام‌الله بیان گردید که در بر گیرنده حقوق تمامی ملت فلسطین از همه ادیان و طوایف می‌باشد و این راه‌حل به دبیرخانه سازمان ملل نیز ارائه گردید و آن برگزاری فراندوم آزاد و همگانی که تمامی فلسطینی‌های اصلی در آن شرکت می‌نمایند تا سرنوشت خود را طبق آنچه که در اسناد سازمان ملل ارائه شده است تعیین نمایند و ما اطمینان داریم که این راه‌حل منجر به تشکیل دولت فلسطینی در همه سرزمین‌های فلسطین می‌شود و به محاکمه همه مجرمین صهیونیست که در دهه‌های گذشته جنایت مرتکب شده‌اند منجر خواهد شد.

راه‌حل دوم استمرار خط جهاد و مقاومت است که مبتنی بر مبانی عقلی و فطری انسان و مبانی دفاع مشروع ضد اشغالگر است که این حقی است برای مردم فلسطین سوریه و لبنان که باید با کمک همه کشورهای مسلمان و امت اسلامی این مسیر ادامه و این حق طبیعی و مسلم هر ملتی است که در برابر اشغالگران سرزمین و مقدساتش مقاومت کند و بر این مبنا لازم است همه کشورهای اسلامی قبول مسئولیت نموده و هر آنچه که در توان دارد ملت فلسطین را در مسیر مبارزه با صهیونیست‌های اشغالگر کمک و مساعدت نمایند.

همان‌گونه که لازم می‌دانیم امت اسلامی مطالب ذیل را از دولت‌ها و سازمان‌های خود مطالبه

بودیم تانک‌های رژیم صهیونیستی که می‌گفتند شکست‌ناپذیرند به وسیله‌ای برای جابه‌جایی اجساد سربازان رژیم صهیونیستی تبدیل شده‌اند، امروز شاهدیم که موشک‌های مقاومت مراکز مهم و زیرساخت‌های رژیم صهیونیستی را هدف قرار می‌دهند. شکی نیست این‌ها همه نشانه‌های پیروزی مقاومت است که کرامت و عزت را به امت اسلامی بازخواهد گرداند. امروز همه پیش‌بینی تغییر کرده است و دشمن صهیونیستی از گذشته ضعیف‌تر شده است. در داخل رژیم آتش‌رزمندگان مقاومت به صحرای نقب و کارخانه‌ها و نیروگاه‌های داخلی آن‌ها رسیده و امنیت داخلی آن‌ها را بر هم زده است. امروز با تمامی این پیروزی‌ها و تغییرات استراتژیک، دشمن به حيله جدیدی که ناشی از استکبار آمریکا و صهیونیسم روی آورده است و تمام پروتکل‌های بین‌المللی و سازمان ملل متحد و شورای امنیت را زیر پا می‌گذارد و زیرساخت‌های برخی کشورها را بمباران می‌نماید و علمای بلاد مسلمین را به شهادت می‌رساند تا جایی که به سرزمین‌های سوریه تجاوز کرده درحالی‌که برخی از کشورهای عربی به رژیم صهیونیستی اجازه می‌دهند که سفارتش را در کشورشان افتتاح نماید و این نهایت ذلت و خواری و سازش‌کاری می‌باشد.

آمریکا و رژیم صهیونیستی فکر می‌کردند با به شهادت رساندن سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان قوی‌ترین شخصیت کاربزماتیک و نظامی که وجود آنان را تهدید می‌کند می‌توانند مقاومت را تضعیف کنند ولی ما امروز شاهد به ثمر رسیدن خون پاک آن شهید بزرگوار هستیم امروز ما در یک پیچ تاریخی قرار گرفته‌ایم که آثار پیروزی نزدیک در آن نمایان است و از علائم این پیروزی رسیدن موشک‌های محور مقاومت به نیروگاه هسته‌ای دیمونا می‌باشد درحالی‌که حتی سامانه پاتریوت و گنبد آهنی نتوانستند جلوی موشک‌های مقاومت را بگیرند و در مقابل آن‌ها به گنبد خشتی مبدل شدند.

از ابتدای پیروزی انقلاب و برپایی نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران هم رهبری و هم

نمایند.

سیستانی در ملاقات با رهبر و اتیکان و به‌ویژه تأکید معظم‌له در رابطه با حقوق ملت مظلوم فلسطین اعلام نمایم لذا بار دیگر تأکید می‌نمایم حوزه‌های علمیه و بر مبنای تعالیم اسلامی و رهنمودهای مراجع معظم تقلید مسئله دفاع از فلسطین و قدس و مسجدالاقصی را یک واجب دینی و شرعی می‌دانند که تا زمانی که اشغالگری وجود دارد مبارزه نیز ادامه است و به همین منظور لازم است جهت مقاومت و جهاد دست به دست هم بدهیم و از همه امت اسلامی درخواست می‌نمایم پیشنهادات ذیل را مد نظر داشته باشند:

از همه برادران و خواهران می‌خواهیم جهت وحدت امت اسلامی تلاش نمایند.

بار دیگر از همه عزیزان می‌خواهیم اختلافات و تفرقه را کنار گذاشته و به گفتگوی اسلامی روی آورند.

بر دوری از عصبیت و افراط‌گرایی تأکید می‌نماییم.

همگان را از نقشه دشمنان برای برگرداندن گروه‌های تکفیری و داعشی و امثال آن‌ها برحذر می‌داریم.

همه کشورهای اسلامی را از فتنه اختلاف که صهیونیست‌ها ایجاد می‌کنند برحذر می‌داریم.

همگان را به احیای هویت اسلامی و بازگشت به آرمان‌های اسلامی دعوت می‌نمایم.

از همگان می‌خواهیم از سازش و همکاری با دشمنان اسلام دوری نمایند.

بر مبارزه با اشغالگری و تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی تأکید می‌نمایم.

اهانت به شخصیت‌های مذاهب و ادیان را مردود دانسته و تأکید می‌کنیم این همان توطئه جدید دشمن علیه وحدت امت اسلامی است.

تأکید می‌نمایم که قدس پایتخت فلسطین و مسجدالاقصی قبله اول مسلمانان است و محال است مسلمانان آن را فراموش کنند و بقین داریم که به‌زودی به دامان امت اسلامی باز خواهد گشت.

در خاتمه بار دیگر از همه امت اسلامی درخواست می‌نمایم که همه انواع توطئه‌ها و سازش‌ها را مردود دانسته و بر ضرورت یاری ملت

✓ قطع همه روابط اقتصادی تجاری و فرهنگی با رژیم صهیونیستی و تحریم تولیدات آن؛

✓ قطع ارتباطات سیاسی و بستن سفارت‌های اسرائیل در همه کشورها و تأکید بر مبارزه با اسرائیل؛

✓ خروج از معاهدات ننگین سازش و کنار نهادن سیاست افتتاح سفارت‌های اسرائیل در سرزمین‌های اسلامی؛

✓ ارائه کمک مالی و اقتصادی به مقاومت فلسطین و لبنان و سوریه و دیگر کشورهای اسلامی؛

✓ ترک همه نوع گفتگو و روابط و سازش پنهان و آشکار با اسرائیل؛

✓ درخواست اعمال فشار بر همه کشورها جهت قطع ارتباط و کمک به اسرائیل؛

✓ کنار گذاشتن اختلافات نژادی و مذهبی جهت آمادگی برای مبارزه با اسرائیل؛

✓ ابراز انزجار صریح و واضح از همه نوع سازش؛

✓ اعلام رسمی روز قدس به‌عنوان روز جهانی قدس در همه کشورها؛

✓ بازگشت سوریه به جایگاه خود در جامعه کشورهای عربی چراکه سوریه از مؤسسين این جامعه می‌باشد.

حوزه‌های علمیه جمهوری اسلامی ایران و برگرفته از تعالیم اسلامی و قرآن کریم و سنت نبوی شریف و پیروی از مراجع عظام تقلید و مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای دام‌الله ایمان دارد که وحدت امت اسلامی می‌تواند جلوی نیرنگ‌های دشمنان را بگیرد و در همین جا لازم می‌دانم نهایت سپاس و قدردانی خود را از مواضع حکیمانه حضرت آیت‌الله العظمی



فلسطین کہ در مسیر مقاومت جہت مبارزہ با نقشہ‌های امپریالیسم آمریکا و صہیونیسم قدم برمی‌دارد تا رہایی آخرین و جب از سرزمین‌های اسلامی و در رأس آن‌ها قدس شریف تأکید می‌کنیم و این یک واجب دینی و اعتقادی و اخلاقی و تمدنی بزرگ است کہ محدود بہ زمان یا مکانی خاصی نخواهد بود.

علیرضا اعرافی

مدیر حوزه‌های علمیه

و رئیس کنفرانس بین‌المللی قدس شریف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أحمد لله رب العالمين و أفضل الصلاة و السلام على خاتم النبيين محمد و على آله الطيبين الطاهرين و اصحابه المنجيين
وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا
(سوره النساء الآية ۷۵)

ایها الإخوة و الأخوات الكرام

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته؛

في البداية أتقدم لجميع الإخوة و الأخوات، العلماء الكرام، المقاومين و المجاهدين من أجل الدفاع عن مقدسات الأمة الإسلامية، فلسطین و قبلتنا الاولى، باسمی و باسم الحوزات العلمية في الجمهورية الإسلامية الإيرانية و باسم المؤتمر العالمي للقدس الشريف بأطيب تحية و أسأل الله عزوجل قبول صيامكم و عباداتكم في هذا الشهر المبارك كما أتمنى أن نرى جميعنا تحرير القدس الذي سيعز الله به الإسلام و أهله و يذل به الكفر و النفاق و أهله.

ایها الأعزاء خاصة الشباب الأوفياء في

العالم الإسلامي

إذا أردنا أن نفهم ما يحدث الآن فعلينا أن نستحضر و نتذكر ما حدث في الماضي في غضون أكثر من سبعة عقود حين وصل تبجح الكيان الصهيوني الغاصب لدرجة حيث كان يطمح باحتلال أراضي العالم الإسلامي من النيل إلى نهر الفرات لتحكمها سلطة صهيونية غاشمة و ظالمة تقع تحت رحمتها جميع شعوب منطقتنا لتتحكم بمصير بلادنا من أجل أن يتمتعوا بقوة البيطش جانب العمل على التوسع الجغرافي، لذلك بنوا قوة عسكرية فتاكة و عديمة للرحمة كي يتيح لهم أن يعتوا في الأرض فساداً؛

و لكن ما تصدى لهذا العدوان على العالم

الإسلامي هو روح الجهاد و صحوة العلماء المؤمنين و الفتاوى التي صدرت بوجوب محاربة الإحتلال في فلسطین و جميع أنحاء العالم الإسلامي و هذا الكفاح مستمر حتى النصر النهائي و اقتلاع الغدة السرطانية الصهيونية من الأراضي الإسلامية المقدسة.

و كل عام و في ذكرى يوم القدس العالمي

الذي أعلن عنه الإمام الخمينيرحمت الله عليه يجب أن نتذكر إخواننا، أهلنا، نساننا، أطفالنا و جميع الذين سقطوا شهداء في سبيل الدفاع عن الأقصى و فلسطین كما يجب علينا أن لاننسى إخواننا من أبناء الشعب الفلسطینی المهجرین في سائر البلدان و الذين يعيشون متشوقين إلى العودة إلى وطنهم و هذا الحق لن يسقط مهما طال الزمن و استمر الإحتلال.

منذ ذلك الزمن و كل هذا الإجراء يحدث

تحت أنظار العالم و بدعم من القوى الكبرى و تواطئ بعض الأنظمة العربية و الإسلامية مع

العدو الصهيوني. بينما في السابق كان أصحاب هذا النهج المطيع يمارسون التطبيع تحت الطاولة إلا أنهم أظهروا حقيقتهم و بدؤوا بالتطبيع العلني والتصفيق للصهاينة و فتح السفارات في البلاد العربية بعدما كانوا يصرون بدون إستحياء و ناسين أهل فلسطين المشردين بان يجب أن يكون للصهاينة وطنهم الخاص في الأراضي المحتلة «وَمَنْ يَسْأَلْهُمْ مَنكُمْ فَأَبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

و لكن ... يا أبناء الأمة الكرام؛ قريبا هؤلاء المطبوعين و سادتهم سيندمون على حياتهم و هذا وعد الله

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْحِكُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ تَادِمِينَ».

حيث أصبحنا الآن و بكل وضوح نشاهد تغيير المعادلات فيبينما عادت فلسطين لتتحول إلى رمز للدعوة و المقاومة الإسلامية، تقوم قوى محور المقاومة بتغيير تكتيكاتها المقاومة ضد العدو الصهيوني و بالحقيقة قد تجلت كلمة ولي زمن الهزائم و أتى زمن الانتصارات فإذا كنا سابقا نشاهد تحول دبابات الجيش الصهيوني التي زعموا أنه لا يهزم إلى ناقلات رفات الجنود فالיום باتت الصواريخ تُنظر أماكنه الحيوية و بناه التحتية، و لا ريب أن هذه هي بؤادر انتصارات المقاومة ستعيد لها كرامتها و عزها فالיום تحولت كل المقاييس و أصبح الكيان الصهيوني أضعف مما سبق، فالداخل الصهيوني بات تحت رحمة نيران المقاومة التي وصلت حتى صحراء نقب و طالت مصانعه و حصونه الداخلية التي كان يزعم أنها بأمان من جميع المخاطر.

اليوم و بعد كل هذه الانتصارات و التغييرات الإستراتيجية بدأت مؤامرات جديدة ناتجة عن الغطرسة الأمريكية و الصهيونية التي تجاهلت كل المواثيق الدولية و بيانات الأمم المتحدة و مجلس الأمن و هي ضرب البنى التحتية و قتل علماء بلاد المسلمين وصولا لقصف الأهداف داخل الأراضي السورية بينما بادرت بعض الدول العربية لاتخفي في السماح لفتح السفارات الصهيونية على أراضيها في إنبساط كامل لخطط التطبيع.

بينما كان يعتبر الأمريكيان و الصهاينة إضعاف محور المقاومة باستشهاد اللواء الحاج قاسم سليماني باعتباراه أقوى شخصية كاريزماتية و عسكرية تهدد وجود كياناتهم الغاصب و لكننا و بكل وضوح اليوم نرى ثمار دمه الطاهر حيث أصبحنا على منطف تاريخي ملامحه تبشر بالنصر القادم عاجلا.

من علامات هذا النصر هو وصول صواريخ محور المقاومة حتى مفاعل ديمونا النووي عندما بان فشل مظمات الباتريوت و القنب الحديدية التي تحولت إلى قنب السخرية مقابل صواريخ المقاومة.

أننا و منذ إنتصار الثورة و قيام الجمهورية الإسلامية في إيران قيادة و حكومة و شعبا ننادي

بالدفاع عن حقوق الشعب الفلسطيني و هذا النداء لم يكن إلا منبتقا عن المبادئ و معتقداتنا و فقهنا الإسلامي الذي صرح على نصره المظلوم و التصدي للظالمين و هذا ما صرح عليه الدستور الإيراني و تؤكد مرة أخرى أنه لا يوجد لهذه القضية إلا واحد من حلين مبنية على الواقع و يكفلها المنطق السليم و تعاليم الدين و المبادئ الدولية فضلا عن كرامة الشعوب الحرة

الحل الأول: و هو ما قدمته الجمهورية الإسلامية الإيرانية في مبادرة حضارية على لسان قائد الثورة الإمام السيد علي الخامني دام ظله تضمن حقوق جميع أبناء الشعب الفلسطيني من جميع الأديان الطوائف و هذا الحل الذي تم تقديمه للجمعية العامة للأمم المتحدة يتمثل بإجراء إستفتاء حر و شامل يشارك فيه جميع أبناء فلسطين الأصليين لتعيين مصيرهم من مبدأ حق تعيين المصير المصرح عليه حسب مواثيق الأمم المتحدة و نحن واثقون أن هذا الحل سيؤدي إلى تشكيل دولة فلسطينية على جميع الأراضي الفلسطينية فضلا عن محاكمة جميع المجرمين الصهاينة على جرائمهم في العقود الماضية.

الحل الثاني: هو خط الجهاد و المقاومة المبني على مبادئ العقل و الفطرة و أساس الدفاع المشروع ضد المحتل لجميع أبناء الشعب الفلسطيني و السوري و اللباني بدعم جميع الدول المسلمة و الأمة الإسلامية و هذا الحل أيضا تكفله جميع المواثيق الدولية و قوانين الأمم المتحدة فضلا عن أنه من الطبيعي لأبناء كل وطن أن يقاوموا ضد من يحتل أرضهم و مقدساتهم و من هذا المنطلق يجب على جميع الدول الإسلامية أن تتحمل المسؤولية في تقديم شتى أنواع الدعم للشعب الفلسطيني في مسيرته النضالية ضد العدو الصهيوني المحتل.

كما نعتبر من الواجب على الشعوب الإسلامية أن تطالب الدول و المنظمات بما يلي:
قطع جميع العلاقات الاقتصادية و التجارية و الثقافية مع إسرائيل و حظر منتجاتها؛

قطع العلاقات السياسية و إغلاق السفارات الإسرائيلية في جميع البلاد و التركيز على مكافحة إسرائيل من خلال العلاقات الخارجية؛

التخلي عن الخزى و العار الناتج عن التطبيع و فتح سفارات الصهاينة على أرض المسلمين؛

الدعم المالي و الإقتصادي للمقاومة في فلسطين و لبنان و سوريا و غيرها من البلاد الإسلامية؛

ترك جميع المفاوضات الخفية و العلنية مع إسرائيل؛

المطالبة بالضغط على جميع الدول من أجل قطع العلاقات و رفض دعم إسرائيل؛

وضع جميع أنواع الخلافات جانباً بدءاً من الخلافات الطائفية و المذهبية في سبيل الكفاح ضد إسرائيل

التعبير الصريح عن رفض جميع أنواع و أشكال التطبيع؛



في العالم الإسلامي بالتعبير عن رفض جميع أنواع التواطؤ والتطبيع بصورة علنية كما تؤكد على ضرورة دعم الشعب الفلسطيني في مسيرته المقاومة ومحور المقاومة في التصدي لمؤامرات الامبريالية الأمريكية والصهيونية، حتى تحرير آخر شبر من اراضي المسلمين و على رأسها القدس الشريف و هذا هو الواجب الديني و الاعتقادي و الأخلاقي و الحضاري الكبير الذي لن يحده زمان و لا مكان.

وَلْيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

علي رضا اعرافي
رئيس الحوزات علمية
و رئيس المؤتمر الدولي للقدس الشريف

الإعلان الرسمي عن يوم القدس كـ يوم عالمي في جميع بلدان العالم؛ الحق لعودة سوريا إلى مقعدها في جامعة الدول العربية؛ كيف لا و سوريا من مؤسسين هذه الجامعة؛

إن الحوزات العلمية في الجمهورية الإسلامية الإيرانية من منطلق التعاليم الإسلامية في القرآن الكريم و السنة النبوية الشريفة و إتباعاً لمراجعتها العظام و قيادتها المتمثلة بسماحة السيد القائد الإمام الخامنئي دام ظله تؤمن بأن الحل هو وحدة العالم الإسلامي من أجل التصدي لمؤامرات الأعداء و في هذا الصدد يجب على الجميع أن يتكاتفوا من أجل المقاومة و الجهاد كما يجب أن أنوّه و أتقدم بالشكر الجزيل على مواقف المرجع الديني الأعلى سماحة آية الله السيستاني دامت بركاته في لقاءه مع بابا الفاتيك و تأكيد سماحته على حقوق الشعب الفلسطيني المضطهد، لنعود و نكرر تأكيدنا على أن الحوزات العلمية و من مطلق التعاليم الإسلامية و توجيهات المرجعية الدينية العليا تعتبر أن الدفاع عن فلسطين و القدس و الأقصى واجباً دينياً شرعياً لن تنتهي صلاحيته مادام هناك احتلال للأراضي المقدسة.

و بناءً على ذلك تطالب جميع أبناء الأمة الإسلامية للعمل بالمقترحات التالية:

أولاً: نطالب جميع إخواننا و أخواتنا بالسعي نحو الوحدة الإسلامية؛

ثانياً: نكرر مطالبتنا من الجميع حول نبذ الخلافات و نبذ التفرقة و التأسيس للحوار الإسلامي؛

ثالثاً: نؤكد على رفض أنواع العصبية و العنف و التطرف؛

رابعاً: نحذر من مؤامرات الأعداء الرامية لإعادة تأسيس و إحياء التيارات التكفيرية كداعش و أخواتها؛

خامساً: نحذر جميع البلدان الإسلامية لتوخي الحذر من مؤامرة الفتنة الخلافة التي يسعى وراءها الصهاينة؛

سادساً: نحث على العمل من أجل إحياء الهوية الإسلامية المشتركة و العودة للقيم الإسلامية؛

سابعاً: نطالب الجميع برفض التطبيع و العمالة لأعداء الأمة الإسلامية؛

ثامناً: نؤكد على مكافحة الإحتلال و إرهاب الدولة و إثارة الحروب؛

تاسعاً: نؤكد على رفض أي نوع من الإهانة لرموز المذاهب و الأديان الأخرى و نؤكد بأن هذا هو نوع جديد من المؤامرات التي تحاك ضد وحدة الأمة الإسلامية؛

عاشراً: نؤكد بأن القدس هي عاصمة فلسطين و أن المسجد الأقصى هو القبلة الأولى التي لا يجوز و لا يمكن لأي مسلم التخلي عنها في أي حال من الأحوال و تؤمن بأنها ستعود لأحضان الأمة الإسلامية؛

و في الختام مرة أخرى نطالب جميع إخواننا

آزادی و اعتلای قدس کلید تحقق تمدن

نویین اسلامی

مسئله فلسطین فراتر از جغرافیای یک کشور اسلامی و فراتر یک بحران منطقه‌ای و فراتر از مسأله‌ای در طراز امت واحده اسلامی است. امروز قدس شریف و فلسطین، در افق جهانی و بین‌المللی قرار داشته و از جایگاهی راهبردی در مناسبات جهانی و نظم نوین بین‌المللی بهره‌مند است و در شرایط افول تمدن‌های مادی می‌تواند نقطه‌ای کلیدی برای تحقق تمدن نوین توحیدی و اسلامی باشد. درک شرایط و تحولات جهانی و منطقه‌ای می‌تواند اهمیت راهبردی و موقعیت تمدنی آن را بهتر روشن کند. واقعیت آن است که مناسبات بین‌المللی در دهه‌های اخیر نسبت به دهه‌های آغازین و میانی قرن بیستم دچار تحولاتی گسترده و بنیادین شده و عالم را در پیچی تاریخی قرار داده است. مهم‌ترین ویژگی پیچ تاریخی که مورد تأکید صاحب‌نظران است، تغییر مناسبات تمدنی جهان و بازچینش نظم تمدنی جدید است. در این میان آنچه بیشتر مشهود است افول و تنازل و ضعف تمدن مادی غربی است.

در این مختصر اشاره‌ای به عناصر مهم تحولی در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای اشارتی می‌رود و در ادامه، جایگاه قدس شریف در این منظومه مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف) مهم‌ترین تحولات جهانی دنیای معاصر؛

- خارج شدن دنیا از فضای دنیای دوقطبی و تک‌قطبی و ورود به دنیای چندقطبی و بروز قدرت‌های جدید جهانی چون چین، هند، روسیه، آمریکای لاتین، دنیای اسلام، و قدرت منطقه جنوب شرق آسیا؛

- غربت و تنهایی بشر و خستگی و ناامیدی از مکاتب و دستاوردهای تمدن غربی؛

- افول تمدن غربی و ظهور بحران‌های شدید اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و معرفتی؛

- شکسته هیمنه تکنولوژیک تمدن غربی و نمایان شدن ناتوانی آن در حل مشکلات از جمله

کرونا؛

- بازگشت موج معنویت‌خواهی و هویت‌یابی دینی و تشدید انتظار و گرایش به منجی پس از موج سنگین مبارزه با دین؛

- ظهور بحران‌ها و چالش‌های عمیق و فکری و بروز فرقه‌های انحرافی و نوظهور؛

- پیشرفت‌های عصر ارتباطات و فضای مجازی.

ب) مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای و تحولات دنیای اسلام؛

- پیروزی‌های چشم‌گیر جبهه مقاومت و بروز بحران‌های گسترده امنیتی و سیاسی برای آمریکا و رژیم اسرائیل در منطقه؛

- عادی‌سازی روابط از سوی برخی دولت‌مردان دولت‌های اسلامی و برملا شدن چهره نفاق و خیانت در دنیای اسلام؛

- شکست داعش و جریان‌های تکفیری و رسوایی جنایت‌های آنان؛

- شکست معامله قرن؛

- اقتدار و ثبات روزافزون نظام جمهوری اسلامی علی‌رغم تحریم‌ها و جنایت‌های جهانی علیه آن؛

- هویت‌یابی مجدد دنیای اسلام و گسترش معنویت‌ها و گرایش به اسلام و قرآن در بخش وسیعی از توده‌های مسلمان؛

- افزایش حساسیت مسلمانان به قضیه فلسطین و موج مشهود محکومیت عادی‌سازی روابط از سوی ملت‌های مسلمان؛

- روشن شدن مرزهای اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و ارتقای جایگاه گفتمان فرهنگ مقاومت و جهاد.

ج) اهمیت راهبردی قدس در پیچ تاریخی تمدنی؛

دقت در تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای که به برخی از عناصر آن اشاره شد نشان می‌دهد که پیچ تاریخی با محوریت تغییر در مناسبات و چینش و تعاملات تمدنی در دهه‌های اخیر حقیقتی انکارناپذیر است.



آنچه به اجمال در این تغییر بنیادین قابل استنطاق است تغییر موازنه تمدنی عالم با شاخص افول تمدن غربی و روند رو به رشد ظهور و بروز دین و معنویت و افزایش نقش آفرینی اجتماعی سیاسی دین و نویدبخشی شکل گیری تمدن نوین دینی با محوریت اسلام ناب و توحید قرآنی است.

جهان امروز، در دائره دنیای اسلام و به شکل خاص در نظام جمهوری اسلامی، شاهد گام‌های اولیه پیشرفتی جندجانبه و فراگیر علمی سیاسی نظامی و در سطوحی پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است. جمعیت و تقویت اراده‌های ملت‌های مسلمان و تدبیر و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های دنیای اسلام می‌تواند حرکت در مسیر این پیچ تاریخی را میسرتر و شتابنده‌تر کند و تحقق این مهم نیازمند اولویت‌سنجی و شناخت مقولات راهبردی و پیشران و هدایت نیروها به سمت آن است.

بدون تردید مقوله فلسطین و قدس شریف از راهبردی‌ترین و مؤثرترین مقولات پیشران برای طی کردن مسیر فراروی دنیای اسلام است که اثرات ثبوتی و اثباتی اشکار و پنهان فراوانی را به همراه داشته و راه را برای جهش در تمدن‌سازی فراهم می‌کند.

اهمیت و جایگاه قدس در قران و روایات، سابقه تاریخی قدس به‌عنوان قبله اول مسلمانان، وقوع درگیری‌های مکرر در طول تاریخ میان مسلمانان و غیرمسلمانان و غیرت تاریخی نسبت به آن، شکل‌گیری رژیم اشغالگر صهیونیستی و استمرار آن خلال قریب به ۸ دهه، آوارگی میلیون‌ها مسلمان فلسطینی در کشورهای مختلف اسلامی، وقوع جنگ‌های متعدد میان مسلمانان با اسرائیل، جنایت‌های مکرر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و کشورهای غربی علیه آن، جریحه‌دار شدن مکرر و متعدد عواطف مسلمانان در قرن اخیر نسبت به قضیه فلسطین، قراردادهای صلح و مذاکرات دامنه‌دار مرتبط با آن، پیروزی‌های گسترده جبهه مقاومت در سال‌های اخیر و بازتاب‌های عمیق آن در دنیای

اسلام، هزاران موضع و پیام صادرشده از سوی علما و نخبگان کشورهای مختلف و مهم‌تر از جایگاه فلسطین به‌عنوان مهم‌ترین عنصر سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت و استقامت بیش از ۶۰ سال بر آن و ده‌ها عامل دیگر تنها بخشی از عوامل پیشران بودن و اهمیت مشترک فلسطین در جای‌جای دنیای اسلام است.

حل مسأله فلسطین در درون خود حل بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای و دنیای اسلام و هویت‌بخشی و عزت آفرینی در میان همه مسلمانان را به همراه خواهد داشت. اهتمام به فلسطین به‌عنوان رمز مظلومیت دنیای اسلام و سلطه‌گری تمدن غرب می‌تواند دقیقاً نقش کلیدی در شتاب‌بخشی و انسجام‌دهی به دنیای اسلام در مسیر تمدنی خود باشد و شاید مسأله‌ای در این طراز از اهمیت و با این حجم از انگیزه و نیروی متراکم نتوان در دنیای اسلام یافت که نقش پیشرانی را ایفاء کند.

د) ضرورت‌های دنیای اسلام در مسیر تمدن‌سازی با محوریت فلسطین؛

- ضرورت گفت‌وگوهای تمدن‌سازی نوین اسلامی و بازتعریف جایگاه فلسطین در دنیای اسلام از منظر تمدنی؛

- ضرورت زنده نگاهداشتن و تکریم و تعظیم قضیه قدس و فلسطین؛

- محکومیت عادی‌سازی روابط در سطوح دیپلماسی‌های رسمی و نخبگانی و عموم مسلمانان؛

- لزوم نقش آفرینی علما و نخبگان در تقویت و تعمیق ایمان و معنویت و انگیزه‌های اسلامی و قرآنی؛

- ایجاد بازار مشترک علمی جهان اسلام و تبادل خدمات و دستاوردهای علمی معرفتی؛

- ایجاد بازار مشترک مالی و اقتصادی دنیای اسلام؛

- شبکه‌سازی نخبگان و اندیشمندان مسلمان؛

- حفظ وحدت و یکپارچگی دنیای اسلام و

تقویت روحیه برادری و برطرف کردن فقر و

محرومیت و گسترش فرهنگ مواسات؛

- تقویت فرهنگ جهاد و مقاومت و شهادت و صبر و استقامت؛

- تبیین بحران‌های تمدن غربی و امیدآفرینی برای آینده بهتر و تمدنی؛

- توسعه فرهنگ و گفت‌وگو جهاد به انواع جهادهای نظامی، جهاد عملی، جهاد رسانه‌ای، جهاد اقتصادی و جهاد نفس؛

- تقویت حس مسئولیت اجتماعی و همگرایی و همدلی میان مسلمانان

- مبارزه با جریان‌های اسلام‌هراسی و رویکردهای تکفیری و التقاطی و غرب‌گرا و خودباخته.

سیدمفید حسینی کوهساری

مسئول مرکز ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های

علمیه

و کمیته علمی کنفرانس بین‌المللی قدس

شریف



قدس شریف در اندیشه حضرت امام

خمینی رحمت الله علیه

به طور کلی می توان مهم ترین عملکرد اندیشه های امام خمینی رحمت الله علیه را در باب مسئله فلسطین، افشای ماهیت تروریستی نژادپرستانه و ضد انسانی رژیم صهیونیستی، شکل گیری و پیروزی حرکت های اسلامی و شهادت طلبانه در روند مبارزات ملت فلسطین، شکست روند سازش و طرح های آمریکا در منطقه خاورمیانه و اقبال جهانی برای حمایت از مردم فلسطین و مبارزه با صهیونیسم دانست. آنچه در ادامه آمده، گوشه ای از بیانات بنیان گذار جمهوری اسلامی در حوزه مسائل فلسطین است که از نظر می گذرد.

پیروزی حق بر باطل

«هان ای مسلمانان جهان! و مستضعفان تحت سلطه ستمگران! به پا خیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن به خواست خداوند قادر قرن غلبه مستضعفان بر مستکبرین و حق بر باطل است»^۱

اتحاد ننگین آمریکا-اسرائیل

«آیا برای مسلمین و حکومت های کشورهای اسلامی ننگ نیست که آمریکا از آن طرف دنیا بر مقدرات شان حکومت کند و به دست اسرائیل کافر غاصب همه را به دام اندازد و به خاک سیاه نشانند»^۲

از نیل تا فرات

«چه بهتر که دولت های منطقه تمام نیروی خود را برای محو اسرائیل از جغرافیا تجهیز کنند. اسرائیل مفسد که فلسطینیان مظلوم را بدین روز انداخته و به لبنان قهرمان و به کشورهای منطقه ظلم کرده است. چه چیز بهتر از این که دولت های منطقه دست در دست هم نهند و منطقه را از شر اسرائیل و حامی آن یعنی آمریکا نجات دهند. من بارها گفته ام که اسرائیل

از نیل تا فرات را از آن خود می داند و شما را غاصب سرزمین های خویش می شمرد گرچه جرأت اظهار صریح آن را ندارد»^۳

آمریکا، حامی صهیونیسم

«الان تمام گرفتاری های ما از آمریکاست. تمام گرفتاری مسلمین از آمریکاست. از آمریکایی که صهیونیسم را تقویت می کند تا برادران ما را فوج فوج بکشند»^۴

همدستی ابرقدرت ها علیه فلسطین

«امروز همه قدرت ها و ابرقدرت ها دست به دست یکدیگر داده اند که نگذارند فلسطینی های مسلمان به هدف شان برسند. حتی بسیاری از کسانی که به ادعا نسبت به فلسطینی ها اظهار علاقه می کنند علاقه شان به این نیست که مسلمانان فلسطینی بر اسرائیل غلبه کنند و متأسفانه با سکوت و سازش و تماشا دست به دست هم داده اند که نگذارند مسلمانان فلسطین پیروز شوند؛ چراکه پیروزی آنان پیروزی اسلام است و آن ها می ترسند همان طور که اسلام در ایران پیروز شد و همه بساط آن ها را بر هم زد و منافع شان را از بین برد همین طور اگر اسلام در لبنان و فلسطین به پیروزی رسد همه بساط شان را برچیند. لذا همه شیاطین جمع شده اند که نگذارند اسلام رشد کند»^۵

این تأسف ندارد

«کسانی که در مقابل جنایات اسرائیل ساکتند نوبتشان خواهد رسید. الان اسرائیل در مقابل همه کشورهای اسلامی ایستاده و می گوید: غلط نکنید. این تأسف ندارد، انسان نیستند این هایی که در رأس امور هستند و اسرائیل در مقابل شان ایستاده و می گوید: فضولی موقوف»^۶

اعلام روز جهانی قدس

«من در طی سالیان دراز خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران

۳. همان، ج ۱۹، ص ۴۸.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۷۶.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۸۳.

۶. همان، ج ۱۶، ص ۲۵۷.

۱. صحیفه امام، سیدروح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۲.

فلسطینی شدت بخشیده است و به‌ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می‌کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن به هم پیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد به‌عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم.^۱

به پا خیزید

«هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی! به پا خیزید و مقدرات خود را به دست گیرید تا کی نشسته‌اید که مقدرات شما را وا شناسند یا مسکو تعیین کند تا کی باید قدس شما در زیر چکمه تفاله‌های آمریکا و اسرائیل غاصب پایکوب شود تا کی سرزمین قدس فلسطین لبنان و مسلمانان مظلوم آن دیار در سلطه جنایتکاران به سر برند و شما تماشاچی باشید و بعضی حکام شما آتش‌بیار معرکه باشند.»^۲

اشغال فلسطین، پایان کار نیست

«همه باید بدانند که هدف دولت‌های بزرگ از ایجاد اسرائیل تنها با اشغال فلسطین پایان نمی‌پذیرد. آن‌ها در این نقشه‌اند که تمامی کشورهای عربی را به همان سرنوشت فلسطین دچار کنند و امروز ما ناظر جهاد مبارزین فلسطینی در راه سپردن سرنوشت فلسطین به فلسطینی‌ها هستیم ناظر مجاهدانی هستیم که جان برکف به جهاد قهرمانانه علیه اشغال و تجاوز و در راه آزادی فلسطین و سرزمین‌های اشغال شده به پا خاسته‌اند، ناظر آنچه که دیروز دست‌نشانندگان استعمار در اردن و امروز در لبنان بر سر این مجاهدان آوردند... آیا مسلمانان و سران کشورهای اسلامی در چنین موقعیتی در پیشگاه خدا و عقل و

وجدان مسئولیت و وظیفه‌ای ندارند آیا رواست که مجاهدان فلسطینی به دست‌گماشتگان استعمار در مناطق زیر سلطه استعمار قتل‌عام شوند ولی دیگران در برابر این جنایت سکوت کنند. آیا دولت‌های عربی و ساکنان مسلمان این مناطق نمی‌دانند که با نابودی این جهاد سایر کشورهای عربی از شر این دشمن ناپاک روی امن و امان نخواهند دید.»^۳

معمای تفرقه

«برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت‌های اسلامی می‌دانند که درد چیست. می‌دانند که دست‌های اجانب در بین است تا این‌ها را از هم متفرق کند می‌بینند که با این تفرقه‌ها ضعف و نابودی نصیب آن‌ها می‌شود. می‌بینند که یک دولت پوشالی اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده، اگر همه مسلمانان جمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند اسرائیل را آب می‌برد. معذک در مقابل او زیون هستند. چرا به علاج واقعی که اتحاد و اتفاق است روی نمی‌آورند چرا توطئه‌هایی که استعمارگرها برای تضعیف آن‌ها استفاده می‌کنند خشی نمی‌کنند این معما چه وقت باید حل شود این توطئه‌ها را چه کسی باید خشی بکند غیر از کشورهای اسلامی و ملت‌های مسلمان این معمایی است که شما اگر جوابی دارید و حل کرده اید به ما هم تذکر دهید.»^۴

چرا دولت‌های عربی از صهیونیسم سیلی می‌خورند؟

«چرا مسلمین از این قدرت غافلند؟ چرا دولت‌های اسلامی از قدرت اسلام غافلند؟ چرا در طول سال‌های متمادی دولت‌های عرب باید از صهیونیسم سیلی بخورند؟ چرا باید تحت سلطه قدرت‌های خارجی باشند؟»^۵

خیانت بعضی از سران

«اشکال در بی‌توجهی حکومت‌هاست که منافع خودشان را می‌دهند. ذخائر خودشان را تقدیم می‌کنند و در ازای آن ذلت برای خودشان و برای

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۳۵.

۵. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۲۹.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۷۳.



افشاء کنید. بر هر مسلمانی واجب است خود را علیه اسرائیل مجهز کند».^۵

لزوم حمایت از بیت المقدس

«بر خیزید و از اسلام و مرکز وحی دفاع کنید و از این هیاهوها نهراسید که امروز اسلام به شما محتاج است و شما در مقابل خداوند متعال مسئول هستید به خداوند متعال اتکاء کنید و با وحدت کلمه به پیش روید».^۶

اسرائیل را نابود کنیم

«ما از مردم بی‌پناه فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم. اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام باید همه به پا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم».^۷

خواسته‌های ظالمانه

«و من خوف آن دارم که خدای نخواسته یک روز ملت‌ها و دولت‌های اسلامی به خود آیند که با دست آمریکای جنایتکار اسرائیل به خواسته‌های ظالمانه و جنایتکارانه خود برسد و از مسلمین کاری ساخته نشود».^۸

بهره‌گیری از فرامین قرآن

«هان ای قطره‌های جدا از اقیانوس قرآن و اسلام! به خود آید و به این اقیانوس الهی و به این نور مطلق متصل شوید تا چشم طمع جهان‌خواران از شما برد و دست تطاول و تجاوز آنان قطع شود و به زندگی شرافتمندانه و ارزش‌های انسانی برسید. از این زندگی ننگین که مثنی اسرائیلی دوره‌گرد بر شما حکومت کند و مسلمانان مظلوم را در حضور شما پایمال نمایند رهایی یابید».^۹

قیام ملت‌ها، راه نجات فلسطین

«شما اگر بخواهید بر مشکلات خودتان پیروز شوید اگر بخواهید از دست این عمال و اجانب

ملت‌شان به ارمغان می‌آورند. اشکال همه مسلمین و اسلام در این بی‌توجهی یا خیانت بعضی از سران کشورهاست. اگر ملت‌ها نشسته‌اند که دولت‌هایشان جلوی اسرائیل و قدرت‌های دیگر که آن‌ها را به ذلت می‌کشاند و ذخائر آن‌ها را می‌برند بگیرند که این توقع بیجایی است».^{۱۰}

بی‌اعتنایی مسلمین

«ابتلای اسلام امروز این است که گوش‌هایی که باید به مسائل و مشکلات مسلمین گوش بدهند کَر شده‌اند، و زبان‌هایی که باید برای مصالح مسلمین به کار بیفتند لال شده‌اند، و چشم‌هایی که باید مصیبت‌هایی را که بر سر مسلمانان می‌آید ملاحظه کنند کور شده‌اند. ما با این لال‌ها کرها و کورها چه بگوئیم».^{۱۱}

مزدوری بعضی از سران

«فلسطین رأس مصیبت‌هاست. کشورهای اسلامی علی‌رغم دارا بودن معادن ثروت‌ها و امکانات طبیعی‌شان سران مزدور آن‌ها فرصت و امکان کوتاه کردن دست استعمار صهیونیسم و محدود کردن نفوذ بیگانگان را به ملت‌هایشان نمی‌دهند. خودخواهی‌ها دست‌نشانده‌گی‌ها و تسلیم بعضی از دولت‌های عربی در برابر نفوذ مستقیم بیگانگان مانع از این می‌شود که ده‌ها میلیون عرب بتوانند سرزمین فلسطین را از اشغال و غضب اسرائیل برهانند».^{۱۲}

اگر ممالک اسلامی اهل عمل بودند

«انسان نمی‌تواند باور کند که ممالک اسلامی با داشتن جمعیت و ذخائر زیاد و احتیاج غرب در بسیاری از امور به ممالک اسلامی تحت سلطه آن‌ها باشند. این نیست مگر آن‌که آن روحیه‌ای که در صدر اسلام بود و منشا غلبه شد را از دست داده‌ایم».^{۱۳}

خود را علیه اسرائیل مجهز کنیم

«به خود آید و شخصیت اسلامی خود را بیابید. زیربار ظلم نروید و هشیارانه نقشه‌های شوم جهان‌خواران بین‌المللی را که در رأس آن آمریکاست

۵. همان، ج ۹، ص ۲۲۶.
۶. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۸.
۷. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۶.
۸. همان، ج ۱۶، ص ۱۸۱.
۹. همان، ج ۱۷، ص ۳۰.

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۶۳.
۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۹۷.
۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۹۲.
۴. همان، ج ۸، ص ۹۵.

قدس را نجات بدهید فلسطین را نجات بدهید مصر را نجات بدهید و سایر ممالک عربی را نجات بدهید باید قیام کنید باید ملت‌ها این کار را انجام بدهند. ننشینید که دولت‌ها بر این مسائل وارد بشوند، آن‌ها روی مسائلی که برای خودشان صرفه دارد عمل می‌کنند. ملت‌ها باید قیام کنند و رمز را بفهمند و رمز پیروزی این است که شهادت را آرزو نکنند و به حیات مادی دنیایی حیوانی ارزش قائل نشوند. این رمز است که ملت‌ها را می‌تواند پیش ببرد و رمزی است که قرآن آورده است»^۱.

در اندیشه حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه تمامی خاک فلسطین متعلق به امت اسلام است و هیچ فرد یا دولتی حق ندارد حتی یک وجب از آن را به دیگری واگذار نماید و هرگونه سازش بر سر این مسأله به معنای عناد با اسلام و شریعت محمدی به شمار می‌رود. امروزه تمامی جریان‌های مبارز فلسطینی که با اقبال عمومی مردم اراضی اشغالی روبه‌رو هستند و در شکل‌گیری و تداوم انتفاضه دوم نقش دارند تحت تأثیر مستقیم افکار حضرت امام و انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند و تنها راه پیروزی را در نابودی کامل اسرائیل می‌دانند.

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۶۲.



دیگر شهدای قدس را گرامی می‌دارم».^۷

بازگشت بیت‌المقدس به آغوش اسلام

«ما یقین داریم با ادامه مبارزات مردم مسلمان فلسطین و حمایت جهان اسلام، فلسطین به فضل الهی آزاد می‌شود و بیت‌المقدس و مسجدالاقصی و سایر نقاط آن سرزمین اسلامی به آغوش جهان اسلام باز می‌گردد؛ ان‌شالله».^۸

نزدیکی و هم‌جهتی ملت‌های مسلمان با مردم ایران

«راهیمایی روز قدس حقیقتاً یک پدیده منحصر به فرد است و مردم در زیر آفتاب داغ با آن شور و نشاط به خیابان‌ها آمدند و بر اساس گزارش‌ها، جمعیت راهیماییان در اغلب شهرهای کشور نسبت به سال‌های قبل بیشتر و پُرشورتر بود. پیام رونق و شکوفایی بیشتر راهیمایی روز قدس در کشورهای مختلف این است که با وجود تبلیغات بیگانگان، نزدیکی و هم‌جهتی ملت‌های مسلمان با ملت ایران بیشتر شده است».^۹

دفاع از فلسطین، دفاع از حقیقت

«روز قدس بسیار مهم است. صرفاً این نیست که ما از یک ملت مظلومی که از میهن خود و از خانه خود رانده شده داریم دفاع می‌کنیم؛ ما در واقع داریم با این کارمان با یک نظام سیاسی ظالمانه و استکباری مبارزه می‌کنیم. امروز دفاع از فلسطین، دفاع از حقیقت است؛ حقیقتی بسیار گسترده‌تر از مسأله فلسطین. امروز مبارزه با رژیم صهیونیستی مبارزه با استکبار است، مبارزه با نظام سلطه است. همچنان که می‌بینید شما که علیه رژیم صهیونیستی حرف می‌زنید آن مسئول و سیاست‌مدار آمریکایی، احساس دشمنی و خصومت با شما می‌کند؛ احساس می‌کند که به او ضربه زده‌اید؛ واقع قضیه هم همین است. بنابراین روز قدس را باید بزرگ دانست، راهیمایی روز قدس هم خیلی مهم است».^{۱۰}

قدس در اندیشه مقام معظم رهبری

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی^۱

در خصوص اهمیت موضوع قدس شریف و حضور مسلمانان برای اعتراض به جنایات رژیم صهیونیستی و آمریکا در روز قدس، برخی از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی را مرور می‌کنیم.

فلسطین مسأله اول دنیای اسلام

«مسئله فلسطین، مسئله اول دنیای اسلام است».^۲

فلسطین یک کشور اسلامی است

«فلسطین یک کشور اسلامی بوده است که صهیونیست‌های غاصب، به کمک قدرت‌های جهانی، سال‌های متمادی است آنجا را گرفته‌اند و مردم فلسطین مشغول مبارزه‌اند تا آنجا را باز پس بگیرند».^۳

زوال اسرائیل را خواهید دید

«ان‌شاءالله همه شماها زوال دشمنان بشریت، یعنی همین تمدن آمریکایی منحل و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید».^۴

فلسطین فراموش نمی‌شود

«سیاست عمده استکبار و صهیونیسم، کم‌رنگ کردن مسئله فلسطین در ذهنیت جوامع مسلمان و به سمت فراموشی راندن آن است».^۵

بیت‌المقدس، قبله اول مسلمانان

«شهر مقدس بیت‌المقدس، پایتخت فلسطین و قبله اول مسلمانان برای مسلمانان باقی خواهد ماند».^۶

شهیدان قدس

«شهیدان قدس، از شیخ احمد یاسین و فتحی شقافی و سیدعباس موسوی، تا سردار بزرگ اسلام و چهره فراموش‌نشده مقاومت، شهید قاسم سلیمانی و مجاهد بزرگ عراقی، شهید ابومهدی المهندس و

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.
 ۲. ۱۳۹۴/۰۶/۱۶.
 ۳. ۱۳۷۱/۰۱/۱۵.
 ۴. ۱۳۹۸/۰۱/۰۱.
 ۵. ۱۳۹۹/۰۳/۰۲.
 ۶. ۱۳۹۷/۰۴/۲۵.
 ۷. ۱۳۹۹/۰۳/۰۲.
 ۸. ۱۳۸۰/۰۲/۰۴.
 ۹. بیانات رهبری در نماز عید فطر در تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۵.
 ۱۰. بیانات رهبری در دیدار با اساتید و پژوهشگران دانشگاهی در تاریخ ۱۳۹۶/۰۳/۳۱.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.
 ۲. ۱۳۹۴/۰۶/۱۶.
 ۳. ۱۳۷۱/۰۱/۱۵.
 ۴. ۱۳۹۸/۰۱/۰۱.
 ۵. ۱۳۹۹/۰۳/۰۲.
 ۶. ۱۳۹۷/۰۴/۲۵.

دفاع مقتدرانه از ملت مظلوم فلسطین

«روز جهانی قدس، مظهر اراده عمومی ملت‌های مسلمان برای مقابله با آمریکا و اسرائیل است و ملت بزرگ، مؤمن و متحد ایران در روز قدس امسال پیشتازی و عظمت اراده ملی خود را در این عرصه نیز ثابت کرد و با دفاع مقتدرانه و آگاهانه از ملت مظلوم فلسطین تنفر عمیق خود را از صهیونیست‌ها ... نشان داد و ایران و جمهوری اسلامی را در جهان سرافراز کرد»^۱.

۱. بیانات رهبری در خطبه‌های نماز عید سعید فطر در تاریخ ۱۳۸۲/۰۸/۰۵.



تحقق آزادی قدس در گام دوم انقلاب^۱

شریف راهپیمایی کرده و ندای آزادی قدس را سر داده‌اند و نه تنها مانع به فراموشی سپردن این مسئله اول جهان اسلام شدند، بلکه طی سال‌های اخیر موج این ندای حق‌طلبی که کشورهای اسلامی را فرا گرفته، به سایر کشورهای جهان نیز سرایت کرده و آزادی خواهان جهان نیز به پا خاسته و همراه و همگام شده‌اند تا به‌زودی گلوی دژخیمان صهیونیستی فشرده شود.

بیان رهبری در گام دوم انقلاب

رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب سه نکته اساسی در خصوص فلسطین و قدس و اسرائیل غاصب فرموده‌اند که بسیار راهبردی و تعیین‌کننده است:

نخست تغییر نگرش: انقلاب اسلامی بیش از سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به‌گونه شگفت‌آوری ارتقاء داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب به‌خصوص آمریکا، مسئله فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله جنگ افزوزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها و امثال آن را از انحصار طبقه محدود و عزلت‌گرفته‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد، این‌گونه روشنفکری را میان عموم مردم در همه کشور و همه ساحات‌های زندگی جاری ساخت. (بند رابعاً در برکات انقلاب اسلامی، گام دوم انقلاب)

دوم بیان واقعیت موجود ضعف و زمین‌گیری دشمنان در خصوص صهیونیسم: رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب چنین بیان کرده‌اند: صحنه جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته و یا در آستانه ظهورند؛ تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی براساس الگوی مقاومت در برابر سلطه آمریکا و صهیونیسم، شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آن‌ها در منطقه، گسترش حضور قدرتمندانه سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. (بند نخست توصیه ششم گام دوم انقلاب اسلامی)

طی چهار دهه گذشته مردم مسلمان سراسر ایران و جهان، در حمایت از فلسطین و محکومیت اشغال قدس شریف راهپیمایی کرده و ندای آزادی قدس را سر داده‌اند و طی سال‌های اخیر موج این ندای حق‌طلبی کشورهای اسلامی را فرا گرفته است؛ رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب سه نکته اساسی در خصوص فلسطین و قدس و اسرائیل غاصب فرموده‌اند که بسیار راهبردی و تعیین‌کننده است.

پیش از انقلاب اسلامی، رژیم سفاک شاه، دوست و متحد رژیم اشغالگر قدس بود و از جیب ملت ایران، کمک‌های زیادی از جمله اهدای نفت رایگان، به آن دشمن مسلمان می‌کرد و سفارت اسرائیل در تهران رسماً مشغول به کار بود، و از داخل ایران به جاسوسی و توطئه علیه دین مبین اسلام و همچنین مردم مسلمان ایران اهتمام داشت.

با وقوع انقلاب پُرشکوه و پُرافتخار اسلامی در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷، یکی از اولین و مهم‌ترین ثمرات آن به بار نشست و سفارت آن رژیم نامشروع تعطیل و تحویل فلسطینیان بی‌پناه گردیده و رسماً سفارت فلسطین بازگشایی شد و سپس ایران انقلابی حمایت‌های مادی و معنوی فراوان و در ابعاد گوناگون و مقاطع مختلف علنی و غیرعلنی، از ملت مسلمان و مظلوم و آواره فلسطین به‌عمل آورد.

متفکران انقلابی شهید ابتدای انقلاب همچون شهید مطهری و شهید بهشتی و دیگران از مظلومیت فلسطین و ضرورت حمایت مسلمانان از آنان، سخنان روشنگرانه‌ای داشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با ابتکار هوشمندانه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و براساس حدیث دشمن ظالم و یاور مظلوم بودن، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان روز قدس نامگذاری شد و طی چهار دهه گذشته همه ساله مردم مسلمان سراسر ایران، با زبان روزه، در زیر بارش باران و یا در گرمای تابستان، با برگزاری نماز باشکوه جمعه، در حمایت از فلسطین و محکومیت اشغال قدس

۱. یادداشت از سیدجواد هاشمی فشارکی، پژوهشگر و مؤلف کتاب فرهنگ موضوعی گام دوم انقلاب.

سوم اراده جمهوری اسلامی در حمایت نظامی از جریان مقاومت در مبارزات مجاهدان محورمقاومت: ایران مقتدر، هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌رو است، اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه‌کردن دست عمال بیگانه با تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسواکردن لانه جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایران به نیروهای مقاومت است. (مقدمه هفت سرفصل توصیه‌ها، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

درخصوص رژیم اشغالگر قدس، نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی وجود داشته و دارد:

محرومیت‌های آوارگان فلسطینی در برخی کشورها و بی‌توجهی نهادهای مدعی بین‌المللی به حقوق تضییع شده آنان و مشکلات زندگی‌شان محدودیت‌های بیشتر رژیم اشغالگر علیه فلسطینیان باقی‌مانده در سرزمین‌های اشغالی و تخریب خانه‌ها و مزارع آنان و تداوم شهرک‌سازی صهیونیست‌ها تخریب آرام‌آرام کعبه اول مسلمین به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر توسط بسیاری از کشورها بی‌تعهدی رژیم اشغالگر به اندک تعهدات حقوق تعیین شده برای فلسطینیان بی‌نتیجه بودن ده‌ها سال مذاکرات بین فلسطینیان و اشغالگران به سازش کشاندن برخی گروه‌های مبارز فلسطینی در پی خیانت برخی سردمداران همسویی و همکاری برخی کشورهای خائن عربی با دشمن صهیونیستی حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و کشورهای غربی از صهیونیست‌ها وجود زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی و آزمایش آن‌ها توسط صهیونیست‌ها و عدم محکومیت آن توسط نهادهای مدعی بین‌المللی تهیه

طرح‌های به‌ظاهر زیبا و صلح‌دوستانه از سوی آمریکا و غرب (مانند خاورمیانه جدید و معامله قرن) برای ایجاد حریم امنیتی در پیرامون سرزمین‌های اشغالی ایجاد گروهک داعش با تفکر و حمایت مادی وهابیون، بستر آموزش و پشتیبانی توسط ترکیه و حمایت‌های بی‌دریغ و همه‌جانبه آمریکا و غرب برای ایجاد حریم امن سرزمینی در حاشیه شمال و شرق اسرائیل عدم پایبندی و بی‌تعهدی آن رژیم به معاهدات بین‌المللی عدم افق روشن از وضعیت میلیون‌ها فلسطینی سال‌ها آواره در بیرون سرزمین‌های اشغالی عدم برخورداری از حقوق اولیه (امنیت جان و اموال، حق تعیین سرنوشت سیاسی، رفاه اجتماعی) برای فلسطینیان باقی‌مانده در سرزمین‌های اشغالی محاصره و فشار و تهدید علیه فلسطینیان ساکن در نوار غزه با نگرش به حوادث گذشته و مقایسه تطبیقی با تحولات دهه اخیر، شغف و امید و افری نسبت به آینده فلسطین وجود دارد:

بیداری اسلامی و گسترش مطالبات مردمی نسبت به احقاق حق فلسطینیان همراه‌شدن برخی مسئولان آزاداندیش جهان، با خواسته‌های برحق مردمی عزم جدی فلسطینیان برای شروع انتفاضه جدید علیه اشغالگران، که چه‌بسا در این مرحله به‌جای سنگ از سلاح گرم استفاده کنند. عزم و اراده جدی جمهوری اسلامی و رهبری حکیمانه آن مبنی بر لزوم نابودی اسرائیل و تشکیل دولت مسلمان فلسطین (وعده تا ۲۵ سال، که یک پنجم آن سپری شده) و شمارش معکوس آغاز شده است. توان بالای نظامی جمهوری اسلامی ایران (به‌خصوص با اعزام ماهواره نور در فضا) در پیاده‌سازی سیاست آزادسازی قدس، بدون واهمه از ممانعت قدرت‌های سلطه‌گر حامی اسرائیل غاصب تشکیل و تقویت کمی و کیفی نیروهای مقتدر محور مقاومت در لبنان و سوریه و عراق و یمن تغییر ژئوپلتیک کشورهای منطقه (ایران، سوریه، عراق، یمن) به سود محور مقاومت تجربه مؤفق وحدت فرماندهی عملیات مشترک چندملیتی (لبنانی، سوری، عراقی، پاکستانی، افغانی، روسی، ایرانی) توسط سپاه قدس تجربه مؤفق نخستین ائتلاف جهانی که در یک سوی آن



جمهوری اسلامی (و روسیه) در مقابل سلطه‌گران غربی قرار داشته است.

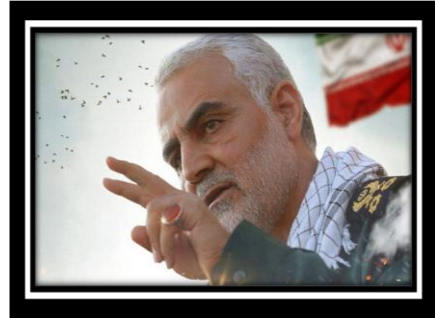
ایجاد پایگاه‌های مستحکم زیرزمینی در مناطق پیرامونی رژیم اشغالگر قدس و قرارگیری در مرحله آمادگی برای شروع عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز و تغییر روند تاریخ ترکیدن بغض انتقام سخت به مناسبت شهادت فرمانده سپاه قدس، شهید قاسم سلیمانی ناتوانی رژیم اشغالگر در برابر غرش رزمندگان مقاومت، به هنگام صاعقه فرمان آذاسازی مدد الهی و سرازیر شدن امدادهای غیبی.

سخن پایانی این که از یک سو، ایران بر اساس رسالت دینی خود ملزم به حمایت تمام قد از قدس و فلسطین است، از یک سو ایران با رهبری مقتدر خود از پشتوانه حمایت‌های گسترده مردمی از شرق تا غرب عالم برخوردار است، از یک سو ام‌القرای جهان اسلام، دارای توان بالایی نظامی، اطلاعاتی و فناوری است و با قرارگیری ماهواره نور در فضا سیطره خود را نیز در فضا کامل کرده و به ابرقدرت جهانی مبدل شده است. از سوی دیگر علاوه بر حزب‌الله قوی و با تجربه چند جنگ پیروز علیه اسرائیل در شمال مرزهایش قد برافراشته و مهیای نبرد با دشمن اشغالگر شده است و از سوی دیگر نیروهای حشدالشعبی در سراسر عراق و دفاع وطنی در سراسر سوریه شکل گرفته و روزبه‌روز مجهزتر و مهیاتر می‌شوند و با تجربه نابودی حکومت وابسته داعش، شهادت یافته‌اند و انبوه انبارهای گوناگون و گسترده باروت‌های سنجیل و ابابیل در کنار مرزهای جعلی اسرائیل انباشته شده است و همه شرایط مهیا و در انتظار جرقه‌ای رعداً سا هستند تا بارانی از آتش مهلک بر سر نمودیان فرو ریزد و پیش از هر اقدام و عکس‌العملی به یکباره نابود و درحالی‌که کلدخدایشان در پیشاپیش آنان در حرکت است، مستقیم وارد جهنم گردند و این غده سرطانی برچیده و ملت مظلوم فلسطین با هفت دهه آوارگی و ستم‌کشی، به سرزمین‌های خود بازگشته و منطقه روی آرامش ببیند و در گام دوم انقلاب اسلامی، بار دیگر نصرت الهی به مدد مظلومان آمده و آنان وارث

سرزمین مقدس قدس خواهند گشت و نماز جمعه‌ای به امامت امام المسلمین برپا گشته و جهانیان شاهد چنین ابهت و عظمتی خواهند بود که نمونه‌اش را پیش از این در مصلی امام خمینی تهران دیده باشند. ان‌شالله.

نگاه سردار سلیمانی به مسئله فلسطین؛ اولین سؤال ما در قیامت درباره فلسطین است!

نظرات اسماعیل هنیه، منع سایت شعوبا



می‌کرد طبعاً بخاطر نفوذ ایران در لبنان یا فلسطین نبود. حاج قاسم بخاطر امت اسلامی و ضد دشمن واحد کار می‌کرد؛ دشمن واحد او فقط آمریکا و اسرائیل بود که دشمن حقیقی امت هستند. شهید سلیمانی انرژی و توانش را در این راه صرف می‌کرد. نقش تنظیم‌گری حاج قاسم در گروه‌های مقاومتی در راستای مواجهه ایشان با این دشمن واحد بود. این خلاصه‌ای است از نقشی که حاج قاسم بازی می‌کرد. آسان نیست که بخواهی عراقی، لبنانی، فلسطینی و یمنی را در این شرایط سختی که وجود دارد دور یک میز بنشانی! حاج قاسم نقش عظیمی که داشت این بود که انرژی و توانی که در امت وجود دارد را به سمت مسیر و جهت‌گیری صحیح سوق داد درحالی‌که برخی کشورهای منطقه غرب و اسرائیل را در مواجهه با گروه‌های اسلامی و گروه‌های مقاومتی که می‌خواهند قیام کنند و سرزمین خودشان را آزاد کنند، تقویت می‌کنند.



طبعاً خیلی کشورها در منطقه سعی کرده‌اند به مسأله فلسطین کمک کنند که قابل تقدیر است. اما کمک نظامی مختص جمهوری اسلامی - با محوریت حاج قاسم سلیمانی - بود. از حی الشجاعیه در سال ۱۹۸۶ که اولین حرکت‌های جدی جهاد اسلامی معرفی می‌شود تا حی الشجاعیه در سال ۲۰۱۸ که فرماندهی دلاور مانند شهید بهاء ابوالعطاء در آن به

اسماعیل هنیه در سخنرانی که در مراسم تشییع پیکر شهید سلیمانی داشت از ایشان به‌عنوان «شهید قدس» نام برد. ولی متأسفانه نگاه این شهید بزرگوار به مسئله فلسطین و جایگاهی که قدس در دیدگاه ایشان داشت همواره مورد غفلت قرار گرفته است. به‌همین خاطر سراغ آقای ابوشریف نماینده جهاد اسلامی فلسطین در ایران رفتیم تا از خاطرات ایشان از شهید سلیمانی درباره مسئله فلسطین بشنویم. متن زیر حاصل گفتگوی ما با ایشان است.

حاج قاسم سلیمانی بیشترین ارتباطات را در میان مسئولین بلندپایه ایرانی با نیروهای مقاومت در منطقه داشت. این شهید بزرگوار به‌طور کلی چه نقشی را در جبهه مقاومت بازی می‌کردند؟

حاج قاسم سلیمانی، تنظیم‌گر روابط میان گروه‌های مقاومت بود و وحدت را صرفاً در مقام شعار بیان نمی‌کرد بلکه عمیقاً به وحدت میان گروه‌های مقاومت ایمان داشت. حاج قاسم وحدت اسلامی را یک برنامه در برابر پروژه صهیونیست‌ها و غربی‌ها می‌دید و در میدان عمل تنظیم‌گر چنین وحدتی بود. شهید در هیچ زمانی و در هیچ مکانی، توان و انرژی‌اش را در مواجهه با یک گروه و یا جریان اسلامی در منطقه نگذاشت و کارهایی هم که



بود. این خلاصه‌ای است از نقشی که حاج قاسم بازی می‌کرد. آسان نیست که بخواهی عراقی، لبنانی، فلسطینی و یمنی را در این شرایط سختی که وجود دارد دور یک میز بنشانی!

در برخی کشورهای عربی و رسانه‌های عرب زبان و حتی برخی در داخل ایران شهید سلیمانی را دارای پروژه فرقه‌ای معرفی می‌کنند که مثلاً صرفاً برای جمهوری اسلامی کار می‌کرد و مسأله‌اش مسأله‌ای غیر از فلسطین یا امت اسلام بود. این مسأله از دیدگاه شما چه سختی با شهید سلیمانی که شما می‌شناسید دارد؟

این مسأله صحیح نیست و واقعاً برای روایت از حاج قاسم مضر است. حاج قاسم واقعاً به دنبال اهداف حقیقی اسلامی بود. طبعاً وی ایرانی بود و برای مردم ایران یک قهرمان ملی هم هست که در این مسأله مشکلی وجود ندارد. مردم هم دوست دارند از وی یک اسطوره بسازند و حقاً هم اسطوره بود و این مسأله بدی نیست. طبعاً حاج قاسم از مذهب تشیع تبعیت می‌کرد و در این مسأله هم اشکالی وجود ندارد، اما مسأله این است که حاج قاسم چون ایرانی بود و یا چون شیعه بود برای این‌ها قیام نمی‌کرد بلکه حرکت حاج قاسم بخاطر این بود که مسلمان بود و مسلمانی هم شیعه، سنی، ایرانی، ترک و فلسطینی همه این‌ها را شامل می‌شود پس حاج قاسم فرقه‌ای و یا ملی‌گرا نبود او رویی باز در برابر همه مذاهب و قومیت‌ها داشت.

مثل جهاد سنی و حزب‌الله شیعی.

رابطه‌اش با حماس و جهاد مانند رابطه‌اش با حزب‌الله بود. او با همه نشست و برخاست داشت، همه را دوست داشت و به کلام همه گوش می‌کرد. نقش تنظیم‌گری را برای همه داشت. شهید این همه کار را برای آزادی امت اسلامی می‌کرد و صرفاً بخاطر ملت ایران نبود. طبعاً به آزادی رساندن تمام امت اسلامی و همه سرزمین‌های اسلامی نیازمند به پا خاستن تمام امت اسلامی دارد. شیعه، سنی، عرب، ایرانی؛ همه باید به پا خیزند. همه باید قیام کنند. این مسأله جایگزین دیگری ندارد. نمی‌تواند ایرانی

شهادت می‌رسد. از حی الشجاعیه در سال ۱۹۸۶ و انتفاضه سنگ تا حی الشجاعیه الان که قدرت موشکی فوق‌العاده دارد. تلاش‌های شهید سلیمانی برای توازن قوا در غزه چه کمکی به مقاومت کرد؟

تجهیزات و امکانات مردم فلسطین در مواجهه با دشمن صهیونیستی تغییراتی کرده است. مردم در نوار غزه پیش از سال ۲۰۰۵ تحت سیطره و تسلط بسیار شدید اسرائیلی‌ها بودند. همه کوچک و بزرگ ما تحت یک اشغال نظامی بسیار شدید بودند و از طرفی هم همه حدود و مرزها هم به روی ما بسته است. لذا جز در موارد خیلی نادر و غنیمت‌گرفتن‌های از دشمن سلاح در میان مردم فلسطین بسیار کم وجود داشت، اما پیشرفت به تدریج در میان مردم فلسطین اتفاق افتاد که به صورت ساده در خود فلسطین اتفاق افتاد که برای مثال در عملیات سال ۱۹۹۵ که ۲۴ نفر از دشمن صهیونیستی کشته و ۷۰ نفر را زخمی کردند که اتفاق مهمی بود. اما پس از خروج اسرائیل از نوار غزه در سال ۲۰۰۵ که جزء نتایج انتفاضه دوم بود پیشرفت نیروی نظامی فلسطینی‌ها روزافزون شد. موشکی که روزی ساخته می‌شد و ممکن بود برگردد و به خودت بخورد رسید به موشکی به بُرد ۵ کیلومتر، ۱۰ کیلومتر و به همین صورت بردهای بیشتر.

بدون شک ایران همراه مجاهدین فلسطینی بود و تا جایی که توانست به این مسأله کمک کرد. از سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ بود که حضور ایران در این مسأله بسیار جدی شد. از سال ۲۰۱۲ موشک ایرانی به‌طور کامل در نوار غزه مونتاژ شد و اولین بار بود که استفاده شد و جزء دلایل اصلی پذیرش آتش‌بس توسط اسرائیلی‌ها بود. امروز نیروی نظامی در نوار غزه به شکل بسیار زیادی پیشرفت کرده و از همین روست که تلاش‌هایی دیده می‌شود که در نوار غزه به مقاومت ضربه‌زده شود و همپیمانی میان برخی از کشورهای غربی برای از بین بردن همین توان نظامی است.

نقش تنظیم‌گری حاج قاسم در گروه‌های مقاومتی در راستای مواجهه ایشان با این دشمن واحد

جایگزین عرب باشد و یا نقشی به جای ترک بازی کند. همه باید کار خودشان را درست انجام دهند. حاج قاسم نمی‌خواست فقط برای ایران نقش ایفاء کند بلکه او خواهان کُنش برای تمام امت اسلام بود. طبعاً در میان مسائل امت اسلام هم فلسطین جایگاه محوری دارد که هر کس باید نقش خودش را ایفاء کند.

فلسطین فقط وظیفه یک گروه و یا فقط وظیفه ایران نیست. مسأله فلسطین وظیفه کل امت اسلامی است. فلسطین متعلق به پاکستانی، ترکی و دیگران است. همه وظیفه‌شان در این مسأله متبلور است. طبعاً حاج قاسم شیعه و ایرانی بود که این‌که اشاره کردم ولی او همت و اهتمامش فراتر از این حرف‌ها بود.

شما خودتان چه خاطره‌ای از پیوند قلبی حاج قاسم با مسأله فلسطین دارید؟

آخرین کلامی که من خودم شخصاً از حاج قاسم شنیدم این بود که ایشان به ما گفت مسأله فلسطین آن سؤالی است که روز قیامت از شما می‌پرسند. اولین سؤالی که از شما به‌عنوان افراد معاصر با این واقعه و حادثه و کسانی که در این زمان زندگی می‌کنند، پرسیده می‌شود مسأله فلسطین است. این آخرین کلامی بود که حاج قاسم سلیمانی به من گفت و آن هم این‌که تو برای فلسطین چه کردی؟ این آن سؤالی بود که محرک حاج قاسم برای حرکات انقلابی‌اش بود؛ این مسؤله بود که محرک حاج قاسم برای اقداماتش در راه وحدت امت اسلامی و برای مواجهه با کفار بود.

جمهوری اسلامی و مسئول این پرونده که حاج قاسم باشد، از شما در برابر این نقش و حمایت چه می‌خواهند؟ به شما کمک می‌کند که بیاید پشت منافع ایران بایستید یا چیز دیگر؟ دشمن هم طعنه می‌زند. برای مثال نتانیاهو جهاد اسلامی را به‌عنوان یک حرکت کاملاً وابسته به ایران معرفی کرده که بخواهد به جایگاه جهاد ضربه بزند.

اولاً ما از این رابطه هیچ خجالتی نمی‌کشیم. ما امت اسلامی هستیم و امت اسلامی همه باید در کنار هم بایستند. این فخر ماست. این‌که گروه‌های اسلامی

در مواجهه با دشمنان خارجی خودشان متحد باشند این موجب فخر است. خدا در قرآن می‌فرماید: «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً». همان‌طوری که همگی آن‌ها با شما می‌جنگند شما نیز همگی‌تان با آنان بجنگید. همه ما باید در برابر آن‌ها متحد باشیم. فلسطینی با ایرانی، با ترکی، با اندونزیایی، با پاکستانی با مغربی؛ همه باید در مواجهه با کفار متحد شوند. در قرآن فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». آن‌ها متحدند اگر ما متحد نباشیم به فساد کبیر می‌انجامد. کما این‌که امروز داریم می‌بینیم که فساد بسیار زیادی است که همه به‌سبب این تشقت و عدم اتحاد است. حرکت جهاد اسلامی به وحدت اسلامی ایمان دارد و برنامه و پروژه ما به پا خاستن همه امت اسلامی است و نه صرفاً پیروزی و آزادی فلسطین. طبیعتاً هدف قریب و نزدیک‌مان آزادی فلسطین است ولی هدف اساسی به پا خاستن کل امت و ادای نقش تمدنی آن است. نه این‌که خود قدرتی شویم که بخواهیم دیگران را تحت سلطه خود در بیاوریم. بلکه ما می‌خواهیم امت رحمت و اصلاح و عدالت باشیم.

لذا ما خجالت نمی‌کشیم که با گروه‌های اسلامی در مواجهه با غربی‌ها متحد شویم. حرکت جهاد اسلامی به این وحدت ایمان دارد و ایمان دارد که جهاد باید در کنار ایران باشد؛ ایران باید در کنار جهاد اسلامی باشد؛ ایران در کنار فلسطین باشد، حزب‌الله باید در کنار فلسطین باشد؛ همه باید در کنار هم باشند. همان‌طور که آن‌ها دارند با ما در یک صف می‌جنگند ما هم باید با آن‌ها این‌گونه باشیم.

ثانیاً همه جنبش‌های اسلامی مانند حزب‌الله، حماس، جهاد، انصارالله، گروه‌های عراقی و دیگران همه می‌توانند شهادت دهند ایران در احدی از موضوعات خودش از ما کمک نخواست و صرفاً از ما طلب این را داشته که هرکسی به وظیفه خود عمل کند، مسأله خودش را دنبال کند که به هر حال حل آن مسأله به نفع همه مسلمانان است. مثلاً توی فلسطینی وظیفه‌ات این است که با اشغالگر فلسطین مبارزه کنی و وظیفه‌ات همین است و همین هم برایت کافی است و اساساً نمی‌توانی وظیفه دیگری



به هر حال اختلافاتی که در مسائل سال‌های اخیر میان گروه‌های اسلامی وجود داشت این امکان را به دشمن داد که بتواند از این فرصت استفاده کند و اوضاع را دگرگون جلوه دهد. آیا با سبقت‌گیری برخی کشورهای عربی در روزهای اخیر به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل و علنی شدن موضع‌ها می‌توان امید داشت بار دیگر فلسطین به عنوان خط قرمز و پرچم واحد صفوف دلسوزان واقعی امت را متحد و یکپارچه سازد؟ یا این که فضا سازی‌ها علیه جمهوری اسلامی و شهید سلیمانی را بکاهد؟

امت اسلامی در سال‌های اخیر به طور قاطع نشان داده مخالف مسیر تطبیع (عادی‌سازی روابط) است به گونه‌ای که ۸۸ درصد عرب‌ها هر نوع شکلی از رابطه با اسرائیل را رد می‌کنند و از آن نظریه و نگاهی حمایت می‌کنند که می‌خواهد اسرائیل را از صحنه روزگار محو کند. همین امروز اگر نتایج در میان مردم امارات، مراکش و بحرین در مورد رابطه با اسرائیل نظرسنجی برگزار کند می‌بیند که همه مخالف این رابطه هستند. کما این که در ماه‌های گذشته دیدیم که هنرمند مصری، محمد رمضان عکسی مشترک با یک هنرمند مشهور اسرائیلی در دبی گرفت و همین فرد در مصر منزوی شد. در مصری که چهل سال است که روابطش را با اسرائیل عادی کرده است، می‌بینیم مردم مصر به طور قاطع هرگونه رابطه با اسرائیل را رد می‌کنند. پروژه تطبیع و عادی‌سازی روابط متعلق به مردم منطقه نیست. پروژه سازمان‌ها و دولت‌هایی است که مستبدند و وابستگی به مردم ندارند. نتایج امروز و ترامپ این مسئله را از ما بهتر می‌دانند که موضع این دولت‌ها با مردم به طور کامل متفاوت است.

اما مشکل این است که در رسانه‌های عربی تشویش صورت ایران بسیار زیاد اتفاق افتاده و ما نمی‌توانیم این مسئله را منکر شویم. ایران در عراق و یا سوریه متهم شده اما سؤال این است مگر ایران آمد و عراق را اشغال کرد؟ مگر آمریکایی‌ها نیامدند و با ارتش خود عراق را اشغال کردند و می‌خواستند خاورمیانه جدید ایجاد کنند؟ این که پروژه‌های ایرانی

انجام دهی. اصلاً ما نمی‌خواهیم به افغانستان و یا جای دیگری بروی. تو فلسطینی هستی و در جای خودت بنشین و همان‌جا مواجهات را داشته باش و این است که در نهایت به منافع ایران و امت اسلامی کمک می‌کند. حرکت جهاد اسلامی هم به همین مشی عمل کرده است. جهاد یک ابزار در دست سیاست ایران یا دستگاه‌های امنیتی ایران نیست. حزب الله هم این‌گونه نیست. حماس نیز چنین نیست. همه ما امت واحد هستیم و پروژه‌مان واحد است. می‌خواهیم به منافع کل امت اسلامی برسیم و طبعاً در رأس این اهداف نیز آزادی فلسطین و مقدسات اسلامی است و شریف‌تر از این عنوان هم نداریم. در قرآن و در سوره اسراء آزادکنندگان مسجدالاقصی به عبادا لنا... نام برده شده‌اند که عنوانی شریف است. این کرامتی است برای هر فردی که برای آزادی فلسطین قیام کند و هر فردی که پشت چنین مسأله‌ای بایستد و از آن حمایت کند.

آخرین کلامی که من خودم شخصاً از حاج قاسم شنیدم این بود که ایشان به ما گفت مسأله فلسطین آن سؤالی است که روز قیامت از شما می‌پرسند. اولین سؤالی که از شما به عنوان افراد معاصر با این واقعه و حادثه و کسانی که در این زمان زندگی می‌کنند، پرسیده می‌شود مسأله فلسطین است. این آخرین کلامی بود که حاج قاسم سلیمانی به من گفت و آن هم این که تو برای فلسطین چه کردی؟ این آن سؤالی بود که محرک حاج قاسم برای حرکات انقلابی‌اش بود.

پس ما خجالتی از این رابطه نداریم و به آن افتخار می‌کنیم، به رابطه وحدت‌بخش خودمان با جمهوری اسلامی افتخار می‌کنیم. به مواضع همیشگی جمهوری اسلامی در حمایت از مسأله فلسطین که دفاع از مقدسات و مواجهه با برنامه غربی‌هاست، افتخار می‌کنیم. ما نباید خجالت بکشیم. بلکه آن‌هایی باید خجالت بکشند که امروز دست در دستان اسرائیل دارند؛ وقتی دشمنان با غرب تعامل و همکاری دارند چرا ما با یکدیگر تعاون و همکاری نداشته باشیم.

نبرد، پس چرا ایران به آشوب در عراق متهم می‌شود ولی آمریکا متهم نمی‌شود؟ آمریکا هم در عراق هست، ایران هم هست، ترکیه هم هست، گروه‌های امنیتی کشورهای بسیاری در عراق هستند، پس چرا فقط ایران متهم می‌شود؟ در سوریه هم وضعیت به همین صورت است. مگر در سوریه فقط ایران بود؟ روسیه هم حضور داشت، ترکیه، آمریکا، قطر و کشورهای دیگر عربی هم حضور داشتند. پس چرا فقط ایران متهم می‌شود. اگر خطایی هم ایران کرده باشد، این خطا را دیگران نیز انجام دادند. چرا ترکیه خطاکار نباشد؟ چرا آمریکا و یا روسیه خطاکار نباشند؟ چرا همه اتهامات به سمت ایران باشد؟ لذا حتی خطایی هم باشد باید مسئولیتش بین همه تقسیم شود. این نتیجه یک فضا سازی غربی-آمریکایی و صهیونیستی است که ضدایران است و لذا صورت بدی را در درون کشورهای عربی علیه ایران ایجاد کرده است.

اما واقعیت این است اگر ایران را به خوبی بشناسیم می‌بینیم ایران چهل سال است که در مواجهه با پروژه آمریکا و اسرائیل در منطقه ایستاده و از قضایایی حمایت کرده که واقعاً حق بود مانند مسئله فلسطین. امروز چه کسی از فلسطین حمایت می‌کند؟ این همه سال تنها جایی که از این مسئله حمایت می‌کند ایران بوده؛ اما دیگران چه؟ تنها کشوری و دولتی (و منظورم مردم نیستند) که حمایت می‌کند ایران است. حتی کشورهای دیگری که حمایت می‌کردند مانند عربستان سعودی حمایت‌شان از روی اصول اسلامی نبوده بلکه صرفاً از باب عربیت حمایت‌هایی می‌کردند و البته در نهایت هم ضمانت می‌دادند که اسرائیل باقی بماند و رابطه هم داشته باشند و الان هم دارند.

امروز دنبال‌کنندگان پروژه عادی‌سازی روابط فقط در مسئله فلسطین خیانت نکردند بلکه اینان کلاً از دین مرتد شدند. آن پیمان بالفوری که سابقاً انجام شد از این کاری که برخی عرب‌ها انجام می‌دهند بهتر بود. این‌ها دارند این ضمانت را به اسرائیل می‌دهند که حتی منطقه کوچکی برای فلسطینی‌ها باقی نماند.

اما چه کسی واقعاً در جانب فلسطینی‌ها بود؟ فقط ایران بود. این آن واقعه‌ای است که باید ببینیم. چون هیچ مسأله‌ای مانند مسأله فلسطین چهره‌ها و رویکردها را روشن نمی‌کند. هیچ چیز مانند فلسطین چهره‌ها را مکشوف نمی‌کند و هیچ کس هم مانند ایران در این حمایت عمل نکرده است، و آیا امید دارید در این مسأله وحدت ایجاد شود؟

ما متحد بشویم و یا خیر، مسأله فلسطین به نص قرآن در نهایت به پیروزی خواهد رسید و رژیم اسرائیل هم رو به زوال است و زایل خواهد شد. در قرآن می‌فرماید یمنون علیک ان اسلموا. منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند بگو منت نگذارید. خدا باید به سبب ایمان به شما منت بگذارد. مسأله فلسطین و حمایت از آن فضلی است که هرکسی بیاید به او خوش آمد می‌گوییم. اهلاً و سهلاً. اما کسی هم نیاید مهم نیست. مختار است؛ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ».



ساکن اروپا و ایالات متحده آمریکا به سرعت در همه کشورها معروف شد و خود هر تزل نیز به عنوان بنیان گذار جنبش صهیونیستی شهرت فراوانی یافت. ۱۸ ماه بعد (۲۹ اوت ۱۸۹۷) اولین کنگره صهیونیستی در شهر بال سوئیس تشکیل شد.

این داستان آشنایی است که کم و بیش در تمامی فرهنگها و منابع درباره منشأ صهیونیسم عنوان می شود. اگر بخواهیم منشأ صهیونیسم را با داستان فوق شناسیم قطعاً به بیراهه رفته ایم. این تاریخچه رسمی حاوی سه پیام منحرف کننده بسیار غلط است، به ما می گوید که صهیونیسم اولاً در اواخر قرن ۱۹ یعنی حدود یک قرن پیش ایجاد شد. ثانیاً بیان ایدئولوژیک موج آوارگی یهودیان شرق اروپا، یعنی یک جریان طبیعی و خود انگیزه بود. ثالثاً مانند بسیاری از جریانهای ایدئولوژیک اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم یک جریان روشنفکری بود و بنیان گذاران آن روزنامه نگاران و اصحاب اندیشه و قلم مانند آقای هرتزل بودند.

هیچ یک از این موارد صحیح نیست. هرتزل تنها یک نماد بود برای حرکتی که از مدت ها قبل آغاز شده بود. اندیشه دولت یهود او حرف جدیدی نبود و از قرن هفدهم میلادی به وسیله زرسالاران یهودی و وابستگان و شرکای مسیحی آنها برای تأمین منافعشان گاه به گاه مطرح می شد. قبل از هرتزل در قرون هفدهم و هجدهم و نوزدهم یهودیان و بعضی از پروتستانها جزوهایی با مضمون تأسیس دولت یهود در فلسطین منتشر کرده بودند. صهیونیسم نیز یک حرکت روشنفکری نبود بلکه یک موج سیاسی هدفمند بود که طراحان و حامیان و سرمایه گذاران آن خاندانهای بسیار ثروتمند یهودی بودند و اهداف آنها با اهداف استعمار بریتانیا گره خورده بود. سالها قبل از تولد هرتزل، در دوران ریاست لرد پالمستون بر دیپلماسی بریتانیا که مقارن است با دوران سلطنت محمد شاه قاجار و صادرات حاج میرزا آقاسی در ایران، از سال ۱۸۳۹ میلادی حوادث مشکوکی در منطقه سوریه و فلسطین رخ داد و تحرک شدید استعمار بریتانیا برای اشغال سرزمین

جایگاه قدس و انتفاضه

مسجد الاقصی در مقطع کنونی

موسی الرضا حیدری

سخن آغازین

صهیونیسم به ایدئولوژی ناسیونالیسم یا نژادپرستی یهود اطلاق می شود که در اواخر قرن ۱۹ شهرت یافت و به طور سستی تئودور هر تزل به عنوان بنیان گذار آن شناخته می شود این مفهوم از واژه صهیون گرفته شده که نام تپه ای است در بیت المقدس. معنی این واژه روشن نیست معانی متعددی برای آن بر شمرده اند مانند صخره، زمین خشک قلعه آب جاری و غیره. این نام در تاریخ نگاری کهن قوم یهود مترادف با نام شهر بیت المقدس به کار رفته است.

ترکیب صهیونیسم را اولین بار روزنامه نگار یهودی به نام ناتان برنباوم در آوریل ۱۸۹۰ به کار برد برای ارجاع به موجی که از دهه ۱۸۸۰ میلادی در میان یهودیان ساکن روسیه و شرق اروپا ایجاد شده بود با شعار بازگشت یهودیان به ارض اسرائیل (سرزمین فلسطین) سپس یک روزنامه نگار یهودی متولد مجارستان به نام (دولت یهود). کتاب هر تزل با حمایت کانونهای بسیار ثروتمند و متنفذ یهودی

فلسطین آغاز شد و همین حرکت است که یک صد سال بعد (مه ۱۹۴۸) به تأسیس دولت اسرائیل انجامید. توجه کنیم که در سال ۱۸۴۰ یعنی ۵۵ سال قبل از انتشار کتاب هرتزل برخی روزنامه‌های فرانسوی و آلمانی هدف اقدامات پالمستون در منطقه خاورمیانه را ایجاد یک جمهوری یهودی در فلسطین عنوان کردند بنابراین نباید آقای هرتزل را جدی گرفت.

بنیان‌گذاران و رهبران واقعی صهیونیسم کانون‌های معینی بودند و این بخشی از حرکت رموزی بود که از مدت‌ها پیش آغاز شده و با مطالع استعماری بریتانیا در قرن نوزدهم پیوند تنگاتنگ داشت. می‌خواهیم نشان دهیم که هرتزل را نمی‌توان بنیان‌گذار صهیونیسم و حتی صهیونیسم جدید دانست و این نوع نگاه به تاریخ صهیونیسم در واقع تکرار همان الگوسازی تاریخی است که الیگارش‌ی یهودی با اهداف معینی رواج داده است. اگر بخواهیم مبدأ واقعی صهیونیسم را بشناسیم باید به سراغ تاریخ باستان قوم یهود و اساطیر یهودی برویم و در این جستجو است که صهیونیسم را به‌عنوان ایدئولوژی الیگارش‌ی یهودی خواهیم شناخت.

میان قوم یهود و الیگارش‌ی یهودی نیز باید تفاوت قائل شد، منظورمان از الیگارش‌ی یهودی آن گروه‌هایی است که در طول تاریخ قوم یهود براساس ساختارهایی بسیار متمرکز و منسجم راهبری یهودیان را به دست داشته و دارند و در واقع هویت قومی و سرنوشت تاریخی یهودیان را آن‌ها رغم زده‌اند. ریشه‌های شکل‌گیری این پدیده و سیر تاریخی آن را به‌طور روشن در اسفار پنج‌گانه و سایر منابع تاریخی کهن یهودیان، که به نام عهد عتیق معروف است، می‌توان دید. بنابراین صهیونیسم به یک قرن اخیر محدود نیست و آغاز آن نیز نه از کتاب هرتزل بلکه از اساطیر یهودی است این اساطیر نه فقط بر یهودیان بلکه بر مسیحیان نیز تأثیر فراوان گذاشت. آرمان‌های صهیونی از دوران جنگ‌های صلیبی به‌شدت با مسیحیت گره خورد و داعیه دولت جهانی مسیحیت را ایجاد کرد، گفته می‌شد که ظهور مسیح منجر به ایجاد یک امپراتوری جهانی مسیحی به مرکزیت

بیت‌المقدس یا اورشلیم خواهد شد؛ لذا برای تسریع در ظهور مسیح فرقه‌های نظامی صلیبی ایجاد شد مانند (شهبسواران معبد سلیمان)، (شهبسواران سن جان) و (شهبسواران توتونی). این فرقه‌ها که خصلت جهان وطنی داشتند یعنی تابع یک دربار اروپایی نبودند، بعدها نقش مهمی در تاریخ اروپا ایفاء کردند مثلاً: پس از آن‌که مسلمانان شهبسواران توتونی را از فلسطین و مدیترانه بیرون ریختند، آن‌ها برای ادامه جنگ صلیبی، و این بار علیه قبائل کافر حاشیه دریای بالتیک، به شمال اروپا لشکر کشیدند. این سرآغاز تاریخ دولت آلمان است. استاد اعظم فرقه فوق پس از قتل قبائل پروسی حکومتی تشکیل داد و از سوی پادشاه لهستان به‌عنوان گران‌دوک سرزمین قبائل پروسی منصوب شد. این هسته بعدها به پادشاهی پروس تبدیل شد و سرانجام در سال ۱۸۷۰ به تأسیس کشور آلمان انجامید.

صهیونیسم یا آرمان استقرار سلطنت مسیح در صهیون یک موتور قوی بود که به‌وسیله آن توده‌های عوام بسیج و به‌عنوان لشکر حکمرانان و الیگارش‌ی اروپا به کار گرفته می‌شدند به این ترتیب صهیونیسم مسیحی نقش بسیار مهمی در پیدایش تمدن جدید قرن و در تأسیس آمریکایی جدید داشت. انتقالی توده‌های عظیم انسانی از اروپا به سرزمین‌های دوردست قاره آمریکا کار آسانی نبود. زمانی پادشاه وقت انگلیس بخشی از سرزمین کنونی کانادا که امروزه اسکاتلند نو نام دارد به یک درباری اسکاتلندی به نام سرویلیام الکساندر بخشید. این آقا با حمایت دربار بریتانیا تلاش وسیعی را آغاز کرد که اسکاتلندی‌ها را به این سرزمین بکاوچاند به هر اسکاتلندی که ۲۰۰۰ پوند پول دربار و ۱۰۰۰ پوند در سال به ویلیام الکساندر می‌داد ۶۵۰۰ هکتار زمین در اسکاتلند واگذار می‌شد. لذا کسی از این طرح استقبال نکرد و از سال ۱۶۲۱ تا سال ۱۶۳۱ تنها ۸۵ نفر حاضر به مهاجرت شدند بنابراین باید انگیزه‌های قوی معنوی و دینی ایجاد می‌شد تا این مهاجرت شکل انبوه به خود بگیرد. چنین بود که اولین کلنی‌ها در قاره آمریکا با پرچم آرمان‌های صهیونیستی ایجاد شدند در پشت کمپانی‌هایی که این مهاجرت‌ها را



میهنی در فلسطین تشکیل دهد و قانونی عام از آن حمایت نماید. این کنگره، برنامه استعماری صهیونیستی در فلسطین را تدوین کرد که از چهار بخش عمده تشکیل می‌شد.

۱. سازماندهی جنبش صهیونیسم

جهانی؛

۲. برنامه‌ریزی برای استعمار

صهیونیستی در فلسطین؛

۳. سرمایه‌گذاری و نظارت بر آن؛

۴. اجرای ارتباط و گفتگوهای سیاسی

به‌منظور تأمین پشتیبانی سیاسی

جهانی و تحقق این هدف.

به این ترتیب، نخستین خطوط و عجیب‌ترین و بدترین سلطه استعمارگران در تاریخ نوین را کسانی که اصلاً فلسطینی را ندیده و به آن پا نگذاشته بودند در اروپا تدوین کردند.^۲

عده‌ای می‌گویند صهیونیست‌ها پس از تشکیل کنگره اول، انجمن‌های دیگری نیز تشکیل دادند و صورت جلسات آن انجمن‌ها را پروتکل نام نهادند و عده‌ای دیگری گویند در همان کنگره سال ۱۸۹۷ پروتکل‌ها که در واقع اصول سیاست صهیونیسم جهانی و نوع نگرش آنان را به جوامع انسانی نشان می‌دهد که هم‌اکنون گویای حقیقتی است که جهان مشاور شکل‌گیری مراحل گوناگون تحقق آن ایده-های شیطانی و غیرانسانی در راستای تسلط بر جهان بشری است، پخش شد.

این پروتکل‌ها که شامل ۲۴ یا در بعضی نسخه‌ها ۲۷ بند است استراتژی و تاکتیک‌های یهودیان برای تسخیر جهان در طی صد سال است گفته می‌شود توسط فردی قبل از انعقاد توسط یکی یهود تهیه شده و هرگز قصد انتشار و توزیع آن‌ها حتی در میان خواص یهود در کار نبوده است.^۳

بعد از آن‌که پروتکل‌ها به انگلیسی ترجمه شد و نویسندگان به نقد و کنکاش درباره آن‌ها پرداختند، اندیشمند میلادی آشرگنیزبرگ از اهالی اودسادر

سازمان می‌دادند و مدعی بودند انگیزه‌شان دینی و هدف‌شان ایجاد کلنی‌های صهیونی است، کانون‌های مالی و سیاسی قرار داشتند که سود واقعی را از ایجاد این موج می‌بردند. این صرافان آمستردام و اندن بودند که سرمایه این مهاجرت‌ها را با انگیزه سودهای کلان تأمین می‌کردند.

در انتها این امور نشان می‌دهد که هدف، چنگ‌اندازی بر فرصت‌های بکر اقتصادی بود و آرمان‌گرایی دینی که توسط اسطوره‌ها ساخته شد تنها پوششی بود برای اهداف دیگر البته با این موج اخیر یعنی مهاجرت به‌سوی آمریکا مسئله فلسطین یا همان یا همان استراتژیک خاورمیانه و شمال آفریقا به‌علت کشف نفت این منطقه جدی شد و از اهمیت فوق‌العاده برخوردار شد و به‌تبع آن آرمان ارض موعود یا صهیونیزم جدی‌تر.

ماهیت پروتکل‌ها

اگر در کل جهان حتی در ایران بخواهید درباره منشأ صهیونیسم بدانید این‌طور توسط کتاب‌ها و نشریات به شما القاء می‌شود که: در پی چاپ کتاب دولت یهود اثر تئودور هرتزل^۱ صهیونیسم جهانی، اولین گردهمایی و کنگره خود را در سال ۱۸۹۷ میلادی در شهر بال سوئیس تشکیل داد.

این کنگره درصدد تحقق دو هدف عمده و اساسی در جهان برآمد: براندازی کلیه دولت‌های غیرصهیونیستی و تسلط بر مراکز سیاسی، اقتصادی فرهنگی و نظامی کشورهای جهان، تأسیس دولتی صهیونیستی در فلسطین به نام اسرائیل.

این کنگره، نقطه تحول مهمی در تاریخ جنبش صهیونیسم بود نخستین توفیق عملی صهیونیسم در میان برخی محفل‌های یهودی جهان تحقق یافت، و آماج مستقیم سیاسی آن را مشخص و تأکید کرد که: هدف صهیونیسم آن است که برای مردم یهود،

۱. نظر به‌پرداز، پایه‌گذار و رهبر صهیونیسم سیاسی، تحصیل‌کرده دوره دکترای حقوق در دانشگاه وین اتریش در سال ۱۸۸۴ (هرتزل متنی به‌عنوان خبرنگار و نویسنده آزاد و مطبوعات فعالیت داشت) او ضمن برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در شهر بال حمایت و کمک‌های مالی تعدادی از بانکداران معتبر یهودی را در جهت تحکیم و توسعه روند صهیونیسم سیاسی جلب و تأمین کرد) رهبران اسرائیل، محمد شریده، ص ۲۱۲.

۲. صفا تاج مجید، صص ۵۶-۵۷.

۳. نویهض عجاج پروتکل‌ها دانشوران صهیون ۸۳.

معرض اتهام قرار گرفت.

او برای نخستین بار به عنوان نویسنده‌ای ناقد و ژرف‌اندیش در جامعه یهود ظاهر شد و نام متسعار احدها آم - یکی از مردم- را برای خود برگزید. آنچه برای او اهمیت داشت، مبانی اهداف و درستی روشی بود و به جزئیات اهمیتی نمی‌داد او معتقد بود که برانگیختن یهود در این عصر و ایجاد رستاخیز در آنان باید متکی به برانگیختن روحیه خشن یهودی باشد. بنابراین به عقیده او نخست باید روحیه یورش را خلق کرد و فعالیت برای رسیدن به سرزمینی که یهود آن‌جا گرد هم آیند خودبه‌خود پی خواهند آمد.

او در سال ۱۸۵۶ در شهر اودسا واقع در ساحل دریای سیاه در منطقه اوکراین که از قرن‌ها پیش یکی از پایگاه‌های خشونت و ترور یهود بوده است نشو و نما یافت و او که وجودش لبریز از روح تلمود بود در سال ۱۹۲۷ در تل آویو در گذشت.

حال برای روشن‌تر شدن بحث خلاصه‌ای از بعضی بندهای پروتکل‌های ۲۴گانه در این‌جا می‌آوریم.

آزادی سیاسی ایده‌ای بیش نیست و واقعیت خارجی ندارد اما هر یک از ما باید بدانند چگونه در موقع لزوم از این طعمه برای جذب گروه‌ها و توده‌ها به سوی حزب خود و نابودکردن حزب مخالف که حکومت و قدرت را در اختیار دارد استفاده کند. (پروتکل اول)

محور سیاست جدا از محور اخلاق است این دو هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند حاکمی که تابع اصول و روش اخلاقی باشد سیاست‌مدار ماهری نیست و تا زمانی که بر سریر حکومت نشسته است همواره متزلزل و در آستانه سقوط خواهد بود ولی حاکم عاقلی که خواهان توسعه و تحکیم حکومت خویش است باید دو خصلت داشته باشد هوش قوی و مکر فریبنده. (پروتکل اول)

حق‌ها، سرچشمه‌اش زور و قدرت است. کلمه حق امری است وجدانی، معنوی و مجرد و دلیلی بر درستی آن وجود ندارد مفهومی بیش از این ندارد آنچه می‌خواهم به من بده تا ثابت کنم از تو قوی‌ترم شعارها باید این باشد: زور و فریب مردم، تا آنچه را

فریبکارانه به خودشان می‌دهیم به‌عنوان یک امر صحیح بپذیرند و در درستی آن تردید نکنند فقط زور می‌تواند در میدان سیاست پیروز شود. (پروتکل اول)

ما مؤفق شده‌ایم بگوئیم -غیریهود- بقبولانیم که اطلاعات نظری و تئوریک آن‌ها محصول ناب علم است تا زمانی که این هدف باید از طریق مطبوعات خود اعتقاد به درستی نظریات و آرای‌شان را در آن‌ها تحکیم بخشیم دانشمندان آن‌ها به دانشی که دارند مغرور می‌شوند و بدون آن‌که سعی کنند برای اثبات درستی آن تجربیات و دانش‌ها از محک منطق کمک بگیرند. نظریه‌های خود را به مرحله اجرا درمی‌آوردند. درحالی که آنچه به نظر آن‌ها دانش و شناخت است درواقع چیزی نیست جز آنچه که عمال متخصص ما با استادی و مهارت برای آن‌ها نوشته‌اند و این نوشته‌ها، همه، برای آن فراهم آمده است که اندیشه‌های آنان در جهتی که ما می‌خواهیم از آن‌ها پرتو گیرند. (پروتکل سوم)

گوئیم -حکومت‌های غیریهودی- بدون کمک متخصصان ما قادر به اندیشیدن و درست فکر کردن نیستند، آن‌ها کوتاه‌تر از آنند که ضرورت ایجاد آنچه را که ما دو زور تأسیس پادشاهی خود وجود خواهیم آورد، دریابند.

فراماسونری گوئیم ناخودآگاه به ما خدمت می‌کند. به این ترتیب که پوششی برای ماست و ما خودمان و اهداف و برنامه‌هایمان را پشت سر آن پنهان می‌کنیم. (پروتکل سوم)

کلیه چرخ‌های دستگاه حکومت‌ها احتیاج به موتور دارند و این موتور که همان طلاست در اختیار ما می‌باشد. (پروتکل پنجم)

برای نابودکردن صنایع گوئیم غیریهود- عشق به عیاشی و تجمل‌پرستی را در بین گوئیم رواج می‌دهیم و آن‌ها را به این وضعیت تشویق می‌کنیم.

ما سطح دستمزدهای کارگرها را بالا خواهیم برد اما این عمل هیچ سودی به حال کارگران نخواهد داشت. چون در همان زمان به بهانه این‌که امر کشاورزی و دامداری دست‌خوش رکود شده است، قیمت مایحتاج عمومی را نیز گران می‌کنیم. (پروتکل شش)



پروتکل‌ها اولین بار در سال ۱۹۰۳ در روسیه در روزنامه زمانیا چاپ شد و دو سال بعد متن مفصل‌تری از آن به چاپ رسید. این متن به سرعت به زبان‌های آلمانی فرانسه، انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و شهرت فراوان یافت.

اقبال گسترده به پروتکل‌ها به‌ویژه در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۹ است. در فضای سیاسی و روانی پس از جنگ اول جهانی و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، مردم به شدت جذب این رساله شدند. این جاذبه البته علل عینی داشت؛ زیرا طول جنگ نقش کانون‌های جنگ افروز یهودی و مجتمع‌های تسلیحاتی متعلق به ایشان، آرمسترانگ، برای افکار عمومی اروپا تا حدودی روشن شده بود. از سوی دیگر، این رساله را مخالفان بلشویک‌ها به وسعت نوزیع کردند تا انقلاب بلشویکی روسیه را به‌عنوان یک توطئه یهودی مطرح کنند. جالب است بدانیم که در بریتانیا و کشورهای انگلیسی زبان بزرگ‌ترین مبلغ پروتکل‌ها روزنامه تایمز لندن بود که از بدو پیدایش پیوندهای بسیار نزدیک با زرسالاران یهودی، و به‌ویژه خاندان روچیلد، داشت تا بدان حد که در دوران جنگ فرانسه و پروس، مردم فرانسه تایمز لندن را به‌عنوان ارگان روچیلدها می‌شناختند. تایمز در مه ۱۹۲۰ متن کامل پروتکل‌ها را به چاپ رسانید دیلی اکسپرس نیز، که به همین کانون تعلق داشت، آن را چاپ کرد و این جمله را تیتراژ بزرگ صفحه اول خود قرار داد (راز بزرگ حییم (واریزن) بزرگ)، و عجیب‌تر این‌جاست که سر وینستون چرچیل به‌عنوان وزیر جنگ برکناری در همین زمان اعلام کرد که انقلاب بلشویکی روسیه (توطئه جهانی از سوی یهودیان جهان وطن است برای نابودکردن و فروپاشی امپراتوری بریتانیا). در زمینه وابستگی وینستون چرچیل به زرسالای یهودی کم‌ترین تردیدی نیست و می‌دانیم که چرچیل در طول زندگی طولانی‌اش همواره سرسخت‌ترین مدافع صهیونیست‌ها بوده و در تأسیس دولت اسرائیل نقش اصلی داشته است. این پیوند فقط به خود چرچیل محدود نیست و از آغاز تاریخ خاندان چرچیل شروع می‌شود. بنیان‌گذار این

ما باید همیشه این آمادگی را داشته باشیم که در صورت بروز هرگونه مخالفتی با ما، از طریق ایجاد جنگ بین آن دولت مخالف و همسایه‌اش با او مقابله کنیم و چنانچه همه آن‌ها در برابر ما یکپارچه شوند چاره‌ای نداریم جز این‌که آتش یک جنگ خانمان‌سوز جهانی را شعله‌ور کنیم. (پروتکل هفت)

ما حکومت‌های خود را در انبوهی از بانک-داران، صنعت‌گران و سرمایه‌داران محاط خواهیم کرد و حلقه اتصال آن‌ها، میلیونرها خواهند بود؛ چراکه در واقع، سرانجام هر چیزی به ارقام ختم می‌شود و این ارقامند که در همه‌جا حرف آخر را می‌زنند. (پروتکل هشت)

ما نسل جوان گویم را فریفته و گیج کردیم و با تربیت آن‌ها براساس اصول و نظریاتی که می‌دانیم غلط و دروغ است و در عین حال ما به آن‌ها تلقین کردیم به فسادشان کشاندیم.

ما در گذشته تلاش کرده‌ایم تا نفوذ روحانیون گویم را از بین ببریم و آن‌ها از چشم مردم بیندازیم. هدف از این کار لطمه‌زدن به رسالت آن‌هاست رسالتی که ممکن بود همراه سد راه ما شود در حال حاضر این نفوذ روزبه‌روز رو به کاهش می‌رود. (پروتکل هفده)

هرگاه مصالح ما اقتضاء کند که دفاع سری خود را با اتخاذ تدابیر خشن و بی‌رحمانه تقویت کنیم به‌وسیله تعدادی از سخنرانان زبان‌آور عوامل وقوع بی‌نظمی و پیدایی مظاهر خشم و نارضائی مردم را در جامعه به وجود می‌آوریم. (پروتکل هجده)

هم‌اکنون ما تا فروپاشی کامل مسیحیت چند سالی بیشتر فاصله نداریم. (پروتکل هفده)

ما نسل جوان گویم و گیج کرده و با تربیت آن‌ها براساس اصول و نظریاتی که می‌دانیم غلط و دروغ است و در عین حال ما به آن‌ها تلقین کردیم به فسادشان کشاندیم هیچ کس حتی مشاوران پادشاه نباید از برنامه‌هایی که وی برای زمان کنونی و آینده دارد مطلع شود فقط شخص پادشاه و سه نفر دستیار او از این برنامه‌ها اطلاع خواهند داشت و بس.

خاندان ژنرال جان چرچیل، دوک اول مارلبور، است که فرمانده کل ارتش بریتانیا بود و از طریق ساخت و پاخت یا دلانان یهودی و دریافت رشوه و پورسانت از سرسولومون مدینای یهودی پیمان‌کار بزرگ دربار و ارتش انگلیس، ثروت خاندان چرچیل را پایه گذارد و از جمله کاخ بلنهایم را ساخت. تنها موردی که می‌شناسیم که سر وینسون چرچیل در طول زندگی‌اش علیه یهودیان سخن گفته، همین یک مورد و در فضای انتشار پروتکل‌ها در انگلیس است. بعداً، کار تایمز و چرچیل را روس‌های سفید ادامه دادند یعنی مخالفین انقلاب روسیه که به اروپا و آمریکا پتاهنده شده بودند. آن‌ها پس از شکست نهایی از بلشویک‌ها در جبهه‌های جنگ روسیه، به تکثیر وسیع پروتکل‌ها در غرب پرداختند با این هدف که انقلاب روسیه را توطئه یهودیان معرفی کنند.

عجیب‌تر این جاست که جعلی‌بودن این متن نیز اولین بار به وسیله همان روزنامه تایمز و همان کانون مطرح شد. در سال ۱۹۲۱، برای اولین بار، فیلیپ گریوز در روزنامه تایمز لندن جعلی‌بودن پروتکل‌های را مطرح کرد و شباهت‌های فروان پروتکل‌ها را با طنزی که یک فرانسوی به نام موریس ژولی علیه ناپلئون سوم و سیاست‌های دسیسه‌آمیز جهانی او نوشته و در سال ۱۸۶۴ با عنوان مکالمه ماکپاولی و منتسکیو چاپ شده، نشان داد. نام فیلیپ گریوز برای مورخین ایرانی آشناست؛ زیرا وی نویسنده زندگی‌نامه سرلشکر سرپرستی کاکس، کارگزار نامدار استعمار انگلیس در ایران و خلیج فارس، است. بعدها، محققین روی پروتکل‌ها کار کردند و سرانجام ولادیمیر برتسلف، مورخ روس، به‌طورمتن ثابت کرد که پروتکل‌ها جعل سازمان اطلاعاتی روسیه تزاری (اواخر انا یا اواخر انکا) است که براساس کتاب موریس ژولی و رمان تخیلی هرمن گودشه (چاپ ۱۸۶۸) و منابع دیگر صورت گرفته است. جاعل ظاهراً یک فرانسوی بوده که به‌عنوان جاسوس برای اواخرانا کار می‌کرده و نامش در دست نیست. روسای اواخرانا متن پروتکل‌ها را به نیکلای دوم (آخرین تزار روسیه) عرضه می‌کنند و وی در حاشیه گزارش ایشان می‌نویسند: «نباید از امر حق با

روش‌های غیراخلاقی دفاع کرد»؛ یعنی تزار به‌سادگی متوجه جعلی‌بودن متن می‌شود و این امر به‌دلیل صراحت و محتوای بسیار خامی است که در متن وجود دارد که انسان را از این همه ناشی‌گری به حیرت می‌اندازد.

بنابراین، ماجرای انتشار پروتکل‌ها ماجرای ساده‌ای نیست و اصولاً یکی از پدیده‌های عجیب دو قرن اخیر بسیاری از این کتاب‌ها و رساله‌هاست که علیه (یهودیت) یا (فراماسونری) و غیره منتشر می‌شود و در پس آن، چنان‌که در ماجرای پروتکل‌ها دیدیم، دست همین کانون‌ها مشهود است: آثاری که به شکلی وهم‌آلود و غیرعقلانی توطئه یهودیان و ماسون‌ها را به نفی هرگونه برسانند و این باور را رواج دهند که اعتقاد به توطئه نوعی بیماری روانی و توهم است. به اعتقاد من این روش در ایران نیز به کار گرفته شده و تأثیرات روانی و سیاسی جدی و عمیق خود را بر جای گذاشته است.

استاد عبدالله شهبازی در این باره می‌گویند:

اولین تردید در من نسبت به اصالت پروتکل‌ها در زمانی ایجاد شد که برای بار اول متن پروتکل‌ها را دیدم. واقعاً به دلم نچسبید و احساس کردم که هیچ فرد عاقلی چنین صریح و پوست‌کنده نقشه‌های خود را مطرح نمی‌کند. بالاخره، این توطئه‌گران باید انسان‌های محیل و پخته‌ای باشند و نباید این‌طور دست خود را رو کنند و سند به دست دشمن بدهند. در تحقیقات ده ساله اخیر خود این مسئله را پیگیری کردم و به جد به این نظر رسیدم که جعل و انتشار پروتکل‌ها با اهداف معینی صورت گرفته که امروزه کاملاً قابل شناسایی و تبیین است و از یک برنامه‌ریزی و نقشه هوشمندانه حکایت می‌کند از آن نوع که به ما عنوان توطئه شناسیم. اصولاً تعریف من از توطئه این است: برنامه‌ریزی از سوی یک کانون برای تأثیرگذاری بر فرآیندها و تحولات اجتماعی و سیاسی به ضرر دیگران و با روش‌های معینی که به روش‌های توطئه‌آمیز معروف شده (مانند نفوذ و ترر و تخریب و خدعه و جعل و غیره و غیره). این اقدام از سوی فرد یا گروهی که قربانی آن می‌شوند توطئه نام می‌گیرد درحالی‌که طراحان آن را برنامه‌ریزی و



دانش می‌دانند، واقعاً توطئه‌گری دانش است و از زمان جنگ‌های صلیبی به این طرف، و به‌ویژه از قرن شانزدهم میلادی به بعد، یعنی از زمان شروع تکاپوی استعماری، این دانش در غرب بسیار پیشرفته و بگرنج شده است.

روشن است که در جهان سیاست واقعیتی به نام توطئه وجود دارد. یکی از بهترین روش‌ها برای قلب این واقعیت این اسن که پرچم‌دار افشاء آن شوید و بخشی از حقیقت را بیان کنید ولی به شکل نامعقول و غیرمعقول و غیر قابل دفاع. این دفاع در نهایت منجر می‌شود به این که مردم از پذیرش این واقعیت سرخورده شوند. این روش یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌ها در جنگ روانی است که نمونه بارز آن را در ترویج انگلوفوبیا می‌توان دید یعنی اشاعه ترس از انگلیس و نسبت‌دادن همه چیز به توطئه انگلیسی‌ها. یعنی افرادی همه چیز را به شکل بیمارگونه و به قول معروف (داکی جان ناپلئونی) به انگلیسی‌ها نسبت می‌دهند و در نهایت موجی ایجاد می‌شود و از درون آن کسانی پیدا می‌شوند که غیرعقلانی بودن این برخورد را می‌فهمند و به ضد آن می‌رسند یعنی به این نتیجه می‌رسند که هیچ نوعی توطئه‌ای وجود نداشته است. به عبارت دیگر از که مطلق به مطلق دیگر می‌رسند. بنابراین این‌گونه اشاعه توهم‌های توطئه چون بنیان جدی عقلانی جدی و قابل دفاع ندارد بهترین روش است برای لوث‌کردن واقعیت‌های بگرنج تاریخی. این روش در جامعه امواج کاذب و پوچ و بسیار شکننده ایجاد می‌کند که در نهایت به‌نوعی آنتی‌بادی علیه این‌گونه مفاهیم می‌انجامد. در تحول روانشناسی بیست و دو ساله بعد از انقلاب تأثیرات مخرب این روش را شاهد بوده‌ایم. زمانی برخی از حوادث را به آمریکا با صهیونیست‌ها نسبت می‌دادیم و البته در فضای اوایل انقلاب، که مردم فشار و ستم حکومت پهلوی و نفوذ مخرب اربابان غربی آن را کاملاً به یاد داشتند، صرف این ادعاها قانع‌کننده بود و احتیاج به استدلال نظری قوی نداشت. یعنی جامعه در مجموع می‌پذیرفت که مثلاً پیوندهای آمریکایی فلان رجل سیاسی یا

فرهنگی پهلوی بر وطن‌فروش بودن آن فرد دلالت دارد. ولی در نهایت با دگرگونی ساختاری در جامعه ما و از جمله پیدایش نسل جدید، دیگر این روش کاربرد ندارد و در برخی موارد به ضد خود بدل می‌شود. اکنون برای نسل جوان کفایت نمی‌کند که بگویند شاه آمریکایی بود. می‌پرسد مگر آمریکایی بودن چه ایرادی دارد؟ او حق دارد زیرا ذهنیت سیاسی نسل جوان امروز همان ذهنیت نسل ما نیست که در دهه ۱۳۴۰ شاهد مبارزات مردم زیر ستم جهان علیه امپریالیسم آمریکا بود. برای نسل گفتمان جدیدی مطرح است. او سرنوشت برخی کشورهای دست‌نشانده آمریکا، مانند تایوان و کره جنوبی، را می‌بیند که در یک دهه اخیر هم رسانه‌های جهانی و هم برخی از متفکران و اساتید دانشگاه ما و حتی گروهی از مسئولان اجرایی ما آن را به‌عنوان موفق‌ترین مدل توسعه مطرح کرده و حتی از آن‌ها تقلید کرده‌اند و در مقابل مدل شکست‌خورده انقلاب‌های ضدآمریکایی مانند ویتنام و کره شمالی را مشاهده می‌کنند. لذا، مطرح کردن معقول و دفاع بد و فاقد بنیان متقن فکری و نظری نتایج بسیار مخربی در روانشناسی سیاسی جامعه بر جای می‌گذارد.

به جد معتقدم که کانون‌های زرسالار غربی و در قلب ایشان یهودی در جعل و ترویج و اشتهار پروتکل‌ها نقش اصلی را داشتند؛ زیرا متونی وجود دارند که هم معتبرند و هم همان موارد مندرج در پروتکل‌ها را به اثبات می‌رساند ولی هیچ‌گاه اشتهار نیافتند و امروزه نسخ آن‌ها کمیاب یا حتی نایاب است. از میان این‌گونه کتاب‌ها تنها پروتکل‌ها اشتهار جهانی و بسیار عجیبی یافت؛ زیرا متنی کاملاً مجعول و لذا غیر قابل دفاع بود و در نهایت محقق را بی‌اعتمادی به این‌گونه متون می‌رسانید. مهم‌ترین متنی که هم طرح‌های توطئه‌آمیز زرسالاری یهودی را ثابت می‌کند و هم کاملاً قابل دفاع است کتابی است به نام کتاب کاهال. نام سازمان‌های محلی یهودیان روسیه بود. فردی یهودی به نام یاکوب برافمن در ۳۴ سالگی مسیحی شد و برای کنترل نامه‌ها و متون عبری دو دیدنیش به خدمت دولت روسیه درآمد. او

پس از مدتی، در سال ۱۸۶۹، کتاب کاهال را منتشر کرد. کتاب فوق‌مشمول بر اسناد مفصل درونی سازمان یهودیان روسیه است که به روسی ترجمه شده است. برافمن در مقدمه خود بر این اسناد سازمان کاهال، یعنی سازمان محلی یهودیان روسیه و شرق اروپا، و آلیانس اسرائیلی، که مقر آن در فرانسه بود و در آن زمان تنها سازمان جهان یهودیان به شمار می‌رفت، را به‌عنوان شبکه‌هایی معرفی می‌کند که مجری طرح‌های رهبران یهودی غرب هستند. برافمن در مقدمه خود بر این کتاب حجیم دو جلدی این نظریه را مطرح ساخت که جوامع یهودی در واقع با حفظ ساختارهای سری درونی خود، با استقرار خویش در سرزمین‌های مختلف، دولتی در درون دولت تشکیل می‌دهند با هدف استثمار سکنه آن سرزمین و سلطه بر آنان. اسناد چاپ شده نیز ادعای برافمن را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که زرسالاران یهودی غرب سلطه بر جوامع میزبان یهودیان چگونه از سازمان‌های مخفی آن‌ها استفاده می‌کنند.

کتاب کاهاتل در دهه ۱۸۷۰ چندین بار به زبان‌های روسی، آلمانی، فرانسه و لهستانی منتشر شد و تأثیرات عمیقی بر جای نهاد و به یکی از منابع مهم آشنایی محققین با ساختارهای سری نیست و حتی دایرةالمعارف یهود نیز به صحت اسناد مندرج در آن اذعان دارد و می‌نویسد: «هر چند برافمن (از سوی یهودیان) به جعل متهم شد ولی در واقع کتاب او ترجمه کاملاً دقیق اسناد و یکی از منابع تاریخی پژوهشگران برای آشنایی با زندگی درونی یهودیان روسیه در سده نوزدهم به شمار می‌رود». ولی ما می‌بینیم که کتاب کاهال را با این همه اهمیت حتی خواص و محققان نیز کمتر می‌شناسد ولی پروتکل‌ها این همه شهرت و معروفیت می‌یابد.

کانون زرسالاران یهودی

اما آنچه در پشت قضیه پروتکل‌ها و معرفی صهیونیست به پدیده صد ساله برای دستیابی به حکومت جهانی یهود است چیست؟
زرسالاری یهودی یک کانون منسجم از عوامل بسیار مقتدر و متنفذ حاضر و فعال در دنیای چند

قرن اخیر است، زمانی که از یهودیان سخن می‌گوییم همین کانون است و اعتقاد نداریم که هیچ قوم و طایفه‌ای همه یکسان هستند در پدیده‌ها و فرآیندهای اجتماعی از هیچ نوع کلیت مطلق نمی‌توان سخن گفت و این‌گونه تعمیم‌ها و کلی‌گرایی‌ها، همه نسبی است هر فرد استقلال خویش را دارد که می‌تواند در مواردی مستقل از هویت جمعی او باشد منظور یک کانون معین از متنفذین یهودی است که حتی شامل همه ثروتمندان یهودی نیز نمی‌شود این کانونی است که به‌طور مشخص در پیوند با الیگارش‌های خاخامی در قرن شانزدهم در پیوند با حکام اسپانیا و پرتغال در قرن هفدهم در پیوند با استعمارگران هلندی و در قرن هجدهم و نوزدهم در پیوند با الیگارش‌های استعماری انگلوساکسون شکل گرفت و در توسعه استعماری قرن در این دوران نقش مهم و تعیین‌کننده ایفاء کرد و به‌خصوص در توسعه استعماری بریتانیا در قرن نوزدهم نقش بسیار مهمی داشت. این کانون از اوایل قرن بیستم بر سیاست و اقتصاد ایالات متحده آمریکا به‌شدت چنگ انداخت و این اقدام در پی برنامه‌ریزی جدی انجام گرفت که مهاجرت میلیونی یهودیان روسیه و اروپایی شرقی نقش اساسی در آن داشت.^۱

مهاجرت توده انبوه و متراکم یهودیان روسیه و اروپایی شرقی حربه‌ای بود در دست زرسالاران یهودی برای تحقق طرح‌های جهان وطنی آن‌ها، بهم‌ریزی ساختار اجتماعی و سیاسی اروپا و صدور جمعیت انبوه به قاره آمریکا به قطع می‌توان گفت که هیچ عاملی مانند این مهاجرت اقتدار جهان شمول زرسالاران یهودی، که نوعی نظام قبیله‌ای یا ارباب‌رعیتی نوین در رابطه بخش مهمی از یهودیان جهان محفوظ داشته‌اند، کمک نکرد.

الیگارش‌های خاخامی

عنوان الیگارش‌های خاخامی یا یهودی ساختار بسته و دودمانی اشرافیت دینی-سیاسی یهود در سده‌های نخست میلادی یک پدیده تاریخی آشکار است دایرةالمعارف یهود آن را الیگارش‌های خاندان‌های

۱. زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۳۱۷.



عالی‌رتبه روحانی می‌خوانند و مورخین دانشگاه عربی اورشلیم آن را الیگارش‌ی یا الیگارش‌ی روحانی می‌نامند این الیگارش‌ی که به‌رغم ابتدای آن بر بنیادهای کهنات سستی و دیرین یهود پدید‌ه‌ای نو است در پیرامون نهادی شکل گرفت که شورای سهندرین نام دارد.

این همان نهادی است که حکم قتل عیسی مسیح را صادر کرد و به‌عنوان عالی‌ترین مرجع دینی، سیاسی فقهی و قضایی یهودیان حضور آن تا دوران معاصر تداوم داشته است.^۱

این سهندرین همانی است که با تدوین کتاب میشنا نخستین کتاب فقهی یهودیان ۲۰۰ میلادی به بنیادی‌ترین نهاد شرعی یهودیت جدید مبدل شد سپس میشنا توسط خاخام‌های که به‌معنای خردمند و فقیه است و در اصل به ربانیون برجسته‌ای که در رأس هرم روحانیت جای داشتند اطلاق می‌شد با اضافه‌کردن روایات و احکام به آن کتاب خبیثانه تلمود را پدید آوردند.^۲

این کتاب هولناک در اصل چند مجلد بیشتر نداشت اما از ۸ قرن پیش به ۱۲ مجلد افزایش یافت و امروزه به زبان انگلیسی شامل ۳۶ جلد در قطع وزیری می‌شود تلمود انبار شرارت‌های یهود است و کار تألیف آن حدود دو قرن پس از جمع‌آوری اسفار توران آغاز شد از بیست و دو قرن پیش، پس از جمع‌آوری اشعار و رواج آن و بازگشت از بابل، بابل تورات بسته شد و تلمود با افسانه‌ها و اساطیر عجیب و غریب خود بر تورات فائق آمد و آن را تحت‌الشعاع خویش قرار داد همه بذره‌های ناپاک و ناپاکی در تلمود است.

از مطالعه تمام تحقیقات و کتاب‌های یهودی به این واقعیت دست می‌یابیم که کلیه یهودیان سرشناس در حرکت یهودی از فرق سر تا نوک پا تلمودی بوده‌اند و تلمود سرچشمه روحیه هرگونه ویرانگری است. هر خانه یهودی که تلمود در آن باشد آکنده از سنت‌ها و گرایش‌های تلمودی است. در چنین

خانه‌ای تورات چندان رنگی ندارد.^۳

خاخام دکتر برود در مقدمه چاپ ۱۹۶۰ تلمود که به زبان انگلیسی منتشر شد می‌گوید: کتاب‌های مقدس و آثار رنب‌ها (خاخام‌ها) و تلمود و میشنا و همه و همه جلوه‌گاه تمدن و فرهنگی است که چنان تأثیری در جان‌های ما گذاشته است که مظاهر هستی یهودی ما را فراگرفته و مفاهیم و معانی زندگی ما را تفسیر کرده است. ما وظیفه داریم منابع و سرچشمه‌هایی را که خاستگاه همه این‌هاست به‌طور صحیح بشناسیم.^۴

برای آن‌که خواننده اندک شناختی از روح تلمود به دست آورد در این‌جا به ذکر نمونه‌هایی از محتویات آن می‌پردازیم.

مخلوقات دو گونه‌اند: زیربینی (علوی و سلفی). در جهان هفتاد ملت با هفتاد زبان سکونت دارند. اسرائیل برگزیده مخلوقات است، خداوند آن را برگزید، تا چونان سروری انسان بر حیوان اهلی بر تمام بنی‌بشر سیادت و آقایی برتر را داشته باشد.

عرب‌ها امتی فقیر هستند.

ازدواج با زنان عرب ننگ است.

نه دهم جنایات جهان را عرب‌ها مرتکب می‌شوند.

سخنان رنب‌ها (خاخام‌ها) شیرین‌تر از سخنان انبیاء است چون سخنان رنب‌ها کلمات زنده خداوند است اگر رنب به تو بگوید که دست راست تو دست چپ است و دست چپت دست راستت نباید سخنش را پشت سر اندازی چه رسد به این‌که بگوید دست راست تو راست است و دست چپ در این صورت چقدر باید او را احترام کنی.

خداوند بزرگ از این‌که بنی‌اسرائیل را رها کرد تا در ورطه بدبختی بیافتد پشیمان شد مانند کسی‌که از یک گناه شخصی پشیمان می‌شود از این‌رو هر روزه دو قطره بزرگ اشک در دریا می‌افکند و در اثر آنچنان صدایی به وجود می‌آید که تمام اهل جهان آن را می‌شنوند و خیلی وقت‌ها نیروی برخاسته از این

۳. عجاج نوییض پروتکل‌های دانشوران صهیون، ص ۴۱.
۴. همان، ص ۵۸۲.

۱. زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۱، ص ۲۵۰.
۲. همان، ص ۳۰۲.

صدا زمین لرزه‌های شدیدی پدید می‌آورند.

تو می‌توانی سر غریبه کلاه بگذاری و با بهره زیاد به او وام بدهی، اما اگر با خویشاوند خود (یعنی یهودی) معامله کنی حق نداری او را گول بزنی.

اشکالی ندارد اگر یک یهودی فردی بیگانه و غیریهودی را گمراه سازد و کاری کند که باورش شود او غیریهودی است اما چنانچه یهودی ولی ریاکارانه نصرانی شود و زنی مسیحی بگیرد و مانند خانواده همسرش بت پرستد نصارا گرفتار عذاب خواهد شد و در گودالی می‌افتد که هیچ‌گاه از آن بیرون نخواهد رفت.

موسی می‌گوید: «در زن خویشاوند خود هوس مکن»، هر کس با زن خویشاوند خود مرتکب فحشا شود سزوار مرگ است تلمود می‌آموزد که خداوند زناکردن مرد یهودی با زن یهودی را حرام کرده است ولی زنان اجانب بر او مباحند.

ربی تام می‌گوید: سودای فحشا با زن یا مرد اجنبی گناه نیست؛ زیرا شریعت از این دو بیزار است چنان‌که گفته شده است نطفه آن‌ها نطفه استر است به‌همین دلیل در پاره‌ای شرایط به زن یهودی اجازه داده می‌شود که با مرد مسیحی ازدواج کند تا با این ازدواج غیرشرعی دین او را برآید^۱ با آن‌که شریعت دستور حتمی به ازدواج با فاحشه‌ها را می‌دهد اما این ننگ را در این موقعیت اجازه می‌دهد؛ زیرا ازدواج غیرشرعی با مرد مسیحی ازدواجی حیوانی است و پیوند زناشویی آن دو نیز از این دست به شمار می‌آید.

گرچه این ماجرا به سال‌ها پیش برمی‌گردد اما این خوی و خصلت با مردن از بین نمی‌رود بلکه همچنان‌که مورخ نامدار یهود، یوسفوس، گفته است یهودی‌ها نسل‌اندرونسل آن را از یکدیگر به ارث می‌برند.^۲

زرسالاران یهودی و تمدن جدید غرب

جوامع یهودی در اوایل هزاره اول مسیحی و مهاجرت تدریجی آن‌ها از سرزمین کنونی فلسطین

۱. عجاج نویبض پروتکل‌های دانشوران صهیون، ص ۹، ۶.
۲. همان، ص ۴۱۴.

که بین‌النهرین از یک سازمان متمرکز و بسیار منسجم برخوردار بوده‌اند که رهبری آن با خاندان یهودی معین بوده است. این خاندان‌ها همه خود را از نسل داود (ع) می‌دانند در اینجا بیاد این توضیح را عرض کنیم که ما مسلمان داود (ع) را پیامبر می‌دانیم ولی یهودیان او را پادشاه و نماد قدرت و شوکت دولت یهود می‌دانند بنابراین، از نظر یهودیان اعضای این خاندان‌ها شاهزادگان داودی هستند و از میان آن‌هاست که رؤسای جامعه جهان وطنی یهود بیرون می‌آیند این رؤسا (رشگلوتا) نام داشتند که (شاه داودی) را به‌عنوان معادل آن انتخاب کرده‌اند. این رؤسای جوامع یهودی طی قرن‌ها اقتدار فوق‌العاده‌ای بر اتباع داشتند و در هر کشوری که مستقر می‌شدند سازمان سیاسی خود را به شکل مخفی حفظ می‌کردند و به‌عنوان دولت در دولت عمل می‌نمودند یعنی بر اتباع یهودی خود سلطه سیاسی و قضایی داشتند به این ترتیب تصویری از یک سازمان مخفی جهان وطنی منسجم و فرقه‌گونه به دست آمد که حدود یک هزار سال قدمت تاریخ دارد و در این دوران همیشه شاخه‌های آن در مهم‌ترین مراکز اقتصادی و سیاسی پراکنده بوده است.

پیوند عمیق این الیگارشی یهودی با حکمرانان بزرگ و کوچک اروپا در تعیین سرنوشت جهان امروز بسیار مؤثر بود. این پیوندها از دوران جنگ‌های صلیبی شکل گرفت که ثروتمندان و صرافان و کارگزاران مالی و اطلاعاتی فرقه‌های صلیبی به‌ویژه فرقه شهسواران معبد عمل می‌کردند.

این فرقه‌های صلیبی که در جریان صلیبی شکل گرفتند و از ساختار نظامی دینی برخوردار بودند بعد از پایان جنگ‌های صلیبی فعالیت‌های خود را ادامه دادند، نقش بزرگی در پیدایش غرب جدید ایفاء کردند بعد از این‌که مسلمانان به حکومت صلیبی‌ها در منطقه کنونی فلسطین به‌طورکامل پایان دادند و آن‌ها را آخرین سنگرشان (قطعه عکا) بیرون کردند آن‌ها فعالیت خود را ادامه دادند. یکی از فرقه‌های بزرگ صلیبی به نام شهسواران توتونی (آلمانی) جنگ صلیبی را برای مسیحی کردن اجباری قبایل اسلاو در شمال شرق اروپا ادامه داد که به



تأسیس دولت بروس انجامید. یعنی استاد اعظم فرقه شهبسواران توتونی پس از قلع و قمع و امحای کامل قبایل اسلاو بروسی به عنوان اولین حاکم مسیحی سرزمین بروسی ها منصوب شد و بعدها با جانشین او شاه پروس شدند. دولت پروس به تدریج سایر سرزمین های آلمانی نشین را تصرف کرد و سرانجام در سال ۱۸۷۱ موجودیت دولت واحد آلمان را اعلام نمود فرقه مهم صلیبی دیگر که نقش بزرگی در تاریخ جدید اروپا و جهان ایفاء کرد، فرقه شهبسواران معبد است. سران این فرقه پیوند بسیار نزدیک با سران جوامع یهودی داشتند و به دلیل این پیوند، سازمان خود را به یک صراف و تجارتخانه بزرگ تبدیل کردند و کارشان به فساد کشیده شد.

این فرقه بسیار مهم و مورد حمایت پای تا بدان حد فساد و غیر قابل تحمل شد که در اوایل قرن ۱۴ میلادی دو پادشاه خوش نام اروپا یعنی فلیپ چهارم فرانسه و ادوارد اول انگلستان به انحلال آن دست زدند و ژاک دموله استاد اعظم فرقه در فرانسه اعدام شد. به دلیل پیوندهای عمیق و عجیبی که میان فرقه شهبسواران معبد و زرسالاران یهودی برقرار بود امروزه در طریقت های فرامانوسوی ژاک دموله مورد احترام است و از او به عنوان (شهید و قدیس) یاد می شود.

همزمان با انحلال و قلع و قمع فرقه شهبسواران معبد، دولت فرانسه و انگلستان صرافان و رباخواران یهودی مستقر در کشورهای خود را نیز اخراج کردند. بقایای فرقه شهبسواران معبد به پرتغال گریختند و نام خود را به شهبسواران مسیح تغییر دادند و فعالیت خود را در این سرزمین تداوم بخشیدند. از این دوران است که در شبه جزیره ایبری جنگ صلیبی در جبهه ای جدید اوج می گیرد و آن علیه مسلمانان اندلس است در این موج خشن و خونین ضداسلامی که سرانجام در سال ۱۴۹۲ به سقوط دولت غرناطه عنوان آخرین دولت مسلمان اندلس انجامید هم اعضای فرقه شهبسواران مسیح و هم زرسالاران یهودی نقش بسیار مؤثر داشتند.

دو نمونه شهبسواران توتونی و شهبسواران معبد

که عرض کردیم نشان می داد که آلمان ها و فرقه های صلیبی چه نقش بزرگی در ایجاد غرب جدید داشتند متأسفانه ما به تبعیت از تاریخ نکاری رسمی غرب عادت کردیم که همیشه درباره نقش رونسانس و روشنگری و انقلاب صنعتی و غیر و غیره و پیدایش تمدن جدید غرب سخن بگوییم یعنی همان طور که مکتب خاصی در تاریخ نگاری جدید غرب به ما القاء کرده است پیدایش تمدن جدید غرب را یک فرآیند فرهنگی می دانیم که در آن عنصر عقلانیت و دانش شکوفایی فرهنگ و دانش و هنر نقش اصلی را داشت.

همه واقعیت این نیست و نقش تعصبات دینی که حتی تا قرن نوزدهم در قالب آموزه های صلیبی تجلی می یافت در پیدایش غرب جدید بسیار عظیم بوده است و در واقع نقش تعیین کننده داشته است این نکته ای است که ما از آن غافل هستیم، در این فرآیند زرسالاران یهودی به عنوان واسطه میان اروپای غربی و سرزمین های اسلامی نقش بسیار مهمی داشتند که به نظر من تعمداً تمامی ابعاد آن را معرفی نمی کند.

اصولاً بر تاریخ نگاری جدید دنیای غرب یک مکتب خاص غلبه دارد که آن را تاریخ نگاری رسمی غرب نامیده اند یعنی آن نوع نگاه به تاریخ که مورد تأیید و حمایت کانون های حاکمه و قدرتمند دنیای غرب است و در مدارس و دانشگاه ها هم تدریس می شود و بخشی از تاریخ نگاری آکادمیک را شکل می دهد.

ولی این همه تاریخ نگاری غرب نیست تحقیقاتی که این مکتب رسمی را کاملاً بی اعتبار می کند فروان است و خوشبختانه دنیای پژوهشی غرب از این نظر بسیار غنی است ولی ما عادت کردیم که همیشه روایت های رسمی و درسی را بیاموزیم ولی این مایه تأسف فروان است.^{۲۱}

اسطوره سازی صهیونیسم

در راستای شکل دادن فرهنگ و روانشناسی سیاسی اجتماعی یهودیت جدید که منجر به موج

۱. پژوهش صهیونیت، ج ۲، ص ۳۴۵.
۲. زرسالاران یهودی و پارسی، ج ۲، ص ۲۷۱.

مهاجرت یهودیان به آمریکای شمالی شد، استفاده کردن از جعل متون ضدیهودی (مانند پروتکل‌ها که گذشت) و ترتیب دادن قتل‌عام‌های یهودیان روسیه بود که به پوگروم‌ها معروف است، و دقیقاً از درون این فضا بود که صهیونیسم جدید ظهور کرد.

اسطوره پوگروم‌ها

پوگروم، واژه روسی است به معنای حمله و کشتار گروهی به وسیله گروه دیگر از سال ۱۸۸۱ در روسیه و شروق اروپا حوادث مرموزی شروع شد که راز آن تاکنون روشن نشده است. گروهی اردون جنگل‌ها، به خصوص در سرزمین اوکراین، به یهودیان حمله می‌کردند، آن‌ها را می‌کشتند و سپس ناپدید می‌شدند و تلاش دولت روسیه برای کشف عاملین این جنایت‌ها نیز به جایی نرسید برخی از مورخین یهودی معاصر این قتل‌ها را به گروه‌های انقلابی نارونیک منسوب می‌کنند که درست نیست. استناد آن‌ها تنها به یک اعلامیه از سازمان (نارود نایا؛ اراده خلق) است که در آن دهقانان روسیه را به قیام علیه استثمارگران یهودی و تراز اشراف فراخوانده بود. به‌رحال بلافاصله تبلیغ بسیار گسترده‌ای در رسانه‌های اروپای غربی و آمریکا درباره این کشتارها شروع شد و شاخ و برگ‌های فراوانی به آن داده شده و موجی از همدردی عمومی به سود مظلومیت یهودیان ایجاد کرد این موج چنان قوی بود که حتی نویسنده آزاده‌ای چون ویکتور هوگو را فریب داد و او طی عریضه‌ای به دولت روسیه خواستار عدالت و شفقت در حق یهودیان شد در تبلیغات آن زمان و در تاریخ‌نگاری کنونی یهود و انمود می‌شود که این کشتارها را عمال حکومت تراژدی انجام می‌دانند سندی برای اثبات این ادعا وجود ندارد و قراین نیز چیز دیگری را نشان می‌دهد این اصل روشن است. مورخین دانشگاه عبری اورشلیم نیز تأیید می‌کنند که این حوادث را یک کانون مرکزی و سازمان‌یافته و پنهان هدایت می‌کرده است.^۱

قبلاً حکومت نیکلای اول را در روسیه سراغ

داریم که با الیگارشوی یهودی میانه‌ای نداشت ولی چنین حوادثی در آن زمان اتفاق نیفتاد. برعکس، این قتل‌ها درست در زمانی اتفاق افتاد که سرمایه‌داران بزرگ یهودی، مانند خانواده‌های گوینزبرگ پولیاکف، طی دهه ۱۸۷۰ نفوذ فراوانی در روسیه پیدا کرده بودند. این حوادث زمانی رخ داد که بدهی دولت روسیه به خاندان یهودی روچیلد به مبلغ ۶۹ میلیون پوند استرلینگ رسیده بود. این مبلغ در قرن نوزدهم بسیار هنگفت بود و برابر با میلیاردها پوند امروزه است. به‌رحال، هم اصل ماجرای (پوگروم‌ها) بسیار مرموز است و هم درباره ابعاد آن بسیار اغراق شده و می‌شود.

تعداد این (پوگروم‌ها) زیاد نبود و اصلاً اهمیتی نداشت که بخاطر آن میلیون‌ها نفر یهودی از زندگی در منطقه‌ای که دوست-سیصد سال در آن حضور داشتند چند بیوشند و راهی سرزمین‌های جدید شوند. قطعاً پوگروم‌ها نمی‌توانست علت مهاجرتی چنین وسیع باشد. بی‌شک، در پشت این حادثه سازمان مخفی نیرومندی قرار داشت که طبق یک برنامه دقیق و با اهداف معین، یهودیان شرق اروپا را به سوی مهاجرت به غرب هدایت می‌کرد.

در این دوران بیش از چهار میلیون نفر یهودی در روسیه و شرق اروپا سکونت داشتند. توجه کنیم که این یهودیان سکنه بومی نبودند بلکه به‌طور عمده در قرن شانزدهم به اروپای شرقی و به خصوص به لهستان مهاجرت کرده بودند و این مهاجرت بخشی از پروژه ایجاد شبکه بین‌المللی را تشکیل می‌داد که با مهاجرت از شبه جزیره ایبری شکل گرفت.

آن‌ها در زمانی به این منطقه رفتند که شرق اروپا اهمیت فراوان داشت و انبار آذوقه اروپا محسوب می‌شد.

این یهودیان مباشرین املاک اشراف لهستان و اوکراین شدند و شریان حیات اقتصادی منطقه را به دست گرفتند و تا آنجا قدرت یافتند که در اواخر قرن نوزدهم مالک حدود یک میلیون و چهارصد هزار هکتار از اراضی مرغوب کشاورزی شرق اروپا بودند. آن‌ها صرافان منطقه نیز بودند و شبکه وسیعی از می‌خانه‌ها و میهمان‌خانه‌ها را در تملک داشتند.

۱. پژوهش صهیونیست، ص ۴۶۸.



عادی امکان نداشت و برای تحقق آن به همدلی افکار عمومی و دولت‌های غرب اروپا و ایالات متحده آمریکا نیاز بود و گرنه این انتقال عظیم جمعیتی واکنش شدید مردم بومی را برمی‌انگیخت. بنابراین، باید فضای تبلیغاتی مناسبی ایجاد می‌شد تا دولت‌های اروپای غربی و آمریکا و مردم این کشورها مهاجرت عظیم فوق را بپذیرند. (پوگروم‌ها) و تبلیغات و مظلوم‌نمایی‌های بعد از آن بهانه لازم برای این مهاجرت بود.

بلافاصله پس از این حوادث و زمینه‌سازی و تبلیغاتی، زرسالاران بزرگ یهودی، مانند بارون هرش و روچیلدها، مذاکره با مقامات روسیه را آغاز کردند. بارون هرش با دولت روسیه به توافق رسید که ظرف ۲۵ سال ترتیب مهاجرت چهار میلیون یهودی را بدهد و براساس این توافق با سرمایه دو میلیون پوند سازمانی ایجاد شد به نام (اتحادیه مستعمراتی یهود) یا (ایکا). فهرست مؤسسين (ایکا) علاوه بر بارون هرش، اعضای برخی از بزرگ‌ترین خاندان‌های سالار یهودی معاصر هستند، یعنی خانواده‌های روچلید، کوهن، گلواسمیت، کاسل، موکاتا و ریناش. بعد از مرگ بارون هرش، بارون او موندروچلید متولی این سازمان شد.

سپس بارون هرش با دولت آمریکا به مذاکره پرداخت. این مذاکره دو سال طول کشید و پس از بذل و بخشش فروان سرانجام دولت آمریکا تسلیم شد و (بنیاد خیریه بارون دو هرش) با اهداف اسکان یهودیان مهاجر در آمریکا در این کشور آغاز به کار کرد. به این ترتیب، اولین گروه مهاجرین یهودی راهی آمریکا و کانادا شدند.

در میان نخستین نسل مهاجرین یهودی فوق بنیان‌گذاران صنعت سینمای آمریکا و هالیوود قرار داشتند، لویی مایز، برادران شنگ، شموئل گلب فیش (ساموئل گلین بعدی)، لوئیز زلینگ برادران وارنر، سام اشیپگل، ال جانسون، اسراییل بالین (ایروینگ برلین) و غیره.

چنین بود که بر بستر جوسازی‌هایی که به بهانه (پوگروم‌ها) صورت گرفت، جنبش جدید

تاریخ و ادبیات شرق اروپا سرشار است از وقایع و داستان‌هایی درباره فجایع و ستم مباشرین و صرافان یهودی علیه مردم این مناطق. عجیب این‌جاست که (پوگروم‌ها) و موج مهاجرت بعد از آن، درست در زمانی اتفاق افتاد که تحولات اقتصادی شرق اروپا به سود یهودیان نبود. شورش‌های اشراف لهستان علیه روسیه سبب شده بود که بسیاری از آن‌ها بگریزند و املاک‌شان مصادره یا مخروبه شود و مباشرین یهودی جایگاه سابق را در کشاورزی منطقه از دست بدهند.

دولت روسیه محدودیت‌های شدید در راه فعالیت می‌خانه‌دارها و فروش مشروبات الکلی وضع کرده بود. آزادی سرف‌ها، یعنی تبدیل دهقانان از برده به رعیت نسبتاً آزاد سبب شده بود که یک قشر جدید مرفه در میان دهقانان ایجاد شود که در فعالیت‌های پولی و تجاری شاغل شدند و صرافان یهودی را از روستاها بیرون راندند. تمام این عوامل سبب شده بود که یهودیان از نظر یهودیان از نظر اقتصادی به رکود برسند و امکانات گذشته را برای تکاثر ثروت نداشته باشند. لذا، آن‌ها به دنبال بهانه‌ای بودند که شرق اروپا را تخلیه کنند و به سرزمین‌های از نظر اقتصادی شکوفا، به‌خصوص ایالات متحده که سرزمینی با منابع زرخیز و کاملاً بکر و جمعیت اندک و امکانات بالقوه بسیار عظیم، بروند (در نیمه دوم قرن نوزدهم نیروی انسانی در ایالات متحده آمریکا کفاف بهره‌برداری از این همه منابع سرشار را نمی‌داد در حدی که برای احداث خطوط راه آهن، کمپانی‌ها و سرمایه‌داران بزرگی مانند: ادوارد هریمن از صدها هزار نفر کارگر چینی استفاده می‌کردند و آن‌ها را، درست مانند بردگان، از کسانی چون لرد اینچکیب، بنیان‌گذار و اولین رئیس کمپانی کشتیرانی شبه جزیره و شرق (O & P) که بزرگ‌ترین شرکت کشتیرانی جهان در آن عصر بود می‌خریدند و به ایالت متحده آمریکا منتقل می‌نمودند. در این سرزمین یهودیانی مانند: یاکوب شیف و آگوست بلومفوت و غیره نبض اقتصاد و سیاست را به دست داشتند ولی تعداد اندک آن‌ها متناسب با قدرت عظیم مالی و سیاسی‌شان نبود) طبعاً این مهاجرت انبوه میلیونی در شرایط

صهیونیستی پدید شد. سازمان‌هایی مانند (هیئت زیون؛ عشق صهیون)، (بنی زیون؛ اولاد صهیون)، (اهوت زیون؛ برادران صهیون) و غیره ایجاد شدند. این جنبش در مجموع به (هوری زیون؛ عاشقان صهیون) معروف است.

در این فضا بود که رساله‌های متعددی درباره تأسیس دولت یهود در فلسطین منتشر شد. ناتان برنباوم اصطلاح (صهیونیسم) را درست کرد و تئوریسین‌های سیاسی مانند: دکتر لئون پینسکر به فعالیت پرداختند. این دکتر پینسکر در سال ۱۸۸۲ رساله‌ای منتشر کرد به نام (خود رهایی). او در این رساله گفت که (یهودآزاری) در (یهودترسی؛ جودافویا) ریشه دارد که یهودی را موجودی ماوراء، انسان، چیزی مانند غول، می‌بیند. برای این (جوواخویا) از بین برود باید یهودیان کشور خاص خود را داشته باشند و به آن‌جا مهاجرت کنند. روح و جوهره این رساله (اقتدار دولت یهود) است. مثلاً پینسکر می‌گوید: «قدرت از آن کسانی است که اعمال قدرت می‌کنند». برنباوم نیز رساله (نوزایی ملی در یهود) را نوشت و خواستار تشکیل کنگره جهانی یهودیان شد و سرانجام این موج به هرتزل و کنگره صهیونیستی انجامید.

نتیجه این موج، مهاجرت وسیع یهودیان از شرق اروپا بود. از سال ۱۸۸۱ (شروع پوگروم‌ها) تا سال ۱۹۱۴ میلادی بیش از دو و نیم میلیون نفر یهودی از شرق اروپا مهاجرت کردند. در این مهاجرت (صهیون) بهانه‌ای بیش نبود و این مهاجرت‌ها به‌طور عمده به ایالات متحده آمریکا صورت گرفت نه به فلسطین.

درواقع، هدف از ایجاد این مهاجرت تاریخی و سرنوشت ساز، اشغال کامل کشور ایالات متحده آمریکا از درون بود.

عجیب نباید باشد که امروزه بشنوید که نیویوریک تایمز فاش کرده است که: آریل شلرون، دیک چنی، دونالد رامسفلد، ریچارد مایزر و مقالات شبکه خبری فاکس نیوز طراحان اصلی سیاست‌های کلان آمریکا به شمار می‌روند. به نوشته نیویورک تایمز این شبکه شبح مانند سرنوشت حاکمیت آمریکا

را به دست گرفته و هر جا که منافع‌شان در چهارچوب لابی صهیونیسم ایجاب کند آمریکا را سوق می‌دهند. نیویورک تایمز خاطر نشان کرد نخست وزیر رژیم صهیونیستی معاون رئیس‌جمهور آمریکا و وزیر دفاع این کشور قدرت اصلی ایالات متحده را تشکیل می‌دهند و سیاست خاورمیانه و اشنگتن را آن‌ها ترسیم می‌کنند) توجه کنیم که از ۲/۵ میلیون نفر یهودی مهاجر، حدود دو میلیون نفرشان به ایالات متحده آمریکا رفتند، ۳۵۰ هزار نفرشان به اروپای غربی، تعدادی به آرژانتین و سایر کشورها و تعداد بسیار کمی به فلسطین. این بی‌توجهی به سرزمین فلسطین را در گذشته مثلاً در موج بزرگ مهاجرت یهودیان شبه جزیره ایبری در قرن شانزدهم، نیز می‌توان دید که درست مانند جریان اخیر براساس (تئوری مظلومیت و آوارگی) و به بهانه دروغین انگیزشیون صورت گرفت.

در آن زمان نیز درحالی که انبوه یهودیان مهاجر در کانون‌های اصلی تجاری حوزه مدیترانه و غرب اروپا مستقر شدند، از سواحل لبنان و شمال آفریقا تا اسلامبول و از میر و سالونیک تا بنادر هلند، آلمان، ایتالیا، فرانسه، بلژیک و خیل کثیری از آن‌ها به لهستان و شرق اروپا رفتند، تنها گروه بسیار ناچیزی به فلسطین رفتند که به‌طور عمده خاخام‌های سالخورده یهودی بودند. در موج اخیر نیز همین گرایش مشاهده می‌شود.

این امر نشان می‌دهد که هدف، چنگ‌اندازی بر (فرصت‌های بکر اقتصادی) بود و (آرمان‌گرایی دینی) تنها پوششی بود برای اهداف دیگر. البته با موج اخیر (مسئله فلسطین) برخلاف گذشته اهمیت جدی یافته بود و به این دلیل (آرمان صهیون) تابعی از چنگ‌اندازی استعماری بر منطقه استراتژیک خاورمیانه و شمال آفریقا نیز به شمار می‌رفت. با کشف نفت این منطقه از اهمیت فوق‌العاده برخوردار شد و به تبع آن (آرمان ارض موعود) یا صهیونیسم، نیز جدی‌تر شد.

اسطوره هالوکاست و سیطره بر آمریکا

در مورد اسطوره هالوکاست مصاحبه‌ای ترتیب



دادیم در همایش بین‌المللی انتفاضه گامی به‌سوی آزادی با پرفسور فردریک توبین عضو مؤسسه تجدیدنظرطلبان تاریخ و استاد دانشگاه‌های استرالیا.

آقای دکتر توبین بسیار خرسندیم از این‌که شما را در ایران، به‌ویژه در کنفرانس بین‌المللی انتفاضه ملاقات می‌کنیم، به‌عنوان اولین سؤال تقاضا می‌کنم بفرمایید به‌عنوان یک اروپایی با مسائل خاورمیانه و خصوصاً مسئله فلسطین تا چه حد آشنا هستید؟

خوشحال هستم که در این کنفرانس حضور دارم و این نشان‌دهنده آن است که همه چیز رو به بهبود است. در سال ۲۰۰۱ سمیناری توسط سازمان ملل بر علیه نژادپرستی در آفریقای جنوبی برگزار شد. در این کنفرانس اسرائیل به‌عنوان یک رژیم صهیونیستی محکوم شد و کلیه اعضای شرکت‌کننده در این کنفرانس اسرائیل و عملکردهایش را محکوم کردند و اسرائیل به‌عنوان سبیل صهیونیسم معرفی شد اما ۴ روز بعد حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا اتفاق افتاد. این حادثه تمام آن چیزی که در کنفرانس تصویب شده بود به هم ریخت و ۴ روز بعد از یازدهم سپتامبر رئیس‌جمهوری آمریکا جرج بوش به‌اصطلاح تلاش برای برقراری دموکراسی و آزادی را شروع کرد. جرج بوش گفت هر کس که به آمریکا تعرض کند تروریست است. بوش گفت دنیای اسلام دنیای تروریسم است.

لطفاً در مورد قضیه هالوکاست توضیحی بفرمایید.

درواقع با تحقیقات و مطالعاتی که ما انجام دادیم متوجه شدیم هیچ قضیه حقیقی در مورد هالوکاست وجود ندارد درواقع هیچ کشتاری بر علیه یهودیان در زمان جنگ دوم جهانی اتفاق نیفتاد و قتل‌عام صهیونیست‌ها در اتاق‌های گاز هرگز اتفاق نیفتاده است و ۶ میلیون یهودی مورد ادعای یهودیان در اروپا کشته نشده‌اند.

بحث در مورد کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز که یکی از خطوط قرمز اروپاست و هیچ کس حق ندارد وارد این محدوده‌ها شود و بنده بخاطر همین سخنان به مدت هفت ماه در زندان آلمان بودم

و کرسی استادی دانشگاه را در آن‌جا از دست دادم به‌طور خلاصه که براساس سه پایه تعریف کرده‌اند از ریشه دروغ است اول دستور نازی‌ها به کشتن، که در منابع و اسناد به‌هیچ‌وجه چنین دستوری وجود ندارد سلاح‌های کشتن که چنین سلاح‌هایی اصلاً کشف نشده است و سوم وجود ۶ میلیون یهودی است که اصلاً در آن زمان در اروپا ۶ میلیون یهودی وجود نداشته است.

در نهایت آقای دکتر توبین: می‌خواهم بدانم که شما آینده انتفاضه و قیام مردم فلسطین را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

اسرائیل باید برود و فلسطین باید بماند. هیچ چیز دیگری وجود ندارد ممکن است این قضیه یک سال، دو سال پنجاه و یا طی صد سال دیگر اتفاق بیفتد. اما این اتفاق قطعاً رخ خواهد داد و مردم فلسطین به پیروزی خواهند رسید.

در ادامه اسطوره پوگروم‌ها که زرسالاران یهودی غرب نیاز داشتند که جمعیت انبوهی را از یهودیان به آمریکا بکشاند اسطوره هالوکاست که به این واسطه یهودیان را آواره و مظلوم نشان می‌دادند توجیه دیگری بود برای این موج عظیم مهاجرت. نتیجه این شد که در آستانه جنگ دوم جهانی، شهر نیویورک با ۱/۵ میلیون سکنه یهودی به بزرگ‌ترین و متراکم‌ترین مرکز یهودی جهان تبدیل شد و در ساختار جهانی یهودیان همان مقامی را یافت که بندر آمستردام در قرن هفدهم از آن برخوردار بود. در این زمان در شیکاگو ۳۵۰ هزار نفر، در فیلادلفیا ۱۷۵ هزار نفر و در لندن ۱۵۰ هزار نفر یهودی استقرار یافته بودند. حضور این جمعیت انبوه و بسیار ثروتمند به‌سرعت چهره فرهنگی و اجتماعی جامعه آمریکا را تغییر داد. یهودیان به همراه خود حرفه‌های سنتی خویش را نیز از روسیه و شرق اروپا به دنیای جدید منتقل کردند از جمله ایجاد شبکه گسترده تجارت مشروبات الکلی. یهودیان مهاجر اروپایی شرقی بنیان‌گذاران تجارت وسیع مشروبات الکلی در آمریکا هستند، این تجارت به اوج خود رسید و حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه آمریکا را به خطر

انداخت که در سال ۱۹۳۳ دولت آمریکا فروش مشروبات الکلی ممنوع کرد. یک نمونه معروف ساموئل برونفمن یهودی است که در کانادا سکونت داشت و بزرگ‌ترین تولیدکننده مشروبات الکلی و مواد مخدر برای بازار ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رفت.

او برای توزیع کالاهای خود شبکه مخفوفی در آمریکا ایجاد کرد که آرنولد روتیشترین یهودی آن را اداره می‌کرد و بعداً مه‌یر لانسکی یهودی ریاست این شبکه را به دست گرفت.

کمپانی برونفمن که سیگرم نام دارد، هنوز نیز فعال است و فروش سالیانه آن فقط از طریق مشروبات الکلی بیش از یک میلیارد دلار است. خانواده برونفمن مالک کمپانی نفتی -تگزاس- پاسیفیک نیز هستند که از بزرگ‌ترین کمپانی‌های نفتی ایالات متحده است.

مجمع مطبوعاتی (دوپونت) کانادا نیز متعلق به برونفمن‌هاست. بنابراین سازمانی که به نام (مافیای آمریکا) معروف شده برخلاف تبلیغات هالیوود که فقط گانگسترهای ایتالیایی را نمایش می‌دهد، از بدو تأسیس ابزار الیگارشی یهودی بوده و هست. در تاریخ‌نگاری آمریکا، روتیشترین را به‌عنوان (بنیان‌گذار تبهکاری سازمان‌یافته) در این کشور معرفی می‌کنند. گانگسترهای معروفی مانند: واکسی گوردون جک دیاموند و ... نوچه‌ها و دست‌پورده‌های روتیشترین بودند و او در مطبوعات آمریکا به‌عنوان (سلطان دنیای پنهان) شهرت داشت. از مه‌یر لانسکی، شاگرد و جانشین روتیشترین، نیز به‌عنوان رهبر (شبکه جرم و جنایت سازمان‌یافته) در آمریکا یاد می‌شود. او شبکه بسیار وسیعی از قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها را در کوبای قبل از کاسترو، با هاماس و ایالات متحده در اختیار داشت. او در تمامی عملیات جنایی قابل تصور، از سرقت مسلحانه و فروش مواد مخدر و قمار و فحشای سازمان‌یافته تا سرقت کودکان و باج‌گیری و تجاوز به عتف و غیره و غیره، دست داشت و به قتل بسیاری از سران باندهای خودسر و مستقل تبهکار در نیویورک و نیوجرسی دست زد. جالب است بدانید که در سال ۱۹۷۰ دولت آمریکا برای

دستگیری لانسکی اقدام کرد. لانسکی به اسرائیل فرار کرد و پس از دو سال جنگ حقوقی با دولت آمریکا سرانجام به این کشور بازگشت، محاکمه و تبرئه شد. یکی دیگر از رهبران مافیای آمریکا، ویلیام ساموئل رزبرگ معروف به ((بیلی رز)) است که او نیز مانند لانسکی و لوچیانو و زیگل و غیره، یهودی بود. بیلی رز از وابستگان برنارد با روخ یهودی، رئیس کمیته صنایع جنگی دولت آمریکا بود و تمام کارهایش را در مشاوره با باروخ انجام می‌داد. بیلی رز از سال ۱۹۲۴ شبکه بسیار گسترده‌ای از فاحشه‌خانه‌ها و کلوپ‌های شبانه (نایت کلاب) تأسیس کرد. وی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به نمایش (شو) نیز اشتغال داشت. یکی از شوهای او فقط طی یک هفته یک صد هزار دلار آن زمان فروش کرد. بیلی رز از این طریق به یکی از میلیاردهای آمریکا بدل شد. او، در کنار لرد ساسون و برونفمن‌های کانادا و دیگران یکی از رهبران اصلی سندیکای جهانی تجارت مواد مخدر بود. بیلی رز در سوئیس بانکی تأسیس کرد به نام بانک بین‌المللی اعتباری و از این طریق پول‌های حاصل از فروش مواد مخدر راجه‌جا می‌کرد و عملیات مالی خود را سامان می‌داد. آقای بیلی رز در سال ۱۹۶۵ سفری به اسرائیل کرد و کلکسیون مجسمه‌های فلزی خود را که بیش از یک میلیون دلار ارزش داشت به این دولت اهداء نمود و به بن‌گورین نخست‌وزیر وقت اسرائیل گفت: «این مجسمه‌ها را ذوب کنید و برای جنگ با اعراب با آن فشنگ بسازید!»^۱

این موج مهاجرت که با جنگ دوم جهانی تکمیل شد واقعاً به‌معنای اشغال کشور آمریکا بود. در همه عرصه‌های مهم جامعه آمریکا همین وضع ایجاد شد. به‌عنوان مثال هالیوود بر بنیاد همین موج و به‌وسیله یهودیان ایجاد شد که می‌توان از آن به‌عنوان سینمای صهیونیسم نام برد. منظور ما از سینمای صهیونیسم آن دسته از فیلم‌هایی هستند که مروج افکار صهیونیستی باشند. سینمای صهیونیستی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. قبل از سال ۱۹۴۸ و

۱. پژوه صهیونیت، ج ۱، ص ۱۶۵.



عرضه شد، برای اولین بار صحنه تجاوز جنسی را به نمایش گذاشت.

فیلم بعدی او اکسودوس است که روایتی صهیونیستی و به‌شدت ناجوانمردانه از تأسیس دولت اسرائیل را ارائه می‌دهد. در رسانه‌های رادیویی و تلویزیونی نیز همین حکمفرماست. تقریباً تمامی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی آمریکا را یهودیان تأسیس کردند و مالکیت آن به ایشان تعلق دارد، از (رادیو آمریکا تا تلویزیون کلمبیا) (س. بی. اس). روبرت مردوخ، که به سلطان رسانه‌ها شهرت دارد نامی آشناست در واقع در طول تاریخ بشری هیچ‌گاه سرزمینی مستعتر از آمریکای شمالی برای شکوفایی و بروز تمامی استعدادها نرفته الیگارشسی یهودی وجود نداشته است. در واقع می‌توانیم بگوییم که یهودی‌ها به‌دلیل روحیه مادی و فرهنگ خاصی که داشتند برای این‌که ثروت بیشتری به دست بیاورند از نظر اخلاقی وارد حوزه‌های ممنوعه می‌شدند.

سینما اکنون به‌مثابه یک نهاد تبلیغی عظیم شناخته شده است، تبلیغات سینمایی به‌صورت فعلی را می‌توان چنین توصیف کرد: این تبلیغات در خصوص یهود سکوت می‌کند، یهودیان به جز در موقعیت‌ها و شرایطی فوق‌العاده مطلوب و دلپذیر بر پرده سینما ظاهر نمی‌شود اما این تبلیغات مذاهب دیگر را مورد تهاجم قرار می‌دهند. یک خاخام یهودی جز در بهترین کسوت‌ها بر پرده سینما ظاهر نمی‌شود.

اما این تبلیغات مذاهب دیگر را مورد تهاجم قرار می‌دهند. یک خاخام یهودی جز در بهترین کسوت‌ها بر پرده سینما ظاهر نمی‌شود. اما از باب مثال روحانیون مسیحی به اشکال مختلف، از مضحک گرفته تا بزهارکار بد جلوه داده می‌شود.

روحانیت کاتولیک به‌سرعت علیه تزییع منزلت روحانی خویش واکنش نشان دادند در نتیجه خشم شدید آنان یهود عقب نشست. اکنون هرگز نمی‌بینید که یک کشیش کاتولیک بر پرده سینما تحقیر شود ولی روحانی پروتستان همچنان به‌صورت شخصی قد بلند، مبتلا به زکام، ریاکار و متظاهر که

بعد از سال ۱۹۴۸ قبل از سال ۱۹۴۸. این فیلم‌ها قسمتی در فلسطین و قسمتی دیگر در ایالات متحده آمریکا و اروپا تولید شدند از جمله کارگردانان و فیلم‌های مشهور در این رابطه را می‌توان فیلم و زندگانی یهود در سرزمین موعود به کارگردانی جاکوب بن دون را نام برد. وی را پدر سینمای صهیونیستی لقب دادند یا فیلم سرزمین به کارگردانی هملا و امات این فیلم در مورد جوانی یهودی است که خود را از چنگال نازی‌ها نجات و به حق خود نمی‌رسد مگر در فلسطین. سینمای صهیونیسم بعد از سال ۱۹۴۸ ایفاء‌کننده نقش عظیمی به‌خصوص در ایالات متحده شد. بسیاری از کارگردانان برجسته هالیوود یهودی بودند و از نسل همان یهودیان مهاجر.^۱

مثلاً ساموئل گلودین، یکی از دو بنیان‌گذار کمپانی متر و گلدوین مایر از خویشاوندان مه‌یر لانسکی تبهکار بود.^۲ این هالیوود بود که بسیاری از ایستاده‌های اخلاقی را در آمریکا و دنیای جدید دگرگون کرد، مثلاً اولین فیلم تاریخ سینما که در آن حریم اخلاق سستی مسیحی شکسته شد (ماه، آبی است) نام دارد که در سال ۱۹۳۵ ساخته شد، در این فیلم برای اولین بار واژه‌هایی مانند (آبستن) و (باکره) به کار رفت از زمان تولید این فیلم فقط ۴۵ سال می‌گذرد.^۳ این فیلم را با فیلم‌های جدید مقایسه کنید و ببینید در این دوره کوتاه چه تغییر عظیم و حیرت‌انگیزی در نظام اخلاقی غرب و دنیای پس از هالیوود رخ داده است کارگردان، این فیلم یک یهودی به نام اتوپرمینگر است و کمپانی سازنده‌اش یونایتد آرتیست. این آقای پرمینگر سه سال بعد فیلم (مردی با دست‌های طلایی) را عرضه کرد و در این فیلم یک (نماد) اخلاقی دیگر را شکست و برای اولین بار به نمایش اعتیاد به هروئین پرداخت. او در فیلم بعدش که در سال ۱۹۵۹ یعنی ۳۹ سال پیش

۱. موسوعه اليهود و الیهديه و الصهیونیه، ج ۳، ص ۱۵۳.
 ۲. همان، ص ۱۸۶.
 ۳. پژوه صهیونیت، ج ۲، ص ۳۵۶.

در کاریکاتورهای ضد مسیحی ترسیم می‌گردد بر پرده ظاهر می‌شود.

پدیده‌ای به نام صهیونیسم مسیحی

عبدالحلیم قنديل سرپرست روزنامه العربی چاپ مصر در مصاحبه با شبکه خبری العربیه گفت گروهی از مقامات آمریکا و اسرائیل مانند سایه بوش را به هر سمت که بخواهند هدایت می‌کنند او افزود بوش اکنون آریل شارون را به‌مثابه پدر روحانی خود می‌داند و فرامین او را اجرا می‌کند. قنديل همچنین گفت این مقامات درصدد ایجاد نظریه‌ای تازه به نام صهیونیسم مسیحی هستند.

صهیونیسم مسیحی واژه‌ای است که برای شاخه افراطی پروتستان‌های آمریکایی به کار می‌رود. این گروه بخاطر حمایت از اسرائیل بدین نام مشهور شده‌اند. مقاله‌ای که در ذیل می‌آید نگاهی به نفوذ این گروه در ساختار سیاسی آمریکا دارد.

سرویس خارجی

جرج بوش پسر در کوران مبارزات انتخاباتی خود برای تصدی پست فرمانداری ایالت تگزاس گفت: «کسانی که به عیسی مسیح علیه‌السلام ایمان ندارند هرگز وارد بهشت نخواهند شد». درج این سخن در روزنامه‌های آمریکا اعتراض یهودیان را برانگیخت، به‌طوری‌که بوش مجبور شد به جمعیت یهودی (فرزندات برث) نامه بنویسد و سخنان خود را تصحیح کند: «من معتقدم اگر می‌خواهم وارد بهشت شوم باید مسیحی باشم».

بوش در سال ۲۰۰۰ با پیروزی بر رقیب خود، جان مک‌لین به‌عنوان نامزد حزب جمهوری‌خواه معرفی شد، پس از این ماجرا مشخص شد که (کشیش پت روبرتسو) رهبر ائتلاف راست‌گرایان مسیحی از جرج بوش حمایت کرده است. در حقیقت این واکنشی به (جان مک‌لین) چراکه وی در سال ۱۹۹۶ از نامزدی ژنرال (کالین پاول) در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حمایت کرده بود البته پاول در اثر فشار راست‌گرایان مسیحی مجبور شده بود از نامزدی خود در این انتخابات صرف‌نظر کند. لذا بخاطر همین رویکرد عجیب به نظر نمی‌رسد

که گروه (سرود مسیح) مراسم افتتاح کنفرانس ملی حزب جمهوری‌خواه را افتتاح کند و بوش را رسماً به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری این حزب معرفی نماید، همچنین عجیب نیست که بوش در خلال این کنفرانس از پسر کشیش بیل گراهام (یکی از بنیان‌گذاران راست‌گرای مسیحی) دعوت کند تا مراسم دعای برکت را انجام دهد، در این‌جا باید بگویم راست‌گرایان محافظه‌کار از حامیان اسرائیل به‌شمار می‌روند، آنان معتقدند حمایت از اسرائیل براساس دستورات انجیل است که سرانجام آن به جنگ بزرگ آرماگدون (و سلطنت هزار ساله مسیح) منتهی می‌شود.

اکنون بیشتر اعضای وابسته به این جریان، سمت‌های مهمی در دولت بوش دارند و سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا تحت سیطره آنان می‌باشد. به‌رحال باید گفت (صهیونیست‌ها توانسته‌اند در میان مسیحیان نفوذ کنند و با راست‌گرایان ایشان ائتلافی به وجود آورند و آنان را در راستای اهداف و منافع اسرائیل به خدمت گیرند). حال در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود، ماجرای راست‌گرایان مسیحی چیست؟ میزان نفوذ آنان در تصمیم‌گیری‌های دولت آمریکا چقدر است؟ اهداف سیاسی مهم ایشان کدام است؟ راست‌گرایان دینی نقشه خاورمیانه را ترسیم می‌کنند.

به نظر می‌رسد این‌گونه سؤالات صرفاً به مسائل داخلی آمریکا مربوط می‌شود. لذا ضروری است که ما برای شناسایی ریشه‌های استنباط‌های نظری و اعتقادات دینی راست‌گرایان مسیحی با تأنی و آرامش تاریخ آن‌ها را مطالعه کنیم. چراکه امروز ترسیم نقشه خاورمیانه در دست این گروه قرار دارد و حتی اگر بگوییم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر گروه فوق بر ترسیم نقشه نوین جهان حاکم شدند، سخن اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم. چراکه امروز شاهد هستیم آمریکا به‌طور یک‌جانبه به اداره‌کردن (بحران و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی) در اقصی نقاط جهان می‌پردازد.

آمریکا در قرن ۱۶ میلادی توسط مهاجرین پروتستان (اروپایی) بنیان‌گذاری شده و همزمان با این



مسئله جریان راست‌گرایان مسیحی نیز متولد گشت. لذا مذهب و کلیسای راست‌گرایان مسیحی در سرزمین جدید حاکم شد و بر بیشتر مناطقی که پیروان این جریان تا قرن هجدهم میلادی در آنجاها سکونت داشتند، سیطره پیدا کرد. بعد از آن، ایالات متحده شاهد مهاجرت گروه انبوهی از مسیحیان کاتولیک بود. این مسئله موجب شد تا کلیسای پروتستان از این واهمه پیدا کند که کلیسای کاتولیک رهبری دینی مردم را به دست گیرد و امتیازاتی که تاکنون در برابر دولت به دست آورده بود از بین ببرد و بدین رقیب کلیسای پروتستان شود. لذا قضیه جدایی دین از سیاست را مطرح کرد. به طوری که توانست در سال ۱۷۸۹ اولین تعداد را در قانون اساسی آمریکا به وجود آورد و جدایی دین از سیاست را به مرحله اجرا گذارد. در این ماده قانونی آمده است: (کنگره) هیچ قانونی در ارتباط با نهادینه کردن یا ممانعت از فعالیت‌های دینی تصویب نخواهد کرد.

مدت زمانی از ایجاد این تعدیل نگذشته بود که پروتستان‌ها یک ماده الحاقی با این مضمون به قانون اساسی این کشور اضافه کردند: «آزادی بیان دینی حق تمام ادیان است». با گذشت زمان و تغییر در جامعه و جهان، ایالات متحده آمریکا توانست با کمک این مهاجرین جدید یک ساختار نیرومند اقتصادی و نظامی برای خودش بنیان گذارد و سپس دایره نفوذش را به خارج از مرزهای آمریکا گسترش دهد. در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مهاجرین پروتستان احساس کردند جامعه‌ای که ساخته‌اند ثروتمند است و با دیگر جوامع متفاوت می‌باشد. این احساس به آنان تأثیر منفی گذاشت. چراکه تصور کردند از دیگر ملت‌ها برترند و می‌توانند بر آنها تسلط پیدا کنند. خطرناک‌تر از این مسئله اندیشه برتری طلبی است که در داخل راست‌گرایان مسیحی آمریکا به وجود آمد و به ظهور گروهی موسوم به تندروهای پروتستان منجر شد.

این گروه معتقد است آمریکا بخاطر برتری که دارد باید بر کل جهان حاکم شود و این تفکر پایه‌ای

برای توسعه امپراتوری شد. به هر حال به دنبال پایان یافتن جنگ دوم جهانی، چند گروه آمریکایی با هدف سازماندهی مجدد خود در جامعه تحت نظارت و پوشش کلیسای پروتستان به بازسازی و شکافتن پوسته قدیمی خود دست زدند. آن‌ها اقدام به تشکیل ائتلاف‌ها، سازمان‌ها، جمعیت‌ها و هیئت‌های چندی در چارچوب جامعه مدنی کردند مثل سازمان اکثریت اخلاقی، ائتلاف انجیلی ملی و ده‌ها سازمان و ائتلاف‌های دیگر. پس از آن‌که این جمعیت‌ها سازمان‌ها و هیئت‌ها از مرحله تنظیم و بنیان‌گذاری ائتلاف‌ها گذشتند، شروع به گسترش نفوذ خود در سراسر جامعه آمریکا به‌ویژه در بخش‌های رسانه‌ای، فرهنگی و سیاسی کردند. آن‌ها در تبلیغات انتخاباتی سرمایه‌گذاری کردند و کار خود را محدود به نامزدهای پروتستان نکردند بلکه این فعالیت نامزدهای لائیک و یهود ... را نیز در بر گرفت. با این حال آن‌ها رعایت اصول مذهب پروتستان را نیز می‌کردند. نفوذ صهیونیسم در راست‌گرایان مسیحی درباره چگونگی گسترش راست‌گرایان مسیحی در جامعه مدنی آمریکا باید بگویم این گروه با کمک و ائتلاف لابی صهیونیستی در جامعه آمریکا رشد و نمو کرد. چراکه لابی صهیونیستی دارای کارشناسان بزرگ برجسته‌ای در سازماندهی هیئت‌ها، مؤسسات و جمعیت‌های مدنی بود.

لابی صهیونیستی به خوبی می‌توانست در راه تأمین منافع، فشار وارد کند. این موضوعات سرانجام به ظهور جریانی قوی و نیرومند در داخل مذهب پروتستان منجر شد که به نام (صهیونیسم مسیحی) شناخته می‌شود. اکنون رهبری این جریان در آمریکا برعهده کشیش (پت روبرتسون) است. جریان فوق در آمریکا تحت عنوان (ائتلاف مسیحی) شناخته می‌شود که یک میلیون نفر عضو دارد. کشیش (پت روبرتسون) یک امپراتوری را اداره می‌کردند که بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای همچون شبکه خبری فاکس نیوز، ان. بی. سی و سی. ان. ان)) تسلط دارد.

مهم‌ترین عقاید صهیونیسم مسیحی بر سه محور استوار است. اول ایمان به بازگشت حضرت

مسیح علیه‌السلام و این بازگشت مشروط به برپایی دولت اسرائیل است. دوم تشکیل دولت اسرائیل و برپایی این دولت محقق نخواهد شد مگر با بازگشت یهودیان به فلسطین، سوم این که تنها شریعت خدا تورات است و این دین باید در فلسطین درباره یهودیان اجرا شود. چراکه آنان ملت برگزیده خداوند هستند.

در این جا باید گفت که موضوعات فوق نقش اساسی در اعلامیه (بالفور) تشکیل دولت اسرائیل، مهاجرت یهودیان به فلسطین و حمایت و کمک به دولت تل آویو در چارچوب قوانین بین‌المللی داشت. فعالیت جریان صهیونیسم مسیحی با به قدرت رسیدن (رونالد ریگان) رئیس‌جمهور سابق آمریکا در سال ۱۹۸۰ اوج گرفت.

در دهه ۸۰ قرن بیستم بود که راست‌گرایان دینی و سیاسی با هم درآمیختند. این در حالی بود که ریگان به جریان راست‌گرایان سیاسی محافظه‌کار تمایل داشت و فردی متدین نبود.

با این حال ریگان راست‌گرایان مذهبی را به‌عنوان اسلحه مهم در جنگ سرد مورد استفاده قرار داد. ریگان در آن زمان به شوروی (امپراتوری شر) لقب داده و این درست برخلاف سیاست همگرایی بود که ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور سابق آمریکا در دهه ۷۰ میلادی آن را در پیش گرفته بود.

در زمان ریاست جمهوری کلیتون نفوذ این جریان به‌طور آشکار نبود. اما در همین دوران بود که جریان مذکور توانست قانون مذهبی را در آمریکا به تصویب برساند. این قانون به دولت واشنگتن اجازه می‌دهد تا در امور کشورهای جهان براساس مذهب مداخله کند. سپس قانون مذکور به‌عنوان راهنمایی درآمد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و آن به یکی از اصول اساسی سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. وقتی که بوش مجدداً متولد شد:

جورج بوش پسر یکی از راست‌گرایان مذهبی آمریکا به شمار می‌رود. بوش قبلاً فردی دور از خدا بود. اما صبح یکی از روزهای سال ۱۹۹۵ به‌طور ناگهانی در خود احساسی را کشف می‌کند که باید به‌سوی خدا بازگردد این مسئله براساس تغییرات

مذهب پروتستان (تجدد) نامیده می‌شود. یعنی بوش تبدیل به شخص دیگری شده و از نو متولد گشته و اکنون فردی متدین است. براساس این معنا می‌توان گفت این اولین باری است که در تاریخ آمریکا یک فرد راست‌گرای دینی مسئولیت اداره حکومت این کشور را برعهده می‌گیرد و این جریان در بیشتر وزرات‌خانه‌های دولت بوش سیطره دارد و ساختار نظام دولت بوش را تشکیل می‌دهد این به غیر از آن است که معاون رئیس‌جمهور، وزیر دفاع، وزیر دادگستری و معاون وزیر دفاع آمریکا به این جریان وابستگی دارند ذکر این نکته در این جا خالی از لطف نیست چنانچه مسلمانان بخواهند طلسم سیاست‌های خارجی آمریکا را بشکنند باید به‌طور کامل با نظرات و اعتقادات راست‌گرایان آمریکا آشنایی داشته باشند چراکه این جریان بر تمام ساختار سیاسی دولت بوش حاکمیت دارد به‌رحال آشنایی با دیدگاه‌های دینی و فکری (این جریان) مانند عصای سحرآمیزی برای شکستن طلسم سیاست‌های خارجی دولت آمریکا است.

چه‌بسا آشنایی با اندیشه (جنبش تدبیری) که یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین جنبش‌های اصولگرای صهیونیسم مسیحی است که ما را در درک و فهم اعتقادات دینی و نظری ده‌ها سازمان و جنبش دیگر صهیونیسم مسیحی کفایت کند. در این جا مناسب است یادآوری کنم که (رونالد ریگان) رئیس‌جمهور سابق آمریکا به این جنبش وابسته بود.

خاطر نشان می‌شود جنبش تدبیر با تشکیل دولت اسرائیل در آمریکا شکل گرفت و در اواسط دهه ۸۰ میلادی بیش از ۴۰ میلیون آمریکایی در آن عضویت داشتند و اکنون بر تعداد زیادی از وسایل ارتباط جمعی آمریکا سیطره دارد و ایستگاه‌های تلویزیون ماهواره‌ای مخصوص را نیز در تملک خود دارد. البته مقامات بلندپایه کاخ سفید، شورای امنیت ملی بخش تصمیم‌گیری سیاسی وزرات خارجه و نظامیان متخصص در درگیری‌های اعراب و اسرائیل در این شبکه‌های تلویزیونی مشارکت دارند. این جنبش معتقد است که خداوند در کتاب مقدس خود به‌طور واضح خبرهایی را درباره چگونگی تدبیر خود



حماسه یاران قدس

از روایات چنین بر می آید که بزرگ‌ترین جنگ‌های سفیانی نبرد بزرگ فتح فلسطین و جنگ با حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه است که یهودیان و رومیان در این نبرد سفیانی را پشتیبانی می‌کنند و قائله با کشته‌شدن سفیانی و پیروزی حضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه و آزادی فلسطین و ورود آن حضرت به قدس پایان می‌پذیرد.

**الله‌اکبر جرت تردد والقدس شاخصه المآذن تشهد
یوم اطلقها الفتی عبرت الی ام الشهید تزعزد
قالت لها ثارتنا لما تزل یراس ثورتنا یخی و یوتد**

(ندای الله‌اکبر طنین‌افکن و بر زبان‌ها جاری شد. گلدسته‌های بلند قدس نیز این پیام را سر دادند روزی که این جوان برومند آوای الله‌اکبر را سر داد این پیام به مادر شهید رسید و او نیز هلهله کرد به او گفت انتقام ما همواره مشعل پُرفروغ و نورانی انقلاب‌مان است)

در جهان هستی و سرانجام آن بیان کرده است. همانند برپایی دولت اسرائیل و بازگشت یهودیان به آن، سپس حمله دشمنان خدا به اسرائیل و شعله‌ور شدن جنگ اتمی آرماگدون، دشمنان اسرائیل، روسیه و اعراب هستند یا به عبارت دقیق‌تر کمونیست‌ها و مسلمانان می‌باشند. جنگ هسته‌ای ویرانی‌های بسیار و میلیون‌ها کشته به جای می‌گذارد.

پس از این رخدادها حضرت مسیح علیه‌السلام ظهور می‌کند تا پیروان خود را از آتشی که گرفتار نجات بخشند این همان چیزی است که یهودیان به آن ایمان دارند. سپس صلح و آرامش در حکومت حضرت مسیح علیه‌السلام استقرار می‌یابد. این حکومت هزار سال در زیر آسمان و روی این زمین جدید ادامه پیدا خواهد کرد.

همچنین اعضای وابسته به جریان جنبش تدبیری (مثل بقیه جنبش‌ها و سازمان‌های راست‌گرای دینی و صهیونیستی) بر این نکته اعتقاد دارند که تشکیل دولت یهودی در سرزمین فلسطین نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام است و تا زمانی که یهود به‌طور کامل بر فلسطین تسلط پیدا نکرده و قدس به‌عنوان پایتخت آنان به شمار نیامده است ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام به تأخیر خواهد افتاد. البته پیش از ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام جنگ اتمی میان اسرائیل و دشمنان واقع می‌شود تعداد بی‌شماری زندگی خود را در این جنگ از دست می‌دهند و این آخرین جنگ روی زمین خواهد بود.

شاید این اعتقاد برای ما بیان می‌کند که چرا آمریکا اصرار به مسلح کردن اسرائیل به سلاح‌های پیشرفته و اعطای فن‌آوری جدید و حمایت همه‌جانبه از اقدامات آن در سرزمین‌های فلسطینی و خارج از آن دارد. و براساس اندیشه‌های صهیونیسم مسیحی - آمریکا آمادگی تحقق این پیش‌گویی‌ها و ضمانت پیروزی اسرائیل بر دشمنانش در این جنگ ویرانگر را دارد.

این اصطلاح در اصل همان (هرمجدون) است که اشاره به نام تپه‌ای با همین عنوان دارد.^{۲۱}

مقدمه فصل دوم

کشتی‌های حمل کالاهای اروپایی برای فروش آن‌ها در بازارهای جهان عرب از آن‌جا می‌گذشت از لحاظ موقعیت استراتژیک بهترین گزینه برای صهیونیسم از جهت اقتصادی بود.

همچنین از لحاظ نظامی تجارب نشان داده که سرنوشت مصر و سرزمین‌های شام به‌طور دائم با سرنوشت فلسطین در ارتباط است و دفاع از مصر و سرزمین شام از فلسطین شروع می‌شود پس همیشه می‌توانست فلسطین مقدمه‌ای برای کشورهای عرب مجاور باشد و این نیز فاکتوری بزرگ برای حضور دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین باشد.

از طرفی دیگر به‌علت پیشینه فرهنگی این سرزمین از قرن‌ها پیش و حضور پیغمبران مختلف در قدس و وجود تپه صهیون که نماد دولت یهودی است (به‌علت حکومت حضرت داود علیه‌السلام در آن منطقه) در آن‌جا مشکل اسطوره‌سازی برای ایجاد موج مهاجرت یهودیان و انحراف افکار بین‌المللی به‌راحتی حل می‌شد.

بنابراین صهیونیسم با حمایت دولت انگلستان طی یکسری روابط دیپلماتیک پا به منطقه گذاشت و تا به امروز در راستای دستیابی به اهدافش از هیچ سیاسی فرهنگی اقتصادی و تروریستی تحت عنوان اسرائیل برای دستیابی به منطقه فروگذاری نکرده است.

اما این‌جا از تاریخچه حضور صهیونیسم و تشکیل حکومت غاصب اسرائیل می‌گذریم و بحث را به این‌جا می‌کشانیم که با تمام تدابیری که صهیونیسم مبانی برای حضورش در این منطقه اندیشید همه قوایش را به کار گرفت تا بتواند اهداف شومش را به منصه ظهور برساند. جوانانی پیدا شدند که با دستانی خالی و با دلی پُر امید و عشق به وطن و اسلام بر قلب این سفاکان حمله برده‌اند و تمام معادلات دنیوی آن‌ها را با معادلاتی اخروی بر هم زده‌اند و رو به سوی پیروزی حرکت می‌کنند.

انتفاضة فلسطین

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه در سال ۱۹۷۹م /

اشغال سرزمین فلسطین و بنیان‌گذاری رژیم غاصب صهیونیستی به شکل ناگهانی، مطمئناً همان‌طور که در بخش پیشین گذشت در نتیجه بیانیه تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۸ نبوده است بلکه زائیده نقشه شیطانی و کهنه‌ای بوده که نظام سلسله جهانی ابزار تحقق آن را در صهیونیسم به‌گونه سیاسی یافته بود.

اما چه شد که صهیونیسم جهانی که ائتلاف قدرت‌های سلطه‌گر جهانی تشکیل شده بود فلسطین را برای تشکیل حکومت انتخاب نمود. صهیونیسم پس از سیطره بر منابع اقتصادی سیاسی اروپا و آمریکا طی قرن‌های ۱۶ به بعد متوجه منابع سرشار اقتصادی و موقعیت استراتژیکی فوق‌العاده خاورمیانه شد.

اما این منطقه به‌علت حضور یکپارچه دولت عرب مسلمان و نگاهی که اسلام به حضور کفار (به‌معنای عام) در سرزمین‌هایش داشت و مشکل همیشگی ایجاد موج مهاجرت یهودیان به منطقه موانع را برای صهیونیسم چند برابر کرد اما به وجود آمدن جنگ جهانی اول که نهایت آن منتهی به تجزیه حکومت عثمانی شد و طی پیمان سایس-پیکو در سال ۱۹۱۶ استان‌های عربی و تشکیل کشورهای مخلف با موضع‌گیری‌های سیاسی مختلف حکمرانان که صهیونیسم از جنایت بعضی از سران نهایت استفاده را کرد صهیونیسم چون نمی‌توانست مثل اروپا با وجود آوردن از دولت در دولت یا مثل آمریکا که به‌راحتی بر تمام منابع اقتصادی و سیاسی دست یافته بود بر منطقه دست یابد نیاز به دولتی و سرزمینی پیدا کرد تا از لحاظ دیپلماتیک گشایشی مرزها هدف خود را عملی کند.

از آن‌جا که سرزمینی به نام فلسطین که در جنوب غربی شام یعنی در غرب قاره آسیا، در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در تقاطع سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا واقع شده بود و با گشایش کانال سوئز بر اهمیت آن‌جا افزوده شده بود و نفت و کشورهای عرب برای رسیدن به اروپا و آمریکا و



خارج شدند، و روزه‌روز مشعل مبارزه با این رژیم، رو به افول و خاموشی گرایید. اما در مقابل آن، انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه با وارد کردن اسلام به صحنه مبارزاتی مردم فلسطین، به کالبد و جسم نیمه‌جان نهضت فلسطین که رو به سردی گرائیده بود جانی دوباره بخشید. در نتیجه، دوباره آتش زیر خاکستر انقلاب فلسطین شعله‌ور شد، و در انتفاضه دسامبر ۱۹۸۷ میلادی تبلور یافت.

انتفاضه فلسطین، صرف‌نظر از عوامل متعدد شکل‌گیری آن، بدون هیچ وابستگی گروهی یا سازماندهی قبلی جریان‌های سیاسی مقاومت وابسته به دولت‌های عربی و با الهام از انقلاب اسلامی ایران به منصفه ظهور نشانیده شد و وجه تسمیه انقلاب مساجد را به خود اختصاص داد. از آن‌جا که این قیام، بزرگ‌ترین دستاورد و پیامد تجربه نهضت فلسطین در ظرف سال‌های مبارزه، به ویژه از سال ۱۹۴۸ تاکنون است، ضروری است به‌منظور شناخت بهتر و درک عمیق‌تر ماهیت و بازتاب و پیام‌های آن، مسائل زیر را به‌طورگذرا و مختصر بررسی کنیم:

- الف) عوامل مؤثر در پیدایی انتفاضه فلسطین؛
- ب) اقدامات سرکوب‌گرانه اسرائیل در انتفاضه؛
- ج) نیروهای شرکت‌کننده در انتفاضه؛
- د) دستاوردها و پیامدهای انتفاضه.

عوامل مؤثر در پیدایی انتفاضه

انتفاضه فلسطین را نمی‌توان تابع علت واحدی دانست، و یا پیدایی و گسترش آن را در چندین علت خلاصه کرد. بلکه شروع این قیام فراگیر و استمرار آن، بدون شک تابع علل و عوامل متعددی در ابعاد محلی منطقه‌ای و جهانی است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

عوامل فلسطینی

به نتیجه نرسیدن مبارزات پیشین گروه‌های فلسطین در طی مبارزات که در شکل‌ها و قالب‌های گوناگون و متعدد سیاسی چپ و غیرمذهبی شکل گرفته بود، نه‌تنها پیروزی ملت فلسطین ضداشغالگری صهیونیسم را به ارمغان نیاورد، بلکه

۱۳۵۷ش شکل گرفت، ناحوم گولدمن، یکی از مؤسسان کنفرانس جهانی و از بزرگ‌ترین حامیان برپایی وطن ملی یهود در فلسطین، و رئیس وقت صندوق یهود، در کتاب مهم خود تحت عنوان اسرائیل به کجا می‌رود، نوشت:

«این جزیره یهودی در اقیانوس عربی اطراف خود از بین خواهد رفت و شانس آن خیلی محدود خواهد بود.»

در ابتدا کمتر کسی به این تحلیل و پیش‌گویی وی توجه کرد، اما با پیروزی و حمایت انقلاب اسلامی ایران از نهضت مدم فلسطین، و آغاز انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی این نظر به واقعیت تبدیل شد که جزیره مزبور (یهودی) از بین خواهد رفت، اما نه در میان اقیانوس عربی پیرامون خود. بلکه در میان امواج پرتلاطم انقلاب اسلامی. که از شرق شروع شده است و دامنه آن فلسطین اشغالی را نیز فرا خواهد گرفت.

انتفاضه^۱ یا قیام فراگیر فلسطین اشغالی، یا آنچه به نام انقلاب مساجد یا معجزه قرن بیستم نامیده شده، اولین جهاد مردم فلسطین بر ضد رژیم صهیونیستی اسرائیل نیست و طبیعتاً آخرین آن نیز نخواهد بود. بلکه حرکتی مردمی و حلقه‌بازری است از سلسله و زنجیره جهاد تاریخی مردم فلسطین، که از سال ۱۹۴۸، به انحنا و روش‌های گوناگون، در قالب‌های حزبی و گروهی و حرکت‌های مردمی و یا اعتصاب جریان داشته است. به‌طورکلی نمی‌توان انتفاضه را از تاریخ فلسطین و مبارزه با دشمن صهیونیستی جدا کرد. مبارزه‌ای که از زمان سلطه استعمار انگلیس بر این سرزمین شروع شد، و با تشکیل دولت اسرائیل ادامه یافت، و با تشکیل جنبش‌های مقاومت فلسطینی از سال ۱۹۶۵، قالب و شکل حزبی و گروهی به خود گرفت. تا این‌که جریان‌های سیاسی مدعی فلسطینی، به‌دلایل گوناگون، از مرکزیت مبارزه با رژیم صهیونیستی

۱. انتفاضه از نفوذ گرفته شده و به‌معنای لبریز شدن و سررفتن مظرف از داخل ظرف است، به‌همین لحاظ به قیام مردمی و سراسری در سرزمین‌های اشغالی فلسطین که فراگیر شد، و همه گروه‌های مردمی را در بر گرفت، انتفاضه اطلاق می‌شود.

موجب اختلاف بین طبقات گوناگون فلسطینی و ناکامی فلسطینیان در برابر رژیم صهیونیستی شد. این گروه‌ها، علاوه بر اختلاف‌هایی که با یکدیگر داشتند، مبارزه خود بر ضد رژیم صهیونیستی را در خارج از سرزمین‌های اشغالی فلسطین سازماندهی کردند، آن هم به صورت محدود، غیرمستمر و مقطعی. این گروه‌ها و سازمان‌های مقاومت پایگاه‌هایی در کشورهای همجوار فلسطین اشغالی مثل سوریه، مصر، اردن لبنانو حتی دیگر کشورهای عربی همچون عراق، لیبیو الجزایر داشتند و لذا مجبور بودند سیاست‌های خود را با سیاست‌های رژیم عربی همسو و هماهنگ کنند. در این صورت، مبارزه با رژیم اشغالگر قدس، منوط به رضا و توافق این رژیم‌ها بود. درحالی‌که برخی از این رژیم‌ها به سبب ماهیت استبدادی و سرسپردگی به قدرت‌های استعماری غربی، و بعضی دیگر به علت ترس از انتقام اسرائیل، و تعدادی نیز به دلیل نگرانی از تأثیر فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی مبارزاتی متناسب با فلسطین بر جامعه و مردم خود، سعی می‌کنند تا الگو شیوه مبارزاتی متناسب با وضع خود را بر فلسطینی‌ها تحمیل کنند.

اختلاف‌های گروهی و تفرقه نیز عامل دیگری بود که گریبان‌گیر مقاومت فلسطین تا پیش از انتفاضه بود؛ زیرا هر یک از کشورهای عربی، پس از این‌که در سال ۱۹۶۷ جنس مقاومت فلسطین را خطری برای خود احساس کردند، اقدام به ایجاد و یا تقویت جناح‌ها و افراد وابسته به خود در سازمان آزادی-بخش فلسطین کردند. یعنی هر کدام، جناحی در داخل مقاومت فلسطین تشکیل دادند، که اولین هدف و مأموریت آن، حفظ منافع کشور مورد نظر خود در مسأله فلسطین بود. این اختلاف‌ها و جناح‌بندی‌ها در داخل مقاومت فلسطین، پدیده‌ای شوم و مسموم برای مبارزات ضدصهیونیستی فلسطینی‌ها بود؛ زیرا در بعضی موارد، اختلاف‌ها آنقدر عمیق و گسترده شد که از انشعاب و تحزب و گروه‌گرایی بالاتر رفت، و حتی به درگیری مسلحانه و تصفیه‌های خونین میان آن‌ها انجامید.

در بُعد مبارزه با رژیم صهیونیستی نیز

فلسطینی‌ها تا پیش از انتفاضه نه تنها نتوانستند پیشرفت و تحولی داشته باشند، بلکه در مقایسه با مبارزات سال‌های اولیه پس از اشغال فلسطین (۱۹۴۸م) نیز فاصله بیشتری تا پیروزی و تشکیل کشور مستقل فلسطینی پیدا کردند. در جنگ‌های عرب و اسرائیل، در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی، کشورهای عربی، علی‌رغم برتری نیرویی، نتوانستند به موفقیت چشم‌گیری دست یابند، هر سال که از اشغال فلسطین می‌گذشت، مبارزه با رژیم اشغالگر قدس از شکل و محتوی نظامی خارج می‌شد، و بیشتر جنبه سیاسی و دیپلماسی پیدا می‌کرد. به نحوی‌که فلسطینی‌ها در برخورد با اسرائیل دو گام به عقب و یک گام به جلو می‌گذاشتند. تا آن‌جا که فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی، دچار احساس سرخوردگی عمیق شدند و تصمیم گرفتند که به جای دل‌بستن به نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین و ارتش کشورهای عربی، در فکر چاره‌ای دیگر باشند.

آن‌ها شاهد انحطاط و فروپاشی مبارزات سازمانی، سیاسی و دیپلماسی عرب‌ها، در برابر تقویت سلطه اسرائیلی‌ها بر سرنوشته و سرزمین خود و احداث مداوم شهرک‌های مهاجرنشین یهودی می‌شدند. لذا به فکر ایجاد حرکتی وسیع و مردمی و غیر وابسته بر ضد اسرائیل در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین افتادند.

عوامل منطقه‌ای

الف) انقلاب اسلامی ایران: پس از این‌که مردم فلسطین، تجربه‌های تلخ رهبران سیاسی خود را پشت سر گذاشتند، و هیچ روزنه‌امیدی در داخل افق و آرزوهای آن‌ها هویدا نشد، انقلاب اسلامی ایران شکوفا شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه، انوار مقدس آن بر منطقه تابید و مراحل رکود و تاریکی و یاس و ناامیدی را از صحنه فلسطین زدود. انقلاب اسلامی ایران از آغاز، شعار آزادی و قدس شریف و فلسطین را از چنگال ریم اشغالگر قدس و فرزند نامشروع نظام سلطه جهانی، سرداد. امام خمینی رحمت‌الله علیه مسلمانان جهان را به بسیج تمام



توان و امکانات خود برای رویارویی با صهیونیسم غاصب دعوت کرد، و شعار نابودی اسرائیل را سرلوحه فعالیت‌های مسلمانان قرار داد.

جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از رهبر و بنیان‌گذار خود، اولین سفارت فلسطین در جهان را در تهران بازگشایی کرد. مدتی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگذشت که موج اسلام‌خواهی در کشورهای مسلمان منطقه شروع شد. نسل جوان فلسطینی که از مبارزات صوری و غیراصولی سازمان‌ها و گروه‌های فلسطینی، در قالب‌های سوسیالیسم و مارکسیسم و ملی‌گرایی عربی مأیوس و ناامید شده بودند، روح انقلابی حاکم بر ایران را لمس کردند. به تدریج با مطرح شدن ایدئولوژی اسلام از ناحیه انقلاب ایران در برخورد با مشکلات جهان اسلام، به ویژه مسأله فلسطین، تصور جدیدی در اذهان پیدا شد. که در آن، نشانه‌های انقلاب و سرکشی و طغیان بر ضد اشغالگران آشکار بود.

اما این مرتبه طغیان و قیام مردم فلسطین جدی‌تر نمایان شد و از بحث و سازش با اسرائیل در آن خبری نبود. آن‌ها راه خلاً موجود در صحنه مبارزاتی در فلسطین را یافتند و به سوی مذهب روی آوردند. لذا، گرایش به اسلام در نسل جدید فلسطین و گسترش نشانه‌های آگاهی و ظلم‌ستیزی، که با دین حنیف الهی تطابق داشت، شروع شد و نقش گروه‌ها و احزاب ملی و چپ‌گرا روزه‌روز در داخل فلسطین اشغالی کم‌رنگ و ماهیت واقعی آن‌ها مشخص شد.

این روحیه به سرعت در ضمیر انسانی و روان گروه‌های مختلف مردم فلسطین در شهرهای غزه الخلیل، طولکرمو بیت‌الحم که در زیر فشار سر نیزه اسرائیلی‌ها قرار داشت، شاهد شکوفایی تفکر جدیدی شد که از انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌گذار آن حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه الهام می‌گرفت و بر کلیه اندیشه‌های سیاسی و سازش‌کارانه چپ و راست خط بطلان می‌کشید. با احیای این تفکر در فلسطین، مبارزات سیاسی سازمانی و گروهی خارج از مناطق اشغالی روبه افول نهاد و اولین آثار انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷م هویدا شد.

ب) مقاومت اسلامی لبنان: بحث در مورد انتفاضه فلسطین به‌طور ناخودآگاه ذهن انسان را متوجه عوامل و پارامترهای دیگری در بعد منطقه‌ای آن می‌کند، که بدون شک اولین محور آن لبنان و به‌طور دقیق مقاومت اسلامی است. پس از اشغال جنوب لبنان و تسلط صهیونیست‌ها بر آن، در سال ۱۹۸۲م مقاومت اسلامی لبنان، به حق -در خلال مقاومت مسلحانه مردمی خود در جنوب لبنان در برابر اسرائیل اشغالگر- نمونه پویا و زنده‌ای از حرکتی جهادی و انقلابی را به نمایش گذاشت.

پس از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان در این سال، و شکست طرح‌های سازش‌کارانه سیاسی- نظامی رهبران سیاسی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پس از آشکار شدن ماهیت دولتی‌های سازش‌کار عرب، مقاومت اسلامی که پا به صحنه سیاست و عرصه کارزار با صهیونیست‌ها گذاشته بود نقطه عطف جدیدی در کشمکش‌های عرب‌ها و اسرائیل به وجود آورد، که دارای اصالت و ماهیت اسلامی بود. مقاومت اسلامی لبنان با تمسک به همین خط و روش توانست طرح صهیونیست‌ها را در لبنان به شکست بکشاند و نیروهای متجاوز و متجاسر آن را مجبور به عقب‌نشینی از این کشور کند.^۱

حرکت‌های چشم‌گیر و جهادی مقاومت اسلامی در تمام جهان اسلام منعکس و آثار آن به‌خوبی در فلسطین اشغالی آشکار شد. جوانان فلسطینی که شاهد عملیات متهورانه و استشهادی مقاومت اسلامی بودند وضع خود را در مناطق اشغالی فلسطین و با وضع مسلمانان جنوب لبنان مقایسه کردند. آن‌ها دریافتند روحیه‌ای که در جنبش انقلابی نیز کارساز و مؤثر باشد و پیروزی بر دشمن در یک منطقه و جبهه محدود نیست و امکان پیروزی در جای دیگری وجود دارد.

با این روش مقاومت اسلامی لبنان روحیه جهادی و مبارزات ضد صهیونیستی در داخل فلسطین از نو برانگیخته شد. آنان توانستند اعتقاد به خداوند و

۱. صفا تاج مجید، انتفاضه کیهان ۱۴۶۶-۱۳۷۱/۱۰/۰۵.

اعتماد به نفس و انگیزه‌های مقاومت و انقلاب را در دل کلیه طبقات فلسطینی در برابر اسرائیل زنده کنند. آغاز دوم انتفاضه مسجدالاقصی پس از اقدام شارون جنایتکار در ورود به حرم شریف قدس با حمایت ۲۰۰۰ سرباز صهیونیست اتفاق افتاد در این انتفاضه تا اول تیرماه سال ۱۳۸۲ بیش از ۲۵۲۷ فلسطینی به شهادت رسیده و بیش از ۶۰ هزار نفر مجروح شده‌اند. ضمناً در این انتفاضه تا این تاریخ ۳۶۸ اسرائیلی به هلاکت رسیده‌اند.^۱

به این ترتیب، ملت مسلمان فلسطین با بهره‌گیری از انقلاب اسلامی ایران و مقاومت اسلامی لبنان مصمم شد تا با اعتقاد به اسلام و برخورداری از روحیه انقلابی، مرحله جدیدی را برای مبارزات رهایی بخش خود ترسیم کند. آن‌ها درک کردند که دامنه انقلاب اسلامی به یک محدوده جغرافیایی منحصر نیست و شعاع آن فراتر رفته است و به‌زودی تمام دنیای اسلام را در بر می‌گیرد. انقلابی که عظمت اسلام را نمایان کرده و امت اسلامی را از مرحله ذلت و خواری و خضوع در مقابل استکبار و عوامل دست‌نشانده‌اش به مدارج پیروزی و رهایی و استقلال می‌رساند.

ج) خیانت بعضی از سران عرب: ملت مظلوم فلسطین از همان هنگامی که کشورشان با تباری و توافق کشورهای استعمارگر، تحت قیومیت و سلطه انگلیس قرار گرفت اولین ضربات تازیانه‌های ظلم و تجاوز را بر پیکر خود احساس کرد. با تشکیل دولت اسرائیل به کمک استعمار انگلیس و با تباری سران خیانت‌کار عرب ملت فلسطین کاسه زهر محرومیت و جدایی از سرزمین اجدادی خود را سر کشید. از آن زمان به بعد در زیر سلطه رژیم صهیونیستی به زندگی برزخی خود ادامه داد.

هر روز که از زمان اشغال فلسطین می‌گذشت بر درد و رنج آنان افزوده می‌شد؛ زیرا از یک سو رژیم صهیونیستی با خشونت ترور جنایت و دیپلماسی پنهان و آشکار خود در صحنه جهانی و منطقه‌ای سعی در تحکیم سلطه خود بر فلسطین

۱. پایداری فلسطین از نگاه تاریخ و سرزمین، ص ۲۹.

اشغالی و کسب موقعیت برتر در منطقه داشت، و از سوی دیگر، برخی کشورهای عربی، به‌ویژه مصر به‌سوی سازش با رژیم صهیونیستی و فراموش کردن تاریخ و تمدن و مبارزات ملت فلسطین گام برداشتند. در بین کشورهای عربی، سادات، رئیس‌جمهور مصر، قرداد ننگین کمپ دیوید را با رژیم صهیونیستی امضاء کرد. وی علاوه بر خارج کردن بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور عربی از خط کشمکش عربی-اسرائیلی، ضربه شکننده‌ای بر پیکر فلسطین وارد کرد، و تمام آرمان‌ها و آرزوهای مردم فلسطین را که چشم امید به ارتش آن کشور دوخته بودند، نقش بر آب کرد. لذا، آنان به این نتیجه رسیدند که: «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». به این دلیل:

فعالیت جوانان مسلمان فلسطینی پس از شکست کشورهای عربی در جنگ ۱۹۶۷ و رویکرد آن‌ها به سازش با اسرائیل، شکل انفرادی و سازمان‌یافته به خود گرفت. جهاد بر ضد اسرائیل، از سوی جوانان شهادت‌طلب آغاز شد و در کرانه غربی و نواره غزه، از سال ۱۹۸۵، عملیات فردی علیه صهیونیست‌ها در شهرهای اشغالی فلسطین رو به افزایش نهاد، و قیام پراکنده، مثل پرتاب سنگ علیه ارتش اسرائیل بعضی از خیابان‌ها را فراگرفت.

سرکوب و شکنجه فلسطینیان

رژیم صهیونیستی همواره در راستای اهداف تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه خود، به سرکوب فلسطینیان در کرانه غربی و نواره اقدام کرده است. این اقدامات، در دوره بین سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۸۷ میلادی از شدت بیشتری برخوردار شد.

به‌ویژه با اقداماتی ضدبشری نظیر: کشتار جوانان، زندانی کردن آن‌ها بدون تحقیق، بازداشت و اقامت اجباری افراد، انهدام منازل، بیرون‌راندن عرب‌ها، جلوگیری از ورود فلسطینیان به وطن‌شان، بستن مؤسسه‌های آموزشی و اجتماعی و تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم، جلوگیری از احداث منازل مسکونی و ساختمان‌ها در روستاها، به وجود آوردن مشکل‌های اقتصادی بر فلسطینیان و ... در این راستا، حکومت اسرائیل بیش از هزار منزل



برقرار کند، و از تحریم‌های اقتصادی عرب‌ها رهایی یابد. تا آن‌جا که موفق شد بخش عظیمی از یهودیان (فالاشه) اتیوپی را به سرزمین اشغالی فلسطین انتقال، و آن‌ها را در شهرک‌های یهودی‌نشین اسکان دهد.

از سوی دیگر سیاستی را که گورباچف (آخرین رئیس‌جمهوری شوروی سابق) از زمان به‌دست‌گیری قدرت در سال ۱۹۸۵، تحت عنوان پروسترویکا و گلاسنوست دنبال کرد، به روند انتقال گسترده یهودیان شوروی به اسرائیل شدت بخشید. سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و فروپاشی اردوگاه شرق که تا دیروز از حامیان حقوق فلسطینیان بود، و نیز بر هم خوردن توازن قوا به نفع غرب که از حامیان اسرائیل بود، موجب شد تا کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی که از زیر چتر شوروی رها شده بودند، برای رهایی از مشکلات داخلی و معضلات اقتصادی که از نظام کمونیستی به آن‌ها به ارث رسیده بود، به برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل روی آوردند. لهستان، مجارستان و چک اسلواکی، در ابتدا، و سپس بلغارستان، پس از ۲۳ سال قطع رابطه با اسرائیل، مجدداً روابط سیاسی خود را با این رژیم از سر گرفتند.

این رویدادها به دنبال فروپاشی بلوک شرق و روی‌آوری به سوی برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی، به قدری در صحنه داخلی و جبهه مبارزاتی فلسطینیان تأثیر منفی گذاشت که برخی گروه‌های عضو جنبش مقاومت فلسطین نتوانستند نگرانی و موضع انفعالی و ناامیدانه خود را پنهان کنند. نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین در فرانسه (ابراهیم الصوص)، در مصاحبه با مجله هفتگی با ساچ، در آوریل ۱۹۹۰ اظهار داشت:

«تجدید روابط دیپلماتیک بین کشورهای اروپایی شرقی و اسرائیل ممکن است به صلح (!) کمک کند».

وی همچنین اضافه کرد:

«کنار گذاشتن اسرائیل به این معناست که کسی نتواند بر آن تأثیر بگذارد و یا اسرائیلی‌ها را به

مسکونی را منهدم کرد، و چندین روستا را به بهانه مسائل امنیتی و توسعه خیابان‌ها به‌طورکامل از بین برد. رژیم صهیونیستی همچنین در مدت بیست سال (۱۹۸۷-۱۹۶۷ میلادی) بر ۵۲ درصد از زمین‌های کرانه غربی، و ۳۳ درصد از زمین‌های نوار غزه استیلاء یافت، و تعداد مستعمره‌های یهودی‌نشین فقط در کرانه غربی، به بیش از ۱۴۹ مستعمره، و شمار ساکنان آن‌ها به بیش از ۶۵ هزار تن بالغ شد.

رژیم صهیونیستی همچنین برخی از مراکز مقدس مسلمانان و مسیحیان را مورد تعرض قرار داد، که تظاهرات اعتراض‌آمیز وسیعی علیه آن به وجود آمد. از جمله این اقدامات تعرض‌آمیز و تجاوزکارانه، می‌توان آتش‌زدن منبر صلاح‌الدین ایوبی در مسجدالاقصی، در ۱۹۶۹/۰۸/۲۱، که تظاهرات گسترده‌ای از مسجدالاقصی علیه صهیونیست‌ها شروع شد. هجوم ارتش اسرائیل به حرم مسجدالاقصی و تیراندازی به سوی نمازگزاران در صحن مسجد، که ده‌ها تن مجروح شدند، و نیز تلاش صهیونیست‌ها برای انفجار و انهدام مسجدالاقصی، و نیز تلاش آن‌ها برای انهدام مسجد به‌وسیله هواپیماهای بمب‌افکن. تجاوزات دیگری نیز در تاریخ یازدهم آوریل ۱۹۸۲م از سوی ارتش اسرائیل به این مسجد انجام گرفت، که عده‌ای از نمازگزاران به شهادت رسیدند و ده‌ها تن نیز زخمی شدند. اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان و اماکن مقدس اسلامی و مسیحی فلسطین، همچنان، علی‌رغم محکومیت جهانی آن، ادامه یافته است.

عوامل جهانی و بین‌المللی

حمایت‌های بی‌دریغ و مستمر قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا از رژیم صهیونیستی، در مجامع گوناگون جهانی، به‌خصوص در سازمان ملل متحد، و نیز نشست‌های برخی از کشورهای عربی به پشت میز مذاکره با اسرائیل، سبب شد تا به مرور زمان، رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی در صحنه جهانی و بین‌المللی و نیز تحریم‌های سازمان ملل خارج شود. نیز با بسیاری از کشورهای آفریقایی روابط دیپلماتیک

برقراری صلح تشویق کند».

حوادث و رویدادهای مذکور و چندین مسأله مشابه دیگر در صحنه جهانی و بین‌المللی، نه تنها فلسطینی‌ها را به بازپس‌گیری سرزمین‌شان از دست رژیم اشغالگر قدس امیدوار نکرد، بلکه به تقویت اسرائیل نیز کمک، و رویای چندین ساله آن‌ها را نیز نقش‌برآب کرد. فلسطینیان نتوانستند با کمک مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی، از جمله سازمان ملل متحد، حتی به کوچک‌ترین خواسته خود که طرح تقسیم فلسطین بود، دست یابند. لذا، مردم دریافتند که جزء اتکاء به نیروی لایزال الهی و استفاده از مسلسل‌های متکی بر ایمان، هیچ کس به جز خودشان نمی‌تواند دفتر سرنوشت فلسطین را ورق بزنند.^۱

در کنار عواملی که ذکر شد، عوامل دیگری نیز در شروع انتفاضه تأثیر داشت. از جمله آن‌ها می‌توان عوامل زیر را نام برد:

برخی از جوانان جنبش اسلامی که از زندان مرکزی غزه گریخته بودند، به دست نیروهای نظامی اسرائیل به شهادت رسیدند. تشییع جنازه آن‌ها منجر به حرکت و قیام اعتراض‌آمیز علیه سلطه‌گران صهیونیستی شد.

عملیات نفوذ و فرود عده‌ای از مجاهدان فلسطینی به وسیله هواپیماهای بدون موتور گلایدر (کایت)، به یکی از پادگان‌های ارتش رژیم صهیونیستی در شمال اسرائیل و درگیری شدید با نیروهای صهیونیستی که طی آن عده‌ای از صهیونیست‌ها کشته شدند و دو نفر از مجاهدان نیز به شهادت رسیدند. این عملیات توانست احساسات ملت فلسطین را در همه جا برانگیزد و آن‌ها را به مبارزه جدی با رژیم صهیونیستی مصمم کند.

اقدامات سرکوب‌گرانه اسرائیل در انتفاضه

پس از شروع انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، رژیم صهیونیستی بر شدت تحرکات و اقدامات سرکوب‌گرانه و امنیتی خود علیه مردم فلسطین افزود. اسرائیل با تمام توان با اعمال فشار بر

مبارزان مسلمان فلسطینی و تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه خود نظیر دستگیری، شکنجه، قتل و کشتار انقلابیون و سرقت اموال و تخریب منازل و محله‌های تجاری آن‌ها برای سرکوب انتفاضه و یا حداقل جلوگیری از آثار و تبعات منفی آن تلاش کرد. ظرف سال‌های اول انتفاضه عده دستگیرشدگان بسیار زیاد و آزار و اذیت و شکنجه زندانیان فلسطینی در تمام بازداشتگاه‌ها و زندان‌های اسرائیل امری عادی و جاری شد.

ارتش رژیم صهیونیستی اقدام به ضرب و جرح زنان و کودکان و پیگیری و دستگیری و شکنجه آن‌ها کرد. آن‌ها به وسیله بمب‌دوزا و گاز اشک‌آور به مساجد و نمازگزاران حمله کردند. جوانان را به قتل رسانیدند، اطفال را ربودند و دانشگاه‌ها و مدارس و مؤسسات آموزشی را تعطیل کردند.

الف) عقوبت‌های دسته جمعی از طریق تبدیل زمین‌های فلسطین اشغالی به زندان‌های بزرگ، منبع عبور و مرور افراد، لوازم و اثاثیه منزل و نابودی مواد تدارکاتی و غذایی در هنگام عملیات تفتیش، سرپا نگهداشتن فلسطینی‌ها به مدت زیاد در صحرا و بیابان و قرار دادن آن‌ها در سرمای شدید زمستان و یا زیر اشعه خورشید (آفتاب) در فصل تابستان و حتی بدون هیچ‌گونه استثناء و تفاوتی هتک حرمت به علمای دینی و اماکن و مراکز عبادی و مذهبی مسلمانان .

ب) بیرون راندن و تبعید فلسطینیان از سرزمین آبا و اجدادی خود. تا حدی که عده افراد تبعید شده به خارج از فلسطین از زمان انتفاضه به بیش از ۶۳ تن رسیده است. با احتساب ۱۱ تن دیگر که حکم تبعید درباره آن‌ها صادر شده است، شمار کسانی که از سال ۱۹۶۷ تاکنون با این شیوه به خارج از فلسطین تبعید شده‌اند به ۳ هزار تن رسیده است.

افزون‌بر موارد یادشده بالا، اقدامات سرکوب‌گرانه اسرائیل تاکنون با روش‌ها و شیوه‌های گوناگون انجام گرفته است. بیشترین فشار بر روی افراد و عناصر شرکت‌کننده در انتفاضه بوده است که تبعات منفی شایان توجهی برای انتفاضه است. این

۱. ماجرای فلسطین و اسرائیل، ص ۶۶.



اقدامات عبارت‌اند از:

احداث واحدهای جدید مسکونی

برای خود نیستند.

۱۰. انهدام منازل و ساختمان‌ها و حتی

مزارع زیتون که در داخل آن‌ها

سنگ یا بطری آتش‌زا به سوی

اسرائیلی‌ها پرتاب شده است.

۱۱. مصادره اتومبیل‌هایی که در

فعالیت‌هایی انتفاضه به کار گرفته

می‌شود.

نیروهای شرکت‌کننده در انتفاضه

پس از شروع نیروهای شرکت‌کننده در

انتفاضه:

پس از شروع انتفاضه فلسطین، منابع رسمی

اسرائیل و نیز رونالد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا، در

اظهارات خود، برای کاستن از اهمیت قیام مردم

مسلمان فلسطین شرکت‌کنندگان در انتفاضه را مشت

آشوب‌گر و تحریک‌شده از جانب خارجی‌ها

خواندند، تا صفت زودگذر به آن بدهند. اما حقیقت

امر نشان داد که اسلام‌گرایان فلسطینی و گروه‌های

داخلی فلسطین اشغالی، و نیز اتحادیه‌ها و کمیته‌های

جدید مردمی، هر یک در حد توانایی خود، در بسیج

مردم مسلمان فلسطین علیه رژیم صهیونیستی نقش

داشته‌اند. زونی جیلد در روزنامه اسرائیلی یدیعوت

احارنوت رهبری داخلی انتفاضه را به نام کمیته ملی

واحد در امور انتفاضه در مناطق اشغالی یاد کرد، و به

ائتلاف نمایندگان هیئت‌ها و جناح‌های مختلف که

زیر نظر ساف کار می‌کنند توصیف کرد. اما به مرور

زمان مشخص شد که گروه‌های اسلامی فلسطین

به‌ویژه جنبش حماس و جهاد اسلامی فلسطین، در

انتفاضه نقش بارزی دارند و فرماندهی متحد انتفاضه

که بوق‌های تبلیغاتی از آن یاد می‌کردند، در برگیرنده

گروه‌های ملی و کمونیستی مثل (فتح، جبهه ملی

جبهه دموکراتیک و حزب کمونیست فلسطین) است،

که تأثیرگذاری و نفوذ آن‌ها را در انتفاضه کمتر از

اسلام‌گراهاست.^۱

۱. لغو شناسنامه‌های اسرائیلی

فلسطینی‌ها و اخراج افرادی که اقدام به پرتاب

سنگ می‌کنند یا با سلاح سرد به اسرائیلی‌ها حمله

می‌کنند و یا در شورش‌های شهری و انتفاضه

دستگیر می‌شوند.

۲. تعیین مجازات به مدت یک سال

برای هر کسی که به سازمان ترابری

و حمل و نقل عمومی خسارت

وارد و یا به سربازان اسرائیلی و

صهیونیست‌ها اهانت و توهین کند.

۳. جلوگیری از اشتغال به کار افرادی

که در انتفاضه شرکت می‌کنند.

۴. تعیین مراکز و مؤسسه‌های آموزشی

به‌منظور استفاده از آن‌ها در عملیات

تخریبی و سرکوب‌گرانه علیه

انتفاضه.

۵. انحلال بیشتر مؤسسه‌های فلسطینی

به‌ویژه در شرق بیت‌المقدس و

همچنین انحلال انجمن‌های

دانشجویی و ممنوعیت هرگونه

فعالیت سیاسی در این مؤسسه‌ها و

برخوردهای غیرانسانی با آن‌ها و

اخراج کارمندان اداره‌ها و استادان

دانشگاه‌ها که در انتفاضه شرکت

می‌کنند.

۶. تشدید و مراقبت‌های فیزیکی از

زندان و اعمال سیاست سرکوب

زندانیان.

۷. اخراج برخی از افراد که در مقابله

تبادل اسرا آزاد شده‌اند.

۸. اخراج کارکنان شهرداری‌ها که

انتفاضه همکاری دارند.

۹. اجرای قوانین جدید احداث

ساختمان در سرزمین‌های اشغالی.

به‌صورتی که طبق آن عرب‌های

ساکن سرزمین‌های اشغالی، قادر به

را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

اسرائیلی‌ها سعی کرده‌اند تا به نحو مقتضی، از ارتباط جریان‌های اسلامی فلسطین با دیگر گروه‌های اسلامی کشورهای دیگر، و تأثیر انتفاضه در کشورهای عربی، به‌منظور ارباب آن کشورها، استفاده کنند و ترس کشورهای عربی را برانگیزانند و نظر آن‌ها را برای سرکوبی نیروهای اصول‌گرای اسلامی فلسطین جلب کنند.

جریان‌های اسلامی فلسطین، هر چند دارای تأثیرهای نسبتاً زیادی در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین هستند، و پایگاه عمده‌ای در میان مردم مسلمان فلسطین دارند، اما دیگر گروه‌ها و تشکل‌های مستقل فلسطینی، هر یک در خصوص خط‌مشی سیاسی و توانایی‌های بالفعل خود در داخل فلسطین، در بعضی اقسام نفوذ داشته، و از طریق آن‌ها توانسته‌اند حضور خود را - هر چند اندک - در انتفاضه نشان دهند. بنابراین، حضور هر یک از گروه‌های سیاسی و اجتماعی موجود در سرزمین‌های اشغالی، و میزان نفوذ نیروهای شرکت‌کننده در انتفاضه، به‌هیچ‌وجه یکسان نیست. از آن‌جا که این قیام حرکتی خودجوش و مردمی است نمی‌توان آن را در یک گروه و جریان خاص محصور کرد، بلکه قیامی است که پس از شروع، گروه‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی فلسطین را به‌دنبال خود کشید، و آن‌ها دوشادوش مردم مسلمان فلسطین در انتفاضه شرکت کردند، لکن نقش این گروه‌ها و مشارکت آن‌ها در انتفاضه، براساس میزان نفوذشان در مناطق اشغالی فلسطین است.

دستاوردها و پیامدهای انتفاضه

انتفاضه پس از گذشت چندین سال از عمر خود در فلسطین، هر چند دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است، و گاهی بر اثر بروز حوادث و رویدادهایی کاهش و یا زمانی نیز شتاب گرفته و پیشرفت تصاعدی پیدا کرده است، اما تاکنون مهم‌ترین و بزرگ‌ترین قیام فلسطین به‌شمار آمده است. به قول اسرائیلی‌ها: «انتفاضه طولانی‌ترین و خشن‌ترین قیام ملی فلسطینی‌هاست که سرزمین‌های

البته نقش تشکل‌های جدیدی را که پس از شروع انتفاضه ظاهر شدند، و یا به تعبیری انتفاضه آن‌ها را به وجود آورد و به هیچ‌تشکل سیاسی وابستگی ندارند، نباید ناچیز شمرد. این تشکل‌های خودجوش، فعالیت‌های مشخصی در انتفاضه، مانند انتقال مجروحین به بیمارستان، اهدای خون به مجروحین، کمک مالی به افراد خسارت دیده در انتفاضه و غیره انجام می‌دهند. در این زمینه، یهوشوع پورات، استاد دانشگاه عبری قدس می‌گوید:

«موج اعتراض موجود بر ضداسرائیل موجب شد تا به جز خود به کس دیگر و یا جریان دیگری اعتماد نداشته باشند. زیرا در چنین وضعیتی امکان رشد نسلی از رهبران جوان فلسطینی که در چارچوب سازمان‌های فلسطینی قدیم، به‌ویژه سابق عمل نمایند، در مناطق وجود دارد. اما این‌ها تابع مقررات ساف و تأثیرپذیر از آن نیستند، بلکه با اقدامات خود در داخل اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی) بر دیگران (ساف) تأثیر خواهد داشت». جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی از نظر تشکیلاتی و سیاسی در انتفاضه فعال هستند، و در مقایسه با دیگر گروه‌ها، از ویژگی متمایزی برخوردارند. روزنامه واشنگتن تایمز با انتشار گزارش ویژه‌ای در مورد فعالیت اسلام‌گراها در انتفاضه، در تاریخ پنجم فروردین ۱۳۷۱ نوشت:

«نیروی قدرتمندی اسلام رفته‌رفته بر تمام شئون زندگی فلسطینیان مقیم مناطق اشغالی سایه می‌افکند».

به نوشته این روزنامه، فلسطینی‌ها این روزها از دستوره‌های اسلام بیش از سازمان آزادی‌بخش فلسطین پیروی می‌کنند. این گزارش همچنین اضافه می‌کند:

«شعارهایی که این روزها بیشتر بر در و دیوارهای این مناطق به چشم می‌خورد، به جانب‌داری از جنبش حماس و جنبش آزادی و جنبش جهاد اسلامی است. بسیاری از فلسطینی‌ها معتقدند سازمان آزادی‌بخش فلسطین و ملی‌گراها، عملاً از قدرتی، که داشته‌اند سوءاستفاده کرده‌اند، و عملکرد نمایندگان و عوامل ساف در مناطق اشغالی



خارج کرد، و خط‌مشی مبارزه را دست رهبران سیاسی مذهبی و جریان‌های اسلامی و مردمی در داخل فلسطین انتقال دهد. این رهبری جدید، امروزه، در بسیاری از رویدادهای سیاسی فلسطین حضور دارد، و با عملکردها و مواضع انقلابی خویش، در عمل برخی از سازمان‌های مقاومت فلسطین را به دنبال خود کشیده است. نمونه بارز این حرکت را می‌توان در پیروی گروه‌ها و سازمان فلسطینی از انتفاضه مبنی بر تحریک و محکوم کردن کنفرانس صلح خاورمیانه، و مذاکرات صلح رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین با رژیم صهیونیستی برشمرد.

قوت بخشیدن به ریشه‌های انتفاضه و انقلاب در دل مردم مسلمان منطقه

انتفاضه، به سبب مستقل، خودجوش، مردمی و اسلامی، به عنوان تنها راه رهایی از چنگال صهیونیسم است. انتفاضه، به دلیل این‌که فقط به مردم متکی بود، بدون پذیرش هرگونه انقیاد و نفوذ رژیم‌های عربی منطقه، با قوت تمام به راه خود ادامه داد، و پرتو و دامنه آن به سایر کشورهای عربی امتداد یافت، و کل منطقه را تحت تأثیر قرار داد انتفاضه ریشه‌های انقلاب را در دل مردم مسلمان منطقه قوت بخشید، و باعث شد گرایش به اسلام و اتکاء به نفس در مردم این کشورها زنده شود و جوشش مستمر آن، رژیم‌های عربی سازش‌کار را نیز با مشکلات و بحران‌های داخلی ناشی از گرایش‌های اسلامی مردم آن‌ها مواجه کرد.

شکست طرح‌های ذلت‌بار سازش با رژیم صهیونیستی تشدید انتفاضه در سراسر فلسطین اشغالی، و سیر تصاعدی حرکت‌های ضد صهیونیستی، از سوی فلسطینی‌ها، در عمل طرح‌ها و حرکت‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای سازش با اسراییل را با شکست مواجه کرد. رژیم صهیونیستی و حامی آن آمریکا چنان مستأصل شدند که کوچک‌ترین پیشرفتی در محدود کردن انتفاضه و جلوگیری از اسلام‌خواهی آن نداشتند. انتفاضه ثابت کرد که صهیونیسم و امپریالیسم جهان‌خوار و ارتجاع عرب و سازش‌کاران فلسطینی،

اشغالی شاهد آن بوده است». به‌ویژه در این سال جدید که علاوه بر ضربات مهلکی که بر پیکر اسراییل وارد کرده، توانسته است دستاوردها و نتایج مهمی در صحنه‌های داخلی منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد، و بسیاری از طرح‌های منطقه‌ای و جهانی سازش با رژیم اشغالگر قدس را نقش بر آب کند یا به شکست بکشاند.

در زیر به مهم‌ترین دستاوردهای انتفاضه اشاره می‌شود:

محکومیت جهانی اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم صهیونیستی

انتفاضه با تقدیم شهادی بسیار و تحمل بدترین و وحشیانه‌ترین خشونت‌ها و سرکوب به دست صهیونیست‌ها، که بیشتر رسانه‌های گروهی جهان شاهد آن بوده‌اند، نشان داد که مردم فلسطین تنها با خون جوشان خویش به موجودیت خود در این گرداب‌های توطئه و بی‌غیرتی‌های قومی، ادامه می‌دهند و حیات و بقای خود را تضمین می‌کنند. همچنین، هاله‌ای از مظلومیت را به دور فلسطینی‌ها پیچیده به گونه‌ای که نه تنها در مجامع بین‌المللی جهانی و کشورهای اسلامی، اقدامات سرکوب‌گرانه اسراییل محکوم شده است، بلکه موج حمایت مردم مسلمان منطقه را از ملت مظلوم فلسطین را برانگیخته، و بسیاری از دولت‌ها در حمایت از انتفاضه، و یا حداقل محکوم کردن سیاست سرکوب‌گرانه و تروریستی اسراییل به دنبال خود کشیده است. حتی توانسته است که در بین یهودیان و احزاب و گروه‌های صهیونیستی اختلاف ایجاد کند و احزاب میانه‌رو و دست‌چپی اسراییلی را که مخالف سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت حاکم بوده‌اند، در صحنه سیاسی اسراییل برای مخالفت با آن مصمم‌تر کند.

خارج شدن رهبری مبارزه ضد صهیونیستی از دست رهبران سیاسی سازش‌کار فلسطینی

انتفاضه با کسب تجربیات پنجاه سال گذشته، مبارزه با اسراییل را برای پایان دادن به سلطه آن بر فلسطین اشغالی، از قالب‌های گروهی و دیپلماسی

جزء تفکیک‌ناشدنی از یک پیکرند، و در منطقه مشترکی از سرنوشت قرار دارند. به همین دلیل، همه این جریان‌ها و رژیم‌ها، حتی برای دستیابی به یک توافق کلی و منطقه‌ای در مذاکرات صلح عرب‌ها و اسرائیل که با شرکت کشورهای عربی منطقه و فلسطینی‌های وابسته به خط‌سازش با اسرائیل در مادرید، واشنگتن، لندن و اسلو تشکیل شد، توفیقی به دست نیاورند. دلیل این مسأله را جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا صراحتاً اعلام داشت. او قیام اسلامی در فلسطین را سبب اصلی شکست مذاکرات صلح دانست و از اسرائیل خواست تا برای کسب موافقت عرب‌ها و همچنین دسترسی به صلح، انتفاضه را بیش‌ازپیش مهار کند. اسحاق رابین، نخست‌وزیر مقتول رژیم صهیونیستی نیز هم‌زمان با شروع دور هفتم مذاکرات عرب‌ها و اسرائیل، در گفتگو با مجله فرانسوی ریان لوموند، برسرکوبی انتفاضه تأکید کرد و اظهار داشت دولتش با تمام امکانات نظامی به مقابله با فلسطینی‌ها خواهد پرداخت.

ایجاد وحدت و هماهنگی مبارزاتی بین مختلف فلسطین بر ضد رژیم صهیونیستی

انتفاضه توانست مناطق سه‌گانه فلسطین اشغالی را تحت شعار استقلال ملی وحدت بخشند، و کرانه غربی، نوار غزه و سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ را تبدیل به پیکر واحد در برابر اسرائیل کند. این وحدت، برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی فلسطین از سال ۱۹۴۸ شکل گرفت. در سال‌های اولیه اشغال فلسطین و سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۹ میلادی، مقاومت چشم‌گیری مشاهده نمی‌شد، مگر یک مجموعه عملیات فردی در مناطق دورافتاده. در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ نیز جنبش سیاسی ملی در کرانه غربی فعال شد، ولی چنین حرکت‌هایی در دو منطقه دیگر فلسطین اشغالی صورت گرفت. سال ۱۹۸۰ به پایان نرسیده بود که جنبش اسلامی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸، گامی به‌سوی عملیات مسلحانه بر ضد نهادهای اقتصادی رژیم صهیونیستی برداشت. اما انتفاضه، خواهان انقلاب همه‌جانبه و همگانی

فلسطین در تمام سرزمین‌های اشغالی شد، و یک انسجام و وحدت اجتماعی در سرتاسر فلسطین اشغالی به وجود آورد. به این ترتیب، انتفاضه بر کلیه طرفداران نزاع و کشمکش بی‌ثمر در صحنه داخلی فلسطین غلبه یافت، و حرکت‌های ضدصهیونیستی در همه مناطق فلسطین را انسجام بخشید. همه گروه‌های جامعه، اعم از دانشجویان و کشاورزان و بارزگانان و کودکان، در صفی واحد در برابر اسرائیل قرار گرفتند و شعار آزادی فلسطین از بحر تا نهر (شرق تا غرب) و از رأس ناقوره تا غزه^۱ (شمال تا جنوب فلسطین) را در سراسر منطقه سر دادند.

آن‌ها برای همگان روشن کردند که مبارزه با اسرائیل نه تنها بر سر مرز و حدود جغرافیایی فلسطین است، بلکه مبارزه‌ای است برای بقاء، که اصل وجود رژیم صهیونیستی را مورد سؤال قرار می‌دهد و خواستار نابودی آن به‌طورکامل است.

شکست دستگاه‌های امنیتی و نظامی اسرائیل در خاموش کردن انتفاضه

رژیم صهیونیستی، تمامی دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی خود را برای شکست انتفاضه و خاموش کردن آتش آن بسیج کرد. آن‌ها از هیچ اقدامی در این راه، حتی زندانی کردن، کشتار، شکنجه کوتاهی نکردند. اما در پایان بخشیدن به انتفاضه و یا حداقل آرام کردن آن، با شکست مواجه شدند. در صورتی که در سال‌های گذشته، با توهم و خیال تفوق کامل و حتمی بر عرب‌ها و شکست‌ناپذیری ارتش خود، زندگی می‌کردند. ولی پس از گذشت پنج سال از شروع انتفاضه، ناتوانی خود را در مهار و خاموش کردن آتش آن اعلام کرده‌اند. در این زمینه، ژنرال دان شمرون، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، ضمن اشاره به ناکامی در کنترل انتفاضه، اعلام کرد:

«حجم نیروهای اسرائیلی در نوار غزه، به‌دنبال آشوب‌ها سه برابر حجم زمان عادی خود شده، و بسیار بیشتر از حجم نیرویی است که در سال ۱۹۶۷

۱. من البحر الی النهر و من راس الناقوره الی غزه اصطلاحی است که برای تمامیت سرزمین فلسطین به کار برده می‌شود.



نوار غزه و کرانه غربی را اشغال کرد».

مواجه‌شدن رژیم صهیونیستی با بحران و رکود شدید اقتصادی

بر اثر انتفاضه و اعتصاب کارگران فلسطینی، تولید کارخانه‌ها، علاوه‌بر کاهش میزان فروش و درآمد آن، به‌لحاظ اتخاذ سیاست تحریم کالاهای اسرائیلی از سوی فلسطینی‌ها و حتی مردم جنوب لبنان، کاهش چشم‌گیری داشت، و خسارت‌های زیادی به اقتصاد صنعتی اسرائیل وارد آمد:

«در خلال یک ماه، معادل ۸۰ میلیون شیکل برای کارگاه‌های ۲۵ گانه اسرائیل خسارت دربرداشته است».

در این زمینه، یکی از نمایندگان کارخانه‌های اسرائیل گفته است:

«در اثر غیبت کارگران عرب، خسارت‌هایی که در یک ماه به صنایع اسرائیل وارد شده است، در حدود ۳۳۰ هزار دلار است».

او اشاره کرد که ۲۵ کارخانه در زیردست اوست، که در حدود ۵۳ میلیون دلار خسارت دیده‌اند. دلیل آن، فروش نرفتن تولیدات داخلی اسرائیل در فلسطین بوده است.

«در بخش کشاورزی نیز اقتصاد اسرائیل در دوران انتفاضه شاهد رکود بی‌سابقه‌ای بود، و میلیون دلار خسارت به آن وارد شد. فقط در یک روز اعتصاب کارگران فلسطینی در زمین‌های کشاورزی، که در تاریخ ۱۹۸۷/۱۲/۲۱ در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ انجام گرفت، خسارتی بالغ بر ۱۲ میلیون شیکل بر اقتصاد اسرائیل وارد شد».

در بخش شهرسازی و مسکن نیز به این علت که کارگران فلسطینی تقریباً ۷۲ درصد کل نیروی کارگری این بخش را تشکیل می‌دهند، اعتصاب آن‌ها موجب شد تا:

«خسارت‌های این بخش در هر ماه به ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار برسد».

انتفاضه در بخش جهان‌گردی نیز تأثیر بسیار منفی گذاشت. جهان‌گردان و توریست‌های اروپایی، برای حفظ جان خود، از ورود به فلسطین اشغالی و سیر و سیاحت در این کشور و زیارت امکنه مقدسه

اسحاق رابین نخست‌وزیر مقتول رژیم صهیونیستی نیز پس از حمله شهادت‌طلبانه یکی از جوانان انقلابی و مسلمان فلسطینی به یک اتوبوس حامل صهیونیست‌ها، در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، که به تلافی کشتار وحشیانه نمازگزاران حرم ابراهیم علیه‌السلام انجام گرفت، علناً تصریح کرد: «اسرائیل تاکنون بیشترین ضربات را از انتفاضه خورده است».

زیرا انتفاضه بر ارتش و دستگاه‌های امنیتی و نظامی اسرائیل نبردی را تحمیل کرد که آمادگی ورود به آن را نداشت، و به یک جنگ فرسایشی و قیامی طولانی مدت تبدیل شد. این رژیم در تنگنایی قرار گرفت که حتی کودکان و جوانان فلسطینی، که زمانی نام اسرائیل در درون بزرگان آن‌ها رعب و وحشت ایجاد می‌کرد، به‌آسانی توانستند در برابر دشمن اسرائیلی قرار بگیرند، و از اسلحه آنان نترسند. به این ترتیب بسیاری از اصول و پایه‌های حاکمیت اسرائیل مورد تهدید قرار گرفت، و حامیان آن مجبور شدند تا خطر انتفاضه را به تعویق یا تأخیر اندازند. لذا، تلاش کردند تا قبل از دستیابی انتفاضه به پیروزی، آن را تحت کنترل خود درآورند.

به شکست کشاندن طرح‌های صلح و سازش با رژیم صهیونیستی

انتفاضه توانست این اصل را مسجعل و معین کند که در هیچ یک از طرح‌ها و برنامه‌های ساخته و پرداخته دست غرب و کشورهای عربی مرتجع و وابسته، که به صلح و سازش با اسرائیل منجر می‌شود، وارد نخواهند شد. نیز هیچ یک از کشورهای عربی و حتی فلسطینی‌های سازش‌کار داخل سرزمین‌های اشغالی نیز استحقاق آن را ندارند که به نمایندگی از فلسطینی‌ها، در طرح‌های صلح و سازش و حرکت‌های سیاسی محلی و منطقه‌ای شرکت کنند، و سخنگوی آن‌ها در مذاکرات شوند. به مردم تحت ستم جهان نیز تفهیم کرد که برای دسترسی به حقوق مشروع خود، باید از مسلسل‌های متکی بر ایمان استفاده کرد.

آن پرهیز کردند. به این وسیله، خسارت زیادی به این بخش که هر سال رقمی ۱/۳ میلیارد دلار درآمد داشت، وارد آمد.

دستاوردهای انتفاضه فلسطین ثابت کرد که انتفاضه و رهبری آن، الهام گرفته از روح اسلامی در داخل فلسطین است. نیروهای رسمی سیاسی و احزاب و گروه‌های ملی فلسطینی سعی داشتند انتفاضه را در مسیر طرح‌های مسالمت‌آمیز قرار دهند یا از آن به‌عنوان عامل تطبیق و مذاکرات صلح و سازش با رژیم صهیونیستی استفاده کنند. در صورتی که انتفاضه آنچنان شکل گرفت و به فعالیت خود ادامه داد که راه را بر روی هرگونه طرح‌های سیاسی مسالمت‌جویانه و سازش‌کارانه بست. روزنامه‌نگاران صهیونیستی، در همان سال‌های اول شروع انتفاضه، به این مسأله اعتراض کردند و اظهار داشتند:

«فعالیت‌ها برحسب ظاهر دور از انتظار است، و محل آن هم همین‌طور اردن و سازمان آزادی‌بخش فلسطین هیچ یک نمی‌توانند بر حوادث و رویدادها تسلط داشته باشند. روند حوادث به‌گونه‌ای است که در بسیاری از موارد با تعلیمات داده شده از خارج در تضاد است. اظهارات در خارج، خواستار پیوستن به قطع‌نامه‌هایی است که در این‌جا صورت گرفته و درباره زمین است. درحالی که تظاهرکنندگان خواستار نابودی کامل رژیم اسرائیل هستند.»

انتفاضه با تکیه بر اسلام و شعار الله‌اکبر، و استفاده از کم‌ترین امکانات ممکن در مبارزه علیه رژیم صهیونیستی، برای مردم خود آنچنان موفقیت و موقعیت‌های ویژه‌ای به دست آورد که کشورهای عربی در پنج دهه مبارزه سیاسی و حتی گاهی نظامی، و گروه‌ها و سازمان‌های مقاومت فلسطینی، ظرف ده‌ها سال مبارزه مسلحانه و عملیات چریکی و تخریبی علیه اسرائیل و حامیان آن در جهان، نتوانستند به دست آورند.

به امید پیروزی تا نابودی اسرائیل

همایش سه روزه انتفاضه گامی به‌سوی آزادی در تهران با حضور جمعی از اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی و جهان تشکیل شد ازجمله

میهمانان مراسم افتتاحیه این همایش دکتر منیر شفیق استاد برجسته فلسطینی بود که در حال حاضر در دانشگاه‌های اردن به تدریس مشغول است و وی در گفتگوی اختصاصی با ستاد خبری همایش به تشریح دیدگاه‌های خود پیرامون موضوعات مرتبط با فلسطین و انتفاضه پرداخت در ادامه بخش‌هایی از این گفتگو را می‌خوانید.

آقای دکتر منیر شفیق! از حضور جنابعالی در ایران به‌ویژه حضور در همایش انتفاضه گامی به‌سوی آزادی تشکر می‌کنیم و در این فرصت مقتنم به‌عنوان اولین پرسش تقاضا می‌کنم دیدگاه خود را درباره انتفاضه دوم مردم فلسطین و انتفاضه اول بفرمایید و این که چه دستاوردهایی را به همراه داشته است؟

به نظر من تفاوت عمده انتفاضه اول مردم فلسطین با انتفاضه دوم این است که انتفاضه دوم یک حرکت بین‌المللی بوده است. همچنین اختلاف دیگر انتفاضه دوم با انتفاضه اول این است که در انتفاضه اول اتحاد به‌معنای واقعی و عالی وجود نداشت اما در انتفاضه دوم اتحاد لازم برای مبارزه وجود دارد ضمن آن‌که فرماندهی در انتفاضه دوم قوی‌تر و منسجم‌تر شده و ضمن آن باید گفت انتفاضه دوم است که جهان اسلام و حتی در سطح بین‌المللی، نیروهای مبارز فلسطینی بیشتر شناخته و از حرکت‌های شهادت‌طلبانه آن‌ها برای مبارزه فلسطینی بیشتر شناخته و از حرکت‌های شهادت‌طلبانه آن‌ها برای مبارزه با رژیم صهیونیستی آگاهی به دست آمده است همچنین باید گفت انتفاضه دوم توانست گروه‌های مختلف فلسطینی را هماهنگ کرده و در مبارزه و به کار گیرد، کاری که انتفاضه اول نتوانست از عهده آن برآید، درواقع می‌توان گفت مقاومت‌های مسلحانه نسبت به سابق بیشتر شده و گروه‌های مبارز منسجم‌تر شده‌اند.

لطفاً تحلیل خود را درباره توجه افکار عمومی جهان نسبت به انتفاضه بفرمایید؟

انتفاضه دوم موجب شد که مردم فلسطین متوجه ترفندهای اسرائیل شوند که در قبل از آن کم‌تر به این ترفندهای اسرائیل به مردم وارد می‌آمد و مردمی که در اردوگاه‌ها مقاومت کمی از خود نشان



پیش‌بینی شما از آینده قیام مردم فلسطین برای احقاق حقوق حقه‌شان چیست؟

اتفاقات خوبی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و در تمامی مراحل جریان مبارزه با مردم فلسطین اتفاق افتاده است و الان میلیون‌ها نفر در دنیا اخبار مربوط به هجوم بی‌رحمانه اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع فلسطین را می‌شنوند و دنبال می‌کنند و اگر مردم ممالک اسلامی کمک کند، مطمئناً قیام زودتر به نتیجه می‌رسد و امکان دارد که حتی ارتش صهیونیستی را متلاشی کرده و یا وادار به عقب‌نشینی بدون قید و شرط کنند، مانند همان مسأله که در جنوب لبنان اتفاق و رژیم صهیونیستی وادار به عقب‌نشینی شد.

نقش روشنفکران و نخبگان فکری و دانشجویان جوامع اسلامی در شناساندن مبارزه مردم فلسطین چیست؟

به نظر من نقش اصلی را در حمایت از انتفاضه روشنفکران و به‌ویژه دانشجویان جهان اسلام ایفاء می‌کنند، و نه تنها در مبارزه با مردم فلسطین بلکه در تمامی مبارزات جهانی نیز این نقش برجسته را دانشجویان و نخبگان برعهده دارند، درواقع دانشجویان دختر و پسر با روحیه شهادت‌طلبی که دارند نقش مهمی را در این زمینه ایفاء می‌کنند.

به‌عنوان آخرین سؤال، نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را در حمایت از انتفاضه مردم فلسطین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

باید گفت که منافع نامشروع اسرائیل و آمریکا به همدیگر گره خورده است و این مسئله منحصر به زمان قبلی نیست و در تمامی دوره‌های قبلی نیز اینچنین بوده است و بنابراین خیلی دور از انتظار نیست که سازمان‌های بین‌المللی نقش خوبی را در این زمینه ایفاء نکرده باشند. حتی می‌توان گفت با نفوذ عمده‌ای که صهیونیست‌ها در مجلس آمریکا دارند طبیعی است که آمریکا مجبور به حمایت از این رژیم باشند و درواقع اگر این حمایت از طرف آمریکا صورت نگیرد بقای پارلمان آمریکا نیز با مشکل مواجه خواهد بود.

می‌دادند مقاومت‌شان در حال حاضر بسیار بیشتر شده است از جمله در ورودگاه جنین که مقاومت بسیار مشهود است و من فکر می‌کنم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای بسیار منسجم‌تر از گذشته شده و درواقع صدای انتفاضه اول این‌گونه نبود در یک کلام می‌توانم بگویم غیرتی که مردم در انتفاضه دوم به کار بردند ستودنی است و این مسئله موجب وحشت زیاد آمریکا از گروه‌های فلسطینی شده است درحالی‌که در انتفاضه اول آمریکا وحشت زیادی از قیام‌های مردم فلسطین نداشت الا آن شاهد هستیم که حتی در غرب نیز تظاهراتی علیه آمریکا بخاطر حمایت این کشور از صهیونیسم صورت گرفته با مبارزه‌ای که طی چند سال گذشته و از طریق انتفاضه دوم صورت گرفته است برابری می‌کند و حتی می‌توان گفت تأثیر بیشتری نیز نسبت به مبارزات پنجاه ساله اخیر داشته است و انتفاضه دوم موجب شده که اشغالگری رژیم صهیونیستی که همیشه استمرار داشته است با مشکل مواجه گردد و در بخشی از نواحی مجبور به عقب‌نشینی شود و این نکته مهمی است؛ زیرا همان‌طوری که رژیم صهیونیستی برخلاف مقررات اسلو عمل کرد هیچ‌گاه به مقررات و تعهدات بین‌المللی پایبند نیست.

موقعیت فعلی رژیم صهیونیستی در برابر گسترش انتفاضه دوم را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

به نظر من مزیت دوم این است که از موجودیت رژیم به دنیا نشان داد و حتی برخی از آقایانی که در کشورهای عربی نسبت به ماهیت صلح‌طلبی رژیم صهیونیستی شک و تردید داشتند به اهداف غیرصلح‌طلبانه و اشغالگرانه رژیم صهیونیستی پی بردند و درواقع مشخص شد که صلح‌طلبی اسرائیل درواقع اشغال کل فلسطین است و می‌خواهند اراضی خود را در کل فلسطین توسعه دهند و به همین خاطر نیز رعب و وحشت زیادی را در فلسطین ایجاد کردند من فکر می‌کنم آمریکا و اسرائیل این است که سوریه و عراق و حتی ایران را که با اسرائیل متحد نمی‌شود با اسرائیل متحد کند تا منافع این رژیم را به رسمیت بشناسند.

آن بگذرند. مقام معظم رهبری به‌عنوان رهبری دینی و متفکر جهان اسلام همواره در مکتوبات و فرمایشات خویش بحران‌ها و مشکلات جهان اسلام را مورد توجه قرار داده و راهبردهایی برای برون‌رفت از تهدیدها و تقویت فرصت‌ها ارائه نموده‌اند. با توجه به این‌که جهان اسلام از امکانات و توانمندی‌های گسترده‌ای برای حل مسائل جهان اسلام برخوردار است؛ بنابراین بررسی راهبردهای تدافعی برای کاهش ضعف‌های سیاسی جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری می‌تواند گامی مهم در خروج از وضعیت موجود کشورهای اسلامی و رسیدن به وضع مطلوب باشد. نتایج این تحقیق می‌تواند راهبردهای لازم را در اختیار اندیشمندان و سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران، جهت کنترل یا مهار تهدیدها و مشکلات جهان اسلام قرار دهد.

مفهوم جهان اسلام، براساس شاخص‌هایی مانند: در دست داشتن ساختار سیاسی قدرت، براساس میزان جمعیت و رویکرد حقوقی قابل تعریف است. قلمرو جهان اسلام از قرن اول هجری به بعد، سیر تحول تاریخی متفاوتی را پشت سر گذاشته است. در حال حاضر مجموعه عظیم جغرافیایی جهان اسلام، سرزمینی را به طول یازده هزار کیلومتر و به عرض بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر، با ترکیبی بسیار متنوع از نظر انسانی و طبیعی شامل می‌شود. براساس این تعریف، افرادی به‌عنوان تشکیل‌دهنده‌های جهان اسلام به شمار می‌آیند که اولاً در یک کشور اسلامی در حال زندگی باشند و ثانیاً در آن کشور قدرت سیاسی در اختیار مسلمانان قرار داشته باشد در این صورت نیازی نیست که مسلمانان در اکثریت جمعیتی آن کشور قرار داشته باشند بلکه صرف در اختیار داشتن قدرت کافی است تا به‌عنوان اعضای جهان اسلام شناخته شوند.

تعریف دیگری از جهان اسلام وجود داشته که با رویکرد میزان جمعیت می‌باشد. در این تعریف، جهان اسلام به کلیه سرزمین‌هایی گفته می‌شود که تعداد قابل توجهی از مسلمانان به‌صورت بومی در آنجا زندگی می‌کنند. برای مثال، کشور آلمان که در

چالش‌های سیاسی حمایت از قدس شریف در جهان اسلام و راهبردهای تدافعی (WT) برای مقابله با آن از منظر مقام معظم رهبری

عبدالله نوری کلجایی

مقدمه

اسلام یگانه مکتبی است که با داشتن دستورات و احکام جامع قادر است بحران‌های عمیق و فراگیر دنیای اسلام را رفع نماید. دشمنان اسلام، دین اسلام را بزرگ‌ترین مانع و سد در مقابل اهداف خود می‌دانند. دشمنان اسلام قدرت تحول‌آفرینی و تأثیرگذاری اسلام در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دریافته‌اند. آنان هیچ‌گاه وحدت، انسجام، قدرت، حفظ هویت اسلامی، توسعه با مبانی اسلامی، حکومت دینی را در جهان اسلام تحمل نکرده‌اند. اختلافات درونی در جوامع اسلامی، وابستگی سران کشورهای اسلامی به غرب، وجود روشنفکران غرب‌زده و منفعل و قرار گرفتن آن‌ها در رأس امور اجرایی و فرهنگی، دوری از ارزش‌های والای اسلامی و اخلاقی، موانع و تهدیدهایی است که مسلمانان نمی‌توانند به‌سادگی و با بی‌تفاوتی از کنار



آن بیش از چند میلیون مسلمان در آن‌جا زندگی می‌کنند به‌عنوان کشور اسلامی به‌شمار نمی‌رود. بنابراین کشورهایی که در سراسر جهان محل سکونت اقلیت‌های غیربومی مسلمان هستند و همچنین سرزمین‌هایی که محل سکونت اقلیت‌های کوچک مسلمان بومی هستند، جزئی از جهان اسلام به‌شمار نمی‌آیند، ولی جزئی از امت اسلامی محسوب می‌شوند. مفهوم سیاسی «امت اسلامی» به‌دلیل وابستگی ایدئولوژیکی همه مسلمانان جهان شامل کلیه مسلمانی می‌شود که در سراسر جهان به‌طوربومی یا غیربومی و اقلیت یا اکثریت زندگی می‌کنند.

حقوقدان‌ها با تکیه بر انگاره‌ها و آموزه‌های حقوقی در پاسخ به این سؤال که اساساً چه کشوری را می‌توان اسلامی و چه کشوری را غیراسلامی خواند، پاسخ‌های متفاوت و گاه متعارضی را مطرح نموده‌اند. عمید زنجانی در یک مطالعه جامع تلاش کرده است نقاط افتراق و اشتراک این رویکردها را بررسی و در نهایت یک جمع‌بندی مورد اجتماعی را ارائه دهد. به نظر عمید زنجانی، کشورهای اسلامی، امروزه، به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که مذهب رسمی آن‌ها اسلام و اکثریت سکنه آن‌ها مسلمان هستند و به‌همین لحاظ می‌توان آن را با مفهوم «دارالاسلام» یکی شمرد. اگرچه فقهای اسلامی در تعریف دارالاسلام، نظرات متعدد و متفاوتی را بیان کرده‌اند ولی جامع‌ترین تعبیر با تفسیر فوق تشابه بسیار دارد. دارالاسلام در اصطلاح فوق به سرزمینی اطلاق می‌شود احکام اسلام در آن جاری و عمل می‌شود و حاکمیت قضایی اسلام محترم است.

از دیدگاه مقام معظم رهبری؛ «دنیای اسلام یک امت است، و رای ایرانی بودن، و عرب بودن، پاکستانی و هندی بودن و رای همه این‌ها و مانند آن، ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، امت اسلامی را تشکیل می‌دهند».^۱

در جمع‌بندی تعاریف متعدد از جهان اسلام باید گفت، علی‌رغم کاربردی بودن مفهوم جهان

اسلام، پیشینه بحث تعریف یا تعاریف جهان اسلام در برخی منابع به‌صورت گذرا وجود دارد، اما هیچ‌کدام از این منابع به‌طورمشخص و تحت این عنوان با معیارها و شاخص‌های منطقی که جامع باشد، ارائه نداده‌اند. حتی در مدخل‌های اختصاصی این مفهوم در دانشنامه جهان اسلام که از جوانب مختلف به موضوع پرداخته، تعریف جهان اسلام ارائه نشده است. شاخص‌هایی که در کتاب‌های کشورهای اسلامی و حقوق بشر، جغرافیای کشورهای اسلامی و مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی مسائل جهان اسلام به چشم می‌خورد، جامع نبوده و هر یک با رویکردی خاص به آن توجه کرده است. بنابراین به نظر نویسنده کلام مقام معظم رهبری در تعریفی از جهان اسلام «دنیای اسلام یک امت است، و رای ایرانی بودن، و عرب بودن، پاکستانی و هندی بودن و رای همه این‌ها و مانند آن، ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، امت اسلامی را تشکیل می‌دهند»^۲ ارائه شده است، جامع بوده و مرتبط با تحقیق پیش رو می‌باشد. نبود بعضی از توانایی‌های کلیدی در درون یک سازمان، نهاد و یا جامعه‌ای به‌عنوان یک ضعف تلقی می‌شود. در درون جهان اسلام نیز برخی ناتوانایی‌هایی وجود دارد، این ضعف‌ها و کاستی‌ها، بیش از آن‌که ناشی از عوامل خارجی و متأثر از دشمنان باشد، به دولت‌ها، نخبگان و حتی به مردم مسلمان برمی‌گردد. فقر، جهل، ظلم، تبعیض، عقب‌ماندگی، ایستایی، زورگویی، تحمیل، تحقیر و ... از امور و مسائلی هستند که بیشترین ریشه‌اش به داخل کشورهای مسلمان می‌رسد.

راهبرد حاصل ایجاد پیوند و ارتباط میان چهار عامل نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی می‌باشد که حاصل این پیوند و رابطه ایجاد مزیت رقابتی پایدار و کسب برتری در برابر رقباست.

چهارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق بهره‌گیری از

۲. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۰/۰۳/۲۶.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۲۷.

است.

نقاط قوت-S	نقاط ضعف-W	
راهبردهای SO (بهره گیری از نقاط قوت و بهره جستن از فرصت ها)	راهبردهای WO (بهره گیری از فرصت ها و کاهش نقاط ضعف)	فرصتها-O
راهبردهای ST (هنرگیری از تهدیدها و استفاده از نقاط قوت)	راهبردهای WT (کاهش نقاط ضعف و کنترل تهدیدها)	تهدیدها-T

ضعف‌های سیاسی جهان اسلام

جهان اسلام در درون خویش دارای ضعف‌های می‌باشد. مقام معظم رهبری بارها ضعف‌های درونی جهان اسلام را برشمردند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«جهان اسلام ضعف‌هایی در درون دارد، در حدی که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و یا کوچک شمرد. این ضعف‌ها و کاستی‌ها، بیش از آن‌که ناشی از عوامل خارجی و متأثر از دشمنان باشد، به دولت‌ها، نخبگان و حتی به مردم مسلمان برمی‌گردد. فقر، جهل، ظلم، تبعیض، عقب‌ماندگی، ایستایی، زورگویی، تحمیل، تحقیر و ... از امور و مسائلی هستند که بیشترین ریشه‌اش به داخل کشورهای مسلمان می‌رسد. البته می‌توان کاستی‌ها را به سرعت مرتفع ساخت، در این صورت، کاستی‌های دیروز به فرصت‌های امروز تبدیل می‌شوند و سد و مانعی را پدید می‌آورند که مسلمانان را قادر می‌سازد، در مقابل تهدیدها بایستند و مقاومت نمایند».

در ذیل ضعف‌های درونی جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری بیان شده است.

۱. تفرقه مذهبی

یکی از عواملی که به صورت بارز بر روند اتحاد و توسعه مناسبات بین ملت‌های مسلمان تأثیر منفی بر جای گذاشته است، اختلافات مذهبی با یکدیگر است. تفرقه مذهبی نمونه‌هایی از اختلافاتی است که دورنمای همکاری و گسترش هم‌گرایی میان مسلمانان را به صورت جدی، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اولین مسأله‌ای که سبب تفرقه و شکاف

الگوی نظری SWOT است. در این الگو، برای انتخاب یک راهبرد مناسب، نقاط قوت و ضعف که مربوط به محیط داخلی است و فرصت‌ها و تهدیدهای که معطوف به محیط بیرونی می‌باشد. در این تحقیق جهان اسلام به عنوان یک قلمرو در نظر گرفته شده و با توجه به ضعف‌ها و تهدیدهای سیاسی جهان اسلام راهبردهای تدافعی نگاشته خواهد شد.

مهم‌ترین ویژگی‌های مدل سوات را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

۱. جامعیت: این الگو با در نظرگیری عوامل محیطی و درونی و مقایسه آن‌ها برای خلق راهبرد از جامعیت برخوردار است.
۲. انعطاف‌پذیری: این الگو در شرکت‌های تولیدی، خدماتی، سازمان‌های غیرانتفاعی و دولتی، تحلیل مسائل کلان یک جامعه و کشور و تجزیه و تحلیل موضوعات مختلف کاربرد دارد.
۳. این الگو از نظر مفهومی بسیار ساده و کاربرد آن به سرعت و سهولت امکان‌پذیر و بسیار سودمند است.
۴. با استفاده از این الگو می‌توان با کمک قوت‌ها و فرصت‌ها، ضعف‌ها و تهدیدات را کاهش داد.

بنابراین برای انتخاب یک راهبرد مناسب، نقاط قوت و ضعف درونی و فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی، شناسایی و آنگاه در چهارچوب وضعیت کلی SO، WO، ST و WT به هم پیوند داده شده و گزینه‌های راهبرد خلق و انتخاب می‌شود. در راهبردهای SO سعی می‌شود با اتکاء بر نقاط قوت درونی، از فرصت‌های بیرونی بهره‌برداری به عمل آید. در راهبردهای WO هدف این است تا با بهره‌گیری از فرصت‌های بیرونی موجود، از نقاط ضعف درونی کاسته شود. در راهبردهای ST کوشش می‌شود تا با استفاده از نقاط قوت درونی، اثرات ناشی از تهدیدهای موجود در محیط خارج، کاهش داده و در نهایت، در راهبردهای WT که بدترین وضعیت است، هدف کم‌کردن نقاط ضعف درونی و پرهیز از تهدیدهای ناشی از محیط خارجی



میان مسلمانان شده و منجر به تشکیل دو جناح شیعه و سنی در جهان اسلام گردید، موضوع خلافت و شرایط و ویژگی‌های خلفا یا کسانی است که بعد از نبی اکرم زمام امور مسلمین را در دست گرفته‌اند، از سویی دیگر اختلاف نظر فقهی توأم با خودآرایی گروهی از دانشمندان قرون اولیه تاریخ اسلام و پیدایی آراء مختلف در جامعه اسلام و ظهور فرقه‌هایی چون اصحاب حدیث، اصحاب رای و اصحاب اثر به وجود آمدن جریان‌های فکری و کلامی و همچنین کیفیت استنباط احکام و قوانین فرعی و مذهبی که از لحاظ شیعه براساس کتاب، سنت، اجماع و عقل است و نزد اهل سنت علاوه بر کتاب، سنت، و اجماع بر قیاس مبتنی است، از عواملی هستند که میان مذاهب مختلف اسلامی فاصله ایجاد کرده و اختلاف رأی و نظر را میان متفکران اسلامی به وجود آورده‌اند. در کل، مناقشات بین شیعه و سنی به اصول و یا ضروریات دین مربوط نیست ولی با گذشت زمان از نزاع بر سر جانشینی پیامبر تغییر ماهیت داده، به مسائل فقه و الهیات کشیده شده است. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «حقاً وضع مسلمین از لحاظ تضادها و اختلافات مذهبی، تأسفانگیز است. بسیاری از توانایی‌های علمی و فکری مسلمین در طول تاریخ، صرف تعارض با یکدیگر شده است»^۱.

در یک جمع‌بندی می‌توان علل تفرقه مذهبی میان مسلمین را در مواردی مانند: تعدد مذاهب و عصیت‌های مذهبی، عدم شناخت مسلمانان از یکدیگر، پخش و جعل اتهامات یا اکاذیب و تبادل القاب و اوصاف نادرست نسبت به یکدیگر، جنبه‌های ناسیونالیستی و عصیت‌های قومی، نام برد.

۲. وجود جریان‌های انحرافی و افراطی

استفاده از پوشش مذهب، بهترین روشی است که می‌توان آن را بر ضد مذهب به کار گرفت؛ زیرا زبان‌رساندن به اتحاد مسلمانان و پراکنده کردن صفوف یکپارچه آنان، تنها با این روش امکان‌پذیر است. یکی از راه‌های ضربه‌زدن جریان‌ات استکباری

به‌خصوص سرویس‌های جاسوسی انگلیس، آمریکا و صهیونیسم به دین مبین اسلام، فرقه‌سازی و تشدید اختلافات در میان مذاهب اسلامی است. تشکیل گروه‌های تندروی اهل تسنن موسوم به تکفیری- وهابی و همچنین حمایت از جریان‌های انحرافی و افراطی. در مذهب تشیع، همچون جریان‌های بهائیت، انجمن حجّیه و فرقه شیرازی در داخل ایران، عراق و کشورهای منطقه از جمله اقداماتی است که کشورهای غربی در راستای سیاست‌های ضداسلامی خود دنبال می‌کنند. جریان‌های انحرافی و افراطی در اهل سنت و تشیع نیز به دلیل پوشش مذهبی آن‌ها همواره در جهان اسلام ایجاد چالش می‌کردند. بنابراین امروزه یکی از تهدیدهای داخلی جهان اسلام، وجود جریان‌های انحرافی و افراطی است. این جریان‌ها با عملکرد ضداخلاقی و غیرانسانی خود، همواره اسلام را در عرصه جهانی خشن و بی‌منطق معرفی کرده‌اند. به‌طورنمونه جریان تکفیری به‌عنوان یکی از جریان‌های تندرو در اهل سنت همواره عملکردی خلاف با آموزه‌های اسلام ناب داشته و امروزه نیز به دلیل فعالیت‌های گسترده آن‌ها در جهان اسلام، مورد توجه اذهان عمومی قرار دارند. نابردباری، افراط‌گرایی و ستیزه‌جویی توأم با تروریسم چالش و معضل امروز دنیای اسلام، جوامع مسلمان و کشورهای اسلامی هر چند نه در تمام کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان است. افراطیت دینی در این تعبیر پابندی شدید به احکام و فرامین عبادی و اجتماعی اسلام نیست. افراطیت دینی به معنی مخالفت و خصومت جریان‌های افراط‌گرای اسلامی با هر اندیشه و آیینی منهای اسلام مورد تعبیر و قرائت آن‌هاست. حتی این خصومت شامل مسلمانان نیز می‌شود. زیرا آن گروه‌های مربوط به جریان افراطی که قرائت و برداشت خود را به‌عنوان اسلام حقیقی و راستین با توسل به خشونت و ترور می‌خواهند تطبیق کنند گروه‌های اسلامی ناهمسو با این قرائت را نیز مشمول تحمیل خشونت و کشتار می‌دانند. عملیات انتحاری، خطرناک‌ترین و مخوف‌ترین اقدام و عمل جریان‌های افراط‌گرای

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۰/۰۷/۰۱.

اسلامی شمرده می‌شود که در تاریخ اسلام کم‌سابقه و حتی بی‌سابقه است. هر چند جریان افراط‌گرا و گروه‌های مروج این عملیات در میان جریان‌های اسلام‌گرایی اندک هستند و در افکار عامه مسلمانان و جوامع اسلامی از پایگاه و جایگاهی نیز برخوردار نیستند، اما بار منفی آن را مسلمانان در اقصی نقاط جهان به دوش می‌کشند. در درون جهان تشیع نیز گروه‌هایی مانند بهائیت که اسلام را به انحراف کشانده و یا گروه‌های فرقه شیرازی و به تعبیر مقام معظم رهبری شیعه انگلیسی، با توهین به مقدسات اهل سنت ایجاد اختلاف در میان مسلمانان را دامن زده و در راستای اهداف استکبار در حرکتند. مقام معظم رهبری ضمن تأکید بر اهداف استکبار برای ایجاد اختلاق مذهبی در جهان اسلام؛ مسلمانان اعم از سنی و شیعه که در این راستا قدم برمی‌دارند را عاملین دست استکبار معرفی نمودند.

۳. وابستگی به غرب

سرزمین‌های اسلامی هم به‌دلایل راهبردی و هم وجود منابع طبیعی و اولیه همیشه مورد توجه قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا می‌باشد. قدرت‌های بزرگ نیز به‌منظور حفظ و تقویت منافع خود در صدد روی کاری آوردن نظام‌ها و حکام وابسته در کشورهای اسلامی بوده‌اند و با اجرای طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای، خصومت‌ها و رقابت‌های منفی را میان کشور مزبور و همسایگان تقویت نموده‌اند.

۴. کمبود اتحاد درونی

یکی از مشکلات داخلی جهان اسلام که همواره مسلمانان را رنج می‌دهد، وجود اختلاف و عدم اتحاد درونی است. جهان اسلام به‌ویژه کشورهای اسلامی به‌دلایل مختلفی می‌توان گفت که اتحاد در میان آن‌ها کم‌رنگ بوده و یا موجب شده است که زمینه‌های ائتلاف، اتحاد و وحدت را تضعیف کند.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

«دنیای اسلام اتحاد درونی ندارد، به اتحاد درونی فکر نمی‌کند، در اندیشه اتحاد بین ملت با

ملت، دولت با دولت و ملت با دولت نیست. زمینه‌های همبستگی عمومی اسلامی وجود دارد، آن‌ها را باید شناخت، احیاء کرد و به کار بست. عدم توجه به این مسأله عواقب جبران‌ناپذیری را پدید می‌آورد»^۱.

با توجه به آنچه که بیان شد موارد ذیل را به‌عنوان دلایل عدم اتحاد در میان کشورها و ملت‌های اسلامی از منظر مقام معظم رهبری می‌توان نام برد:

ناسیونالیسم و نژادگرایی

اندیشه ناسیونالیسم با تأکید بر نژاد و زبان در جهان اسلام، که مرکب از انواع نژادها و زبان‌های گوناگون است، عاملی برای عدم اتحاد در درون اسلام خواهد بود. تاریخ گویای این واقعیت است که حتی پان‌عربیسم از ادعای نهضت وحدت سراسری اعراب نتوانست در جوامع و کشورهای عربی ایجاد وحدت نماید و طی جنگ‌های اعراب و رژیم غاصب صهیونیستی به شکست اعراب منجر شد. بنابراین تأکید بر نژادگرایی در میان مسلمانان نه تنها بر وحدت کلی جهان اسلام بلکه حتی بر وحدت ملی و سرزمینی کشورهای اسلامی نیز تأثیر سوء خواهد داشت. مقام معظم رهبری با بیان تفاوت میان احساس هویت جمعی و حس ناسیونالیستی، احساس هویت جمعی را عاملی برای ایجاد مؤفقیتهای بسیار در کشور دانسته برخلاف فرهنگ ناسیونالیستی که موجب نزاع و درگیری میان مسلمانان خواهد شد.

رقابت‌های منفی

بی‌ثباتی‌های سیاسی و رقابت‌های منفی در کشورهای اسلامی را می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از مواردی دانست که اتحاد میان مسلمین را خدشه‌دار می‌کند. بی‌ثباتی‌های سیاسی عوامل گوناگونی دارد؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: کارکرد ضعیف نهادها و ساختارهای سیاسی اجرایی در جلب مشروعیت مردمی، منازعات قومی و مذهبی، سطح نابرابر کشورهای اسلامی در زمینه قدرت سیاسی، اقتصادی،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۹.



نظامی. مقام معظم رهبری نیز با طرح موضوع رقابت‌های منفی در میان مسلمانان، آن را عاملی برای نفوذ دشمن در ساختارها و نهادهای جامعه اسلامی برشمرده و سبب ایجاد درگیری در میان مسلمانان برشمرده. بنابراین رقابت‌های منفی موجب بی‌ثباتی‌های سیاسی میان مسلمانان در کشورهای اسلامی شده و این خود موجب آسیب به اتحاد در درون جهان اسلام می‌گردد.

در جدول زیر ضعف‌های سیاسی جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری بیان شده است.

عقائد، ترویج فساد و بی‌بند و باری، تبلیغ و ترویج اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی، ایجاد اختلاف در میان کارگزاران نظام اسلامی و نمونه‌های دیگری از تهدیدها تلاش دارند مسلمانان را در رسیدن به اهداف و آرمان‌های اسلام ناب که رسیدن به قله‌های رشد و تعالی بوده جلوگیری کرده و در نهایت مانع گسترش اسلام در تمام جهان شوند. مقام معظم رهبری با بیان این مطالب همواره مسلمانان را نسبت به تهدیدات پیشرو آگاهی داده و ابعاد گوناگون تهدیدات علیه جهان اسلام را برشمرده. در جدول زیر تهدیدهای سیاسی جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری بیان شده است.

شماره	ضعف‌ها (Weaknesses)
۱	تفرقه مذهبی حداً پنج میلیون از باطن قاره‌ها و اختلافات مذهبی، تألف انگیز است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱:۱۱۱).
۲	وجود جریان‌های انحرافی در مذاهب اسلامی (سنن و تشیع) دو دسته عمل و مودت دشمن در این زمینه شده، یک دسته از سنی‌ها یک دسته از شیعه‌ها یک دسته آن تکلیف‌های منحرف از حقیقت دینی، یک دسته هم از کسانی که برای دشمن کار میکنند، زیر اسم شیعه و به نام شیعه، تحریک احساسات دیگران را میکنند و دشمنی‌ها را توجیه می‌کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶:۱۴).
۳	وابستگی حکام، سیاستمداران و لادشمنان اسلامی به غرب یا شرق ادبیت‌های اسلامی) به این فکر که چشم مردم چوستان را به حقیق باز کنند نیستند و بیشتر بزرگو خواست قدرت‌های بزرگ و سلطه گویند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳:۱۱۴).
۴	فقدان اتحاد درونی (اختلافات ارضی، ناسیونالیسم و نژادگرایی، تنوع نظام‌های سیاسی و بی ثباتی‌های سیاسی و رقابت‌های منفی. دنیای اسلام اتحاد درونی ندارد، به اتحاد درونی فکر نمی‌کند، در دلش اتحاد بین ملت با ملت، دولت با دولت و دولت نیست (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱).

شماره	تهدیدها (Threats)
۲۱	تخریب عقائد و ایمان مسلمان مشگاه‌های استعماری در طول دو دهه ساله سعی کردند مسلمانان را از هویت خودشان فیل کنند تا بتوانند دست تجاوز را به محیط سیاسی آنها... دراز کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳:۲۱۸).
۲۲	اختلاف افکنی و ایجاد تفرقه در میان مسلمان مهم‌ترین شرکتهای دشمنان است اسلامی، ایجاد اختلاف است، اختلاف ایجاد کنند، آنها را به هم سرگرم کنند، آنها را به هم مشغول کنند، فرصت فکر کردن به آنها ندهند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶:۱۲).
۲۳	ترویج اسلام‌هراسی در میان ملت‌ها از راه‌های تصویری ترسانک از دین بین اسلام سیاه‌نمایی گسترده، علیه اسلام است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴:۹۸).
۲۴	ترویج شیعه‌هراسی (ایران‌هراسی) در میان مسلمان امروز در دنیای اسلام برای اینکه مشگاه‌های استکباری به هدفهای استکباری خودشان برسند، شیعه‌هراسی به وجود می‌آورند، ایران‌هراسی به وجود می‌آورند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲:۲۶).
۲۵	ترویج جدایی دین از سیاست در میان جوامع اسلامی یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست است (مقام معظم رهبری).
۲۶	ایجاد جنگ و درگیری (انجام دخالت‌های نظامی به صورت مستقیم، ایجاد جنگ‌های نیابتی، ترور مخالفان و مبارزان و رهبران جبهه مقاومت، ترور لادشمنان. آنجا که استکبار با احساسات مادی خود تصور کند که می‌تواند، گام مبارزه‌ای بردارد، تأمل بفرماید (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷:۲۱۲).

تهدیدهای سیاسی جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری (Threats)

در این قسمت با نگاه به بیرون جهان اسلام تهدیدهای سیاسی که دشمنان اسلام جهان اسلام را مورد تهدید قرار می‌دهند از دیدگاه مقام معظم رهبری مطرح می‌شود. دشمنان اسلام با تخریب

در این قسمت راهبردهای تدافعی جهان اسلام از منظر مقام معظم رهبری بیان می‌شود.

تقویت روحیه وحدت و ایستادگی

قوم‌گرایی، نژادگرایی و تخریب عقاید و

مقدسات موجب از میان روحدت، انسجام، ایستادگی، صبر و اعتماد به وعده خداوند متعال و ایستادگی در برابر کمبودها و مشکلات در جهت رشد و بالندگی و عدم اسارت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی راهی مهم برای مقابله با دشمنان اسلام است. فشارهای سیاسی و روانی دشمن یکی از اهرم‌هایی است که معمولاً دشمنان با آن مسلمانان و کشورهای کم‌طاقت را از میدان مبارزه خارج می‌کند، مقام معظم رهبری دستیابی به قله‌های رفیع خودباوری و بالندگی علمی و آینده درخشان مسلمانان را مرهون پایمردی امروز در برابر فشارهای دشمن و مبارزه با نابسامانی‌ها می‌داند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «ملت‌های مسلمان اگر استقامت بورزند، خود و نسل‌های پس از خود را از ذلت عقب‌ماندگی و اسارت سیاسی اقتصادی و فرهنگی رها خواهند ساخت و طعم گوارای زندگی در سایه اسلام را خواهند چشید»^۱

مقام معظم رهبری با تأکید بر صبر و استقامت مسلمانان برای رسیدن به رشد و پیشرفت همه‌جانبه، در این زمینه می‌فرماید: «امت اسلامی به کمک ایستادگی، صبر و اعتماد به وعده الهی خواهند توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند»^۲.

تقویت سطح آگاهی و بصیرت در میان مسلمانان

همواره یکی از راه‌های نفوذ دشمنان اسلام از طریق جهل و عدم آگاهی اقشار مختلف مسلمانان است. دشمنان اسلام از عدم آگاهی و بصیرت مسلمانان سوءاستفاده کرده و اقدام به تخریب عقاید مسلمانان می‌کنند. بالا رفتن سطح بصیرت در میان عموم مسلمانان به‌خصوص علماء و اندیشمندان اسلامی برای مقابله با ترفندهای اختلاف‌برانگیز دشمنان اسلام و جلوگیری از هرگونه اختلاف و نزاع در میان ملت‌های مسلمان زمینه نفوذ در میان

ملت‌های مسلمان را کاهش می‌دهد. بر همین اساس یکی از الزامات شخصیت انسان مسلمان بصیرت و قدرت بر تحلیل رفتارها و پدیده‌ها است تا بتواند در پرتو تحلیلی همه‌جانبه از سطح و ظاهر پدیده‌ها عبور، و به درون امور و روابط ناپیدای آن‌ها رسوخ کند که بتواند واکنشی سنجیده و تصمیم و رفتاری به موقع در قبال آن‌ها اتخاذ کند و بدین سبب مجذوب دشمن نگردد. مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرماید:

«بصیرت موجب ارتقای دشمن‌شناسی به دشمن‌ستیزی و پُررنگ‌کردن مرزهای سیاسی و فرهنگی امت اسلام با دشمنان اسلام و مسلمانان است. بصیرت، سلاح برتر امت اسلام در جنگ‌شناختی است که به تعبیر قرآن از آن می‌توان به جهاد کبیر یاد کرد. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»، بصیرت، شمشیر دو لبه مسلمان انقلابی در میدان جهاد کبیر است. از یک طرف مایه برانگیختن عزم و اراده مسلمان انقلابی برای عدم تبعیت از دشمن می‌شود و از سوی دیگر او را به عدم غفلت از سرمایه‌های شناختی خود هشدار می‌دهد. بصیرت، به مجاهد فی سبیل الله در جهاد کبیر، قدرت «نه» گفتن به بیگانه و دشمن را می‌دهد و انگیزه روی پای خود ایستادن را در او به جوشش درمی‌آورد. بصیرت، به مجاهد فی سبیل الله در جهاد کبیر می‌آموزد تا قرآن به‌عنوان برنامه زندگی مؤمنانه و عزتمندانه هست چه نیازی به سرسپردن به برنامه، سبک و فرهنگ زندگی غربی؟ فرهنگی که در بطن خود زایشگر خشونت و ابتذال است»^۳.

ایشان در بیانی دیگر عالم‌ترین و دانشمندترین افراد را اگر بصیرت نداشته باشند را به‌راحتی در کنترل دشمن دانسته و در این زمینه می‌فرماید: «عالم‌ترین عالم‌ها و دانشمندترین دانشمندان هم اگر مغز سیاسی و فهم سیاسی نداشته باشند با یک آب نبات، به‌سوی دشمن می‌روند و مجذوب او می‌شوند. این نکات ریز را جوان‌های ما باید درک

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۰۴/۲۶.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۰۴/۲۶.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۹.

کنند»^۱.

تقویت روند تنش‌زدایی برای ایجاد ارتش مشترک دفاعی

دشمنان اسلام با تهدید مسلمانان و تحقیر آن‌ها اموال مسلمانان را به غارت می‌برند. علاوه‌براین در درون جهان افرادی تحت عنوان تبلیغ مذهب خویش به توهین سایر مذاب اسلامی پرداخته و در راستای دشمنان اسلام قدم می‌نهند. بر همین اساس رعایت و حفظ احترام متقابل نسبت به ارزش‌ها و نمادهای مقدس یکدیگر و پرهیز از اختلافات و کشمکش‌های داخلی و بسیج عمومی مسلمانان در جهت ایجاد ارتش مشترک دفاعی، برای مقابله با تجاوزات و تهدیدات کشورها و ملت‌های مسلمان می‌تواند موجب اتحاد و ائتلاف نیروهای پراکنده مسلح کشورهای اسلامی در دورانی که بیگانگان با یکدیگر متحد شده‌اند گردد. مقام معظم رهبری در نوروز سال ۱۳۸۶ طرح پیمان دفاعی مشترک را با کشورهای اسلامی همسایه و خلیج فارس مطرح ساخت تا حضور بیگانگان در این منطقه کاهش یابد و یک قدرت نظامی اسلامی و منطقه‌ای برای امنیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تشکیل شود. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«اعتقاد ما این است که کشورهای حوزه خلیج فارس باید پیمان دفاعی مشترک داشته باشند و باید با هم همکاری کنند. برای دفاع از این منطقه مهم نباید آمریکا و انگلیس و بیگانگان و دیگران و طمع‌ورزان بیایند؛ خود ما باید امنیت این منطقه را حفظ کنیم؛ و این با همکاری کشورهای خلیج فارس ممکن است»^۲.

تقویت پایبندی به ارزش‌های اسلامی

دشمنان اسلام همواره تلاش کرده‌اند تا با ترویج فساد و فحشا در میان مسلمانان و به‌خصوص در میان کشورهای اسلامی، مسلمانان را از آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی جدا کرده و عملاً نسبت به آن‌ها

بی‌تفاوت باشند تا بدین وسیله راهی برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی خویش به دست آورند. علاوه‌براین با تبلیغ درگیری‌ها و خشونت در میان برخی از گروه‌های اسلام‌نما مانند داعش، طالبان و غیره اسلام را دینی خشن و جنگ‌طلب معرفی می‌نمایند. بر همین اساس مسلمان اگر پایبند به ارزش‌ها و دستورات اسلامی باشند دشمنان اسلام هرگز نمی‌توانند به اهداف تجاوزکارانه و تخریبی خویش علیه اسلام دست یابند. مقام معظم رهبری نیز بازگشت به اجرای احکام اسلام را راهکار تجدید حیات تمدن نوین اسلامی معرفی کرده و در این زمینه می‌فرمایند:

«امروز دنیای اسلام برای به دست آوردن عزت و موجودیت و هویت خود یک راه بیشتر ندارد و آن برگشت به اسلام است، البته اسلام واقعی ... برگشت به این اسلام تنها علاج و نسخه درمان امت اسلامی است»^۳.

تقویت و توسعه همکاری‌های مشترک میان کشورهای اسلامی

عدم مراودات و یا ارتباط حداقلی در میان کشورهای اسلامی از یک طرف و از طرفی وجود تحریم‌ها و تهدیدها علیه بسیاری از کشورهای اسلامی موجب شده تا مسلمانان با بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی و ایجاد بازار مشترک اسلامی، جهان اسلام را از نوسانات و مسیر پُر‌نشیب فراز تعاملات اقتصاد بین‌الملل مصون می‌دارد و در آینده می‌توانند به یک قطب اقتصادی و تأثیرگذار در عرصه بین‌الملل تبدیل گردند. یکی از همکاری‌ها، توسعه بانک اسلامی است که مقام معظم رهبری ضمن تقویت مبادلات پولی و بانکی می‌فرماید:

ما (کشورهای اسلامی) می‌توانیم به هم کمک کنیم و همکاری‌ها را توسعه دهیم. برای توسعه این همکاری‌ها هیئت‌عامل بانک توسعه اسلامی می‌تواند هدف

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳/۱۱/۱۳۷۷.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۰۱/۱۰/۱۳۸۶.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۹/۰۲/۱۳۸۲.

کمی و قابل سنجش را تعریف کند.^۱

تقویت روحیه صهیونیسم‌ستیزی در میان دولت‌ها و ملت‌های اسلامی

بسیاری از کشورهای اسلامی همواره مورد تهدید استکبار جهانی و به‌ویژه رژیم غاصب صهیونیستی می‌باشد. از طرف دیگر برخی از دولت‌مردان در کشورهای اسلامی دست دوستی به رژیم صهیونیستی داده و همکاری‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و غیره دارند. بر همین اساس ایجاد وحدت به‌واسطه تمرکز و اهتمام جدی بر تقویت باورها و ارزش‌های مشترک با محور کلمه لاله‌الله در میان امت اسلام برای تقویت جهان اسلام به‌ویژه حمایت از فلسطین و مقابله با تهدیدهای جهان استکبار و در رأس آن نابودی رژیم غاصب صهیونیستی نشان‌دهنده مقاومت و همبستگی جهان اسلام علیه استکبار جهانی است. وحدت اسلامی که تحقق آن لرزه بر اندام استکبار جهانی خواهند افکند و خواب راحت را از چشمان آنان خواهد ربود. وحدت اسلامی هر جا ظهور و بروز یافته است دشمنان را سرافکنده ساخته و مجد و عظمت را برای مسلمانان به ارمغان آورده است. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲، مقام معظم رهبری اتحاد و انسجام اسلامی در جهان اسلام را در شرایط موجود یک ضرورت و تکلیف دینی می‌داند: اگر مسلمین دست در دست هم بگذارند و با هم صمیمی باشند و لو عقائدشان مخالف با یکدیگر باشد اما آلت دست دشمن نشوند، دنیای اسلام سربلند خواهد شد، «نه التماس، نه تسلیم، نه مذاکره و نه هیچ یک از راه‌هایی که بعضی ساده‌لوحانه آن را به مسلمانان پیشنهاد می‌کنند، گره‌گشا و مایه نجات مسلمین نیست، تنها یک چیز علاج است و بس و آن اتحاد مسلمانان است.»

بنابراین حل مسأله فلسطین یکی از محرک‌های

اصلی نزع تفکر ایجاد امت واحده اسلامی است و این باور را ایجاد کرده است که آن کسی که بر مسجداً اقصی تسلط دارد، مسجدالحرام را نیز در تسلط خواهد داشت، برخی از نویسندگان همچنین مسأله فلسطین را عاملی برای بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان می‌دانند.

تقویت روحیه ضداستکباری و عدم وابستگی به نظام سلطه

جهت‌گیری ضداستکباری و به‌ویژه ضدآمریکارایانه مسلمانان در چارچوب اتکاء بر مضامین و مفاهیم متنوعی چون «نه غربی-نه شرقی» در راستای افزایش حفظ استقلال سیاسی و عدم وابستگی سیاسی به نظام سلطه به‌عنوان شاه‌کلیدی در راستای رشد سیاسی و بالندگی ملت‌های مسلمان خواهد بود. ملت‌های مسلمان نباید در مقابل آمریکا که همواره به‌عنوان دشمن درجه‌یک مسلمانان شناسایی می‌شود تسلیم شوند؛ چراکه عامل ناامنی در میان کشورهای اسلامی از اوایل دهه هفتاد میلادی بوده و منطق برخورد با این عامل چیزی جز بی‌اعتمادی نمی‌تواند باشد. مقام معظم رهبری با تأکید بر عدم اعتماد به آمریکا، این اقدام را تلاش برای افزایش حفظ استقلال سیاسی و عدم وابستگی سیاسی به نظام سلطه معرفی نمودند. ایشان در این زمینه فرمودند:

«هر فرد و هر جریانی که برای اسلام و به نام اسلام کار می‌کند، اگر به آمریکا اعتماد کند، دچار خطای بزرگ شده و سیلی آن را خواهد خورد. ... استقلال سیاسی این است که فریب شیوه‌های مختلف دشمن را نخوریم و در هر موقعیتی، مراقب استقلال داخلی، منطقه‌ای و جهانی باشیم»^۳.

نتیجه‌گیری

با بررسی اندیشه‌ها و آراء مقام معظم رهبری در رابطه با ضعف‌های سیاسی جهان اسلام، در درون آن قوت‌هایی وجود داشته که برخی از آن‌ها به‌صورت بالقوه و برخی دیگر به‌صورت بالفعل

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۲.
۲. انفال / ۴۶.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

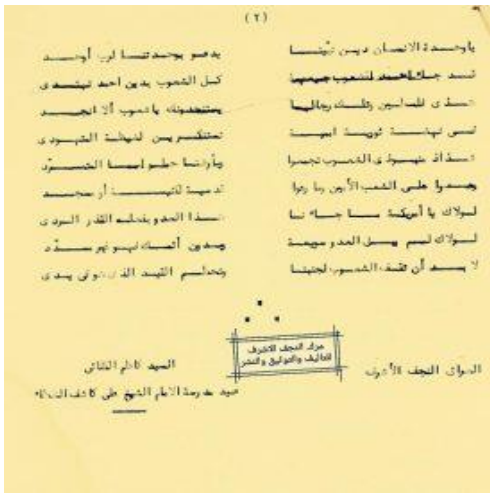


می‌باشند. براساس دیدگاه ایشان، میل به بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها در امت اسلامی وجود دارد، ولی ناآگاهی و یا کم‌آگاهی مسلمانان از این ظرفیت‌ها، مانع از به‌کارگیری آنان برای خروج از مشکلاتی می‌شود که دامن‌گیر جهان اسلام است. بخشی از این کاستی‌ها به ملت‌های مسلمان و برخی دیگر به دولت‌های کشورهای اسلامی برمی‌گردد. مواجهه و رویارویی جهان اسلام با تهدیدها و کاستی‌ها، نباید مانع از حرکت آن به‌سوی توسعه و تکامل باشد؛ زیرا راهبردهای تدافعی در جهان اسلام وجود داشته که می‌تواند از آن برای نجات خویش از گرداب ضعف‌ها و تهدیدها بهره‌گرفته و در رفع آن‌ها چاره‌اندیشی نماید.

از این سروده‌ها را گزارش کرده است.

گزارشی از مناسبات نجف و فلسطین؛ وقتی علمای نجف در دفاع از فلسطین فتوای جهاد دادند

محمدصادق حسین‌زاده



ضرب‌دادن به آزادسازی قدس و اهمیت‌دادن به آرمان فلسطین یکی از نقاط برجسته و پُراهمیت گذشته حوزه نجف است. هنگامی که دولت غاصب اسرائیل اعلام وجود می‌کند و در پی آن جنگ‌های عربی و تجاوزگری وحشیانه خود را افزایش می‌دهد، جنب و جوش فوق‌العاده‌ای در نجف رخ می‌دهد.

شعرای نجف که تمامشان حوزوی‌اند و یا حوزه دیده، نسبت به وظیفه اسلامی انسانی خود ساکت ننشسته و به‌خوبی از عهده تکلیف‌شان برآمدند. مقدار شعری که نجف درباره مسأله فلسطین سروده، نسبت به اشعاری که در تمام دنیای عرب درباره فلسطین گفته شده، بیشتر و حجیم‌تر است.

جعفر الخلیلی؛ ادیب و شاعر حوزه دیده که نجف قبل از صدام و قبل‌تر از او را درک کرده، در کتاب «هكذا عرفتهم» می‌نویسد: «نجف نسبت به شهرهای دیگر عربی بیشترین اهتمام را به فلسطین داشته و دارای بارورترین شعرها درباره این مسأله است تا آن‌جا که می‌توان صدها دیوان شعری که نجف درباره مسائل عربی به‌ویژه فلسطین سروده را جمع‌آوری نمود». دکتر محمدحسین صغیر ادیب نجفی؛ پایان‌نامه چند صد صفحه‌ای خود را با نام «فلسطین فی الشعر النجفی المعاصر» برای گزارش این امر قرار داده و با تقسیم‌بندی این اشعار، نمونه‌ای

قصیده شیخ علی کاشف الغطاء درباره فلسطین

بزرگان صاحب فتوای نجف نیز مبارزه با صهیونیسم و آزادسازی قدس را واجب دانسته و از همگان خواستند تا برای این امر مهم و حیاتی اقدام عملی کنند و حتی این بزرگان به کمک استشهادی‌های فلسطینی آمده و با فتوای وجوب عملیات استشهادی، به شایعه‌ها و مقدس‌نمایی



بیانیه آیت‌الله حکیم در محکومیت آتش‌سوزی مسجد الاقصی

روزنامه‌ها و مجله‌های حوزوی نجف همچون الرای العام، العقیده و الغری و کلمه النجف نیز علاوه بر بازتاب دادن فعالیت‌های مبارزان، گروه‌ها و علما به بررسی و تحلیل جریان‌های مرتبط به فلسطین پرداخته و به پاسخ‌گویی شایعه‌ها می‌پردازند. انجمن‌های ادبی و فرهنگی نیز با برگزاری جلسات در زمینه آرمان قدس به فعالیت‌های روشنگرانه مشغولند.

مدعیان جواب قاطعی دادند. به‌عنوان نمونه آیت‌الله حکیم در فتوایی عملیات استشهادی را یکی از مهم‌ترین واجبات دینی می‌دانند. آیت‌الله محمدحسین کاشف الغطاء و آیت‌الله عبدالکریم زنجانی که از مراجع نجف محسوب می‌شدند، راهی قدس شده تا علاوه بر سخنرانی‌های روحیه‌بخش و اطلاع‌دقیق از میدان جنگ، به همفکری و هم‌اندیشی با علمای دیگر در این زمینه بپردازند.^۱

فتوای جهاد علمای نجف علیه صهیونیست‌ها

برخی از عالمان نجف نیز با برقراری ارتباط با سران کشورهای عربی اسلامی، اتحاد دولت‌های مسلمان و مبارزه همه‌جانبه این دولت‌ها با دشمن متجاوز را خواستار می‌شوند تا آن‌جا که بعدها و پس از رسمیت بخشی شاه شیعی ایران به دولت اسرائیل؛ دربار ایران با تلگراف‌های اعتراضی علمایی همچون آیت‌الله حکیم، خوئی و شاهرودی روبه‌رو می‌شود.



نامه یاسر عرفات به آیت‌الله خوئی

در این میان، اجتماع هزاران نفری نجف که در حرم امیرالمؤمنین و به دعوت علمای نجف شکل گرفته نیز قابل توجه بوده و در نوع خود منحصربه‌فرد است. این اجتماع شکل می‌گیرد تا تمام

۱. روزنامه مصری البلاغ، ۵ دسامبر ۱۹۳۶، ش ۴۲۷۵.



مردم به کمک این اجتماع در زمانی که وسایل ارتباط جمعی امروزی نبود، فتاوی و وجوب جهاد با اسرائیل و لزوم آزادسازی قدس را بشنوند. آیت‌الله خوئی سخنران این مراسم بزرگ است که روزنامه‌های آن روز این سخنرانی را بازتاب داده‌اند. می‌توان متن این سخنرانی را در موسوعه النجفیة الوثائقیة که نسخه‌ها و اسناد باقی‌مانده مرتبط با نجف به صورت عکس چاپ نموده، بخش القضية الفلسطينية مشاهده نمود. این سخنرانی -که در حدود چهار صفحه است- با صفات قهاریه خداوند: قاصم الجبارین و مبرر الظالمین و تلاوت آیاتی از قرآن کریم مبنی بر اذن مبارزه و قتال آغاز شده و با قسمتی از دعای امام زین العابدین درباره مرزداران حکومت اسلامی به اتمام می‌رسد.



بیانیه محمدعلی الموسوی الحمافی، از علمای نجف

تجمع علمای نجف در دفاع از فلسطین

امام شرف‌الدین تحصیل کرده نجف هم در محرم سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، با ارسال پیامی به مسلمانان، قاتلان سیدالشهداء را زنده دانسته، اسوه- بودن امام را برای مبارزه با این ستمگران گوشزد می- کند و بیان می‌دارد ما نیز باید همچون حسین علیه‌السلام در فلسطین حاضر شویم تا شاید همچون او زنده جاوید شویم.

ایشان در سخنرانی خود معتقد است، چون قدرت‌های اسلامی مضمحل شده و سلاح مسلمان در برابر برادر مسلمان گرفته می‌شود، اسرائیل توانسته تا برای خود هیمنه‌ای پوشالی بسازد. به همین دلیل، تنها راه حل در این شرایط سخت و ناگوار آن است که مسلمانان، کینه‌ها و کدورت‌های گذشته را دفن کرده و دست برادری و همکاری به یکدیگر بدهند. مسلمان برادر دیگر مسلمان است، هر جا که باشد.

فعالیت‌های فرهنگی تاریخ حوزه نجف درباره قدس و آرمان فلسطین در موارد یاد شده خلاصه نمی‌شود و آنچه آمد، گزارشی است کوتاه از گذشته تلاش‌های حوزه نجف درباره فلسطین.



وقتی از شکاف اجتماعی در اسرائیل

می‌گوییم منظور چیست؟

محمد محسن فایضی - کارشناس مسائل فلسطین

آینده فرآیند ملت‌سازی در رژیم صهیونیستی وارد مرحله جدیدی خواهد شد که نه تنها شکاف‌های بیشتری را در پی خواهد داشت، بلکه ناشی از تکثر هویتی و فرهنگی است. در این برهه رژیم صهیونیستی برای عبور از این بحران مجبور خواهد شد که از بسیاری از مؤلفه‌های اصلی صهیونیسم به‌طور کلی چشم‌پوشی نماید هر چند برخی معتقدند این چشم‌پوشی، پایان‌بخش رژیم صهیونیستی و دولت اسرائیل خواهد بود لذا این تصمیم غلط حتی از روی اجبار هم رخ نخواهد داد.

تکرار شود. دلیل این تکرار هم عدم شکل‌گیری دولت ائتلافی متشکل از احزاب راه‌یافته به کنست پارلمان رژیم صهیونیستی است.

درباره چرایی این اتفاق و عدم تشکل دولت در اسرائیل مؤلفه‌های زیادی دخیل هستند که مورد بحث این یادداشت نیست؛ اما یکی از مؤلفه‌های اصلی این مسئله شکاف اجتماعی درون رژیم صهیونیستی است.

به‌گونه‌ای که ما شاهد هستیم بخش زیادی از رأی‌دهندگان و لیست‌بندی‌های انتخاباتی رژیم صهیونیستی ناشی از هویت نژادی است.

رژیم صهیونیستی از زمان شکل‌گیری جعلی - اش با چالش هویت و تعریف هویت «اسرائیلی» روبه‌رو بوده است. هویتی که باید برای توده‌های جامعه مهاجرت کرده از سراسر دنیا به سرزمین اشغالی با هدف آرمان صهیونیسم تعریف و سپس نهادینه می‌شد.

بن‌گورین از پایه‌گذاران مشهور حاکمیت

جعلی اسرائیل در کتاب (اسرائیل، سال‌های مبارزه) نسبت به توده نامنسجم یهودیان در فلسطین با دیدنی خوش‌بینانه می‌گوید: «اما اگر چه به‌صورت بالفعل ملتی به نام اسرائیل نداریم، لیکن به‌صورت بالقوه چنین ملتی وجود دارد و در حال شکل‌گیری است... من اگر چه ممکن است که به‌طور دقیق بدانم که یهودی بودن چیست و چه کسانی را شامل می‌شود، لیکن همین‌که بر من تبعیضاتی روا می‌شود کفایت می‌کند تا بدانم من یهودی هستیم».

هر چند تلاش‌های صهیونیست‌ها در دهه‌های اولیه تا حدودی جواب داد، اما صهیونیسم، هویت و مذهب در فرآیند ملت‌سازی بر پایه مؤلفه‌هایی بنا گردید که از دهه ۹۰ میلادی به این سو دیگر پذیرش جامعه اسرائیلی نبود. ژوزف ریباخ از جمله یهودیان سرشناس در روزنامه «دی بیس» صراحتاً به شکست صهیونیسم اشاره کرده و می‌نویسد: «پس چون نه نژاد وجود دارد، نه ملت یهودی و چون تنها دین یهود وجود دارد، پس صهیونیسم سراپا نادانی و بی‌منطقی است. خطایی سه‌گانه: خطای تاریخی، خطای

انتخابات در سرزمین‌های اشغالی برای سومین بار در کمتر از یکسال قرار است در اسفندماه

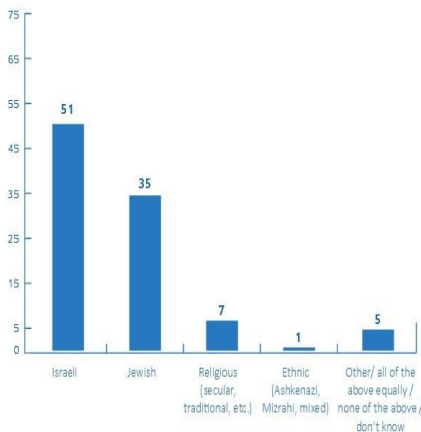


باستان‌شناسی، خطای نژادشناسی».

شکل‌گیری این حالت در رژیم صهیونیستی بسیار محل مناقشه است.

نظرسنجی منتشر شده از سوی مؤسسه دموکراسی اسرائیل برای سال ۲۰۱۶ به‌خوبی خطر پیش روی فرآیند ملت‌سازی را در این رژیم نمایان می‌سازد. نظرسنجی منتشر شده از سوی این مؤسسه برای یافتن میزان موفقیت رژیم صهیونیستی در شکل‌دادن یک هویت مشترک و ایجاد دولت-ملتی که شهروندان نسبت به آن احساس تعلق دارند یا غیر، در زیرکی تمام این سؤال را مطرح نموده است که از این‌که یک اسرائیلی خطاب می‌شوید چه احساسی دارید؟

اما سؤالی که پیش می‌آید آن است که آیا اسرائیلی بودن برای ساکنان سرزمین‌های اشغالی هویت‌بخش بوده یا دیگر مؤلفه‌های هویتی برای آنان در رتبه نخست قرار داد. نمودار زیر به‌خوبی نشان می‌دهد که تقسیم‌های نژادی چون اشکنازی، سفاردی و سکولاریسم و... در اولویت پایین‌تری نسبت به هویت اسرائیلی بودن و یهودی بودن قرار دارند. به‌گونه‌ای که ۸۶ درصد پاسخ‌دهندگان دو هویت اسرائیلی و یهودی بودن را مهم‌تر از دیگر هویت‌های دانسته‌اند.



اما نکته حائز اهمیت آن است که هر چند در انتخاب یک هویت به‌عنوان هویت مهم، اکثریت دو هویت اسرائیلی بودن و یهودی بودن را مهم‌تر از

به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه گفت که مؤلفه‌های ملت-دولت‌سازی از دهه ۹۰ به این سو در رژیم صهیونیستی به‌دلیل تغییر نظام تک‌قطبی جهان، ورود سیل عظیم مهاجرین روسی و شرقی بعد از فروپاشی شوروی به اسرائیل و تغییر ساختار سیاسی و اقتصادی این رژیم و حرکت به‌سمت سکولاریسم و سرمایه‌داری در کنار تغییر بافت جمعیتی شهروندان اسرائیلی دچار تغییر و چالش‌های جدی‌ای شده است.

اما آنچه باید به آن پاسخ داد، آینده فرآیند ملت‌سازی در رژیم صهیونیستی است. با توجه به تغییر مؤلفه‌هایی که در رژیم صهیونیستی از دهه ۹۰ میلادی به بعد رخ داده است، بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند هنوز جامعه صهیونیستی در زمان گذار شکل‌گیری هویت و مذهب خویش به سر می‌برد و به‌نوعی رقابت برای غالب نمودن تفکر هویت و مذهب دوره نخست با دوره دوم ادامه دارد؛ اما به باور نگارنده آینده فرآیند ملت‌سازی در رژیم صهیونیستی وارد مرحله جدیدی خواهد شد که نه تنها شکاف‌های بیشتری را در پی خواهد داشت، بلکه ناشی از تکثر هویتی و فرهنگی است. در این برهه رژیم صهیونیستی برای عبور از این بحران مجبور خواهد شد که از بسیاری از مؤلفه‌های اصلی صهیونیسم به‌طور کلی چشم‌پوشی نماید هر چند برخی معتقدند این چشم‌پوشی، پایان‌بخش رژیم صهیونیستی و دولت اسرائیل خواهد بود لذا این تصمیم غلط حتی از روی اجبار هم رخ نخواهد داد.

آینده فرآیند ملت‌سازی در سرزمین‌های اشغالی تنها در صورتی خواهد توانست انسجام هویتی و ملی این رژیم را حفظ نماید که به‌دنبال ایجاد یک جامعه چند هویتی با یک نقطه اشتراک و وابستگی عمیق یکسان همراه باشد. در این خصوص هم می‌توان این نکته را متذکر شد که معمولاً در جوامع چند هویتی و تکثر فرهنگی، ناسیونالیسم عمیق تاریخی و یا احساس مأموریت یکسان و استثناء‌گرایی خویش (همانند جامعه آمریکا) می‌تواند یک دولت-ملت با تکثر فرهنگی را بقا ببخشد که



دیگر هویت‌ها دانسته‌اند، اما وقتی درخصوص افتخار به اسرائیلی بودن سؤال می‌شود، طیف وسیعی پاسخ قاطعی نمی‌دهند و تعلق خاطر محکم و قوی‌ای به ملیت خویش ندارند و از این امر احساس افتخار عمیق نمی‌کنند. در میان اعراب اسرائیلی این امر بسیار کم‌رنگ تر می‌باشد به گونه‌ای که تنها ۱۶ درصد از آنان به اسرائیلی خطاب شدن احساس بسیار خوبی نشان می‌دهند.

	Total sample	Jews	Arabs
Very much	54.1	60.7	16.5
Quite a lot	27.1	25.0	38.8
Not so much	11.4	10.1	18.5
Not at all	6.1	3.8	19.0
Don't know / refuse to answer	1.3	0.4	7.2
Total	100	100	100

اما در میان یهودیان، حریدی‌ها یا همان یهودیان ارتدوکس و تندرو کم‌تر از دیگران از اسرائیلی بودن خویش احساس افتخار می‌نمایند. بافت جمعیتی مانع اصلی شکل‌گیری هویت مشترک

رئیس رژیم صهیونیستی در سخنانی در کنفرانس هرتزلیا در سال ۲۰۱۶ به‌صراحت نگرانی خویش را از این تکثر هویتی و مذهبی در میان جامعه خود مطرح می‌نماید. رئیس رژیم صهیونیستی به‌عنوان یکی از سخنرانان اصلی در کنفرانس مشهور هرتزلیا به وجود شکاف و تفرقه گسترده در جامعه این رژیم اذعان کرد که تهدیدی خاموش برای صهیونیست‌ها به شمار می‌آید. وی در این کنفرانس گفت:

«جامعه اسرائیل چهره خود را تغییر می‌دهد. این تغییر، هویت ما را به‌عنوان اسرائیلی تغییر خواهد داد و تأثیر عمیقی بر مسیری دارد که ما از طریق آن خودمان و وطن ملی خود را می‌شناسیم. این تغییر

اجتناب‌ناپذیر است. تغییرات اساسی بافت جمعیتی، تغییراتی هستند که گریزی از آن نیست. البته من هرگز هیچ‌کسی را که عضو جامعه اسرائیل است خطری برای اسرائیل تلقی نکرده‌ام اما واقعیت این است ما شاهد تهدیدی جدی از جانب تغییراتی هستیم که جامعه اسرائیل شاهد آن است و به آن بی‌توجه هستیم. در واقع این مسئله در چارچوب نظم نوین در اسرائیل قابل بررسی است. در واقع، هم‌اکنون جامعه اسرائیل از چهار بخش تشکیل شده است که به‌طور بنیادین و اساسی با یکدیگر تفاوت دارند و هر چه بیشتر می‌گذرد اندازه این قسمت‌ها به یکدیگر نزدیک می‌شود. چه باب میل ما باشد یا نباشد، مالکیت بر اسرائیل و ساختار آن در مقابل چشمانمان در حال تغییر است... در نظم جدید اسرائیل، هر بخش خود را اقلیت احساس می‌کند، این وضعیت حتی مخرب‌تر است و ما باید پیامدهای اجتماعی آن را در نظر داشته باشیم. در گذشته ارتش اسرائیل به‌عنوان ابزار اصلی برای شکل‌دادن اسرائیلی‌ها، به‌عنوان یک اسرائیلی واقعی حساب می‌شد. جامعه اسرائیل واقعیت خود را در ارتش پیدا می‌کند، خود را منسجم و دارای همبستگی می‌بیند و خود را از نظر ارزش‌ها و ویژگی‌های اجتماعی و تا حد زیادی اقتصادی می‌سازد؛ اما در نظم جدید اسرائیل، تقریباً نیمی از جمعیت اسرائیل در ارتش خدمت نمی‌کنند. در دهه ۹۰ قرن گذشته، جامعه اسرائیل متشکل از اکثریت بزرگ و اقلیت‌های کوچک بود. اکثریت بزرگ متعلق به صهیونیست‌ها بود که در کنار سه اقلیت صهیونیست‌های مذهبی، اقلیت عرب و اقلیت ارتدوکس افراطی (حریدی‌ها) جامعه اسرائیل را تشکیل می‌دادند.

شاید هنوز بسیاری در جامعه اسرائیل، در رسانه‌ها و نظام سیاسی اسرائیل فکر می‌کنند جامعه اسرائیل همین شکل را دارد؛ اما از آن زمان تاکنون واقعیت به‌طور اساسی تغییر کرده است. هم‌اکنون کلاس اولی‌های ما شامل ۳۸ درصد صهیونیست‌های سکولار، ۱۵ درصد صهیونیست‌های ملی‌گرا و مذهبی، ۲۵ درصد عرب و حدود ۲۵ درصد نیز

ارتدوکس افراطی (حریدی) هستند. در هر حال، روند تغییر بافت جمعیتی واقعی است که چهره جامعه اسرائیل را شکل می‌دهد. در چنین نظامی، دیگر هیچ گروهی اکثریت بالا را ندارد و دیگر اقلیت کوچک وجود ندارد. متأسفانه این شکاف‌ها در درون همه این بخش‌ها و در میان همه آن‌ها وجود دارد. ساختاری که از نظر بسیاری از ما نوعی تهدید از یک طرف برای ماهیت سکولار و لیبرال اسرائیل و از طرف دیگر برای جنبش صهیونیسم است، یولین رئیس این رژیم در پایان بحث خود موضوعی چالشی تحت عنوان طرح یکسان‌سازی «هویت مشترک اسرائیل» را مطرح می‌کند.



این سخنان به‌خوبی نشان می‌دهد حداقل بخشی از جامعه نخبگانی رژیم صهیونیستی، فرآیند کنونی دولت-ملت‌سازی یعنی غلبه سکولاریسم و پسا صهیونیسم بر صهیونیسم یهودی را نه تنها راه حل بلکه تنها تشدیدکننده چالش هویتی رژیم در دهه‌های آتی می‌دانند.

جمع‌بندی

این گزاره قطعاً دور از واقعیت نیست که اگر بگوییم: شکاف اجتماعی عامل تکرار انتخابات در سرزمین‌های اشغالی است. همان‌گونه که گفته شد تقسیم جمعیتی و عدم تعریف هویت مشترک موجب شده رأی‌دهندگان انتخاباتی و سپس ائتلاف‌های

سیاسی هم بسیار بر همین چالش استوار باشد. در دو انتخابات اخیر لیبرمن که رهبری حزب راست‌گرایان روس تبار را برعهده دارد؛ علی‌رغم آن‌که حاضر بود با جریان‌های چپ‌گرا برای کنار زدن نتایج ائتلاف کند اما پیروزی اعراب اسرائیلی در کنست با ۱۳ صندلی (که عضو جبهه چپ هستند) مانع از شکل‌گیری دولت شد.

لیبرمن رئیس حزب اسرائیل بیتنا در سخنانی که نشان‌دهنده عمیق‌بودن شکاف‌های اجتماعی در اسرائیل است گفت: تمام تلاش‌ها برای دستیابی به یک دولت وحدت‌گسترده انجام شد، ما اصول خود را در موقعیت‌ها نمی‌فروشیم حتی اگر بزرگ‌ترین موقعیت باشد. وی با حمله به نتانیاوو و گانتز ادامه داد: «متأسفانه، نتانیاوو لیکود را به بردگی گرفته و گانتز و نتانیاوو مقصر اختلال در تشکیل دولت هستند».

لیبرمن در پایان با حمله به حزب اعراب اسرائیلی که در این انتخابات سوم شدند گفت: «لیست مشترک اعراب ستون پنجم است». سخنان وی کاملاً تحقق ائتلاف حزب وی را با چپ‌ها که اعراب هم جزئی از آن هستند غیرممکن کرد. وی در ادعایی جالب گفت: به نظرم باید مانند استرالیا قانونی تصویب کنیم که رأی‌دادن اجباری شود؛ زیرا شرکت‌کنندگان خسته شده‌اند. امیدوارم این‌گونه مردم بیشتری به عقل بیایند [و رأی دهند].



می‌خوانید.

کمک به مسأله فلسطین توسط برخی کشورهای اسلامی نیز در طول سالیان انجام شده است. اما جمهوری اسلامی با درک واقعیت صحنه فلسطین در این میان از کمک تسلیحاتی غافل نماند و این مسأله را نیز پنهان نکرد که محور این بحث نیز حاج قاسم سلیمانی بود. این کمک‌ها چقدر در تغییر توازن قوا در فلسطین اثرگذار بود؟

عامل جمهوری اسلامی یک فاکتور جدید در روند مقاومت فلسطین ایجاد کرد که صرفاً هم از جهت نظامی نبوده است. جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب تاکنون عامل مؤثر جدیدی در صحنه مواجهه با استکبار ایجاد کرده است. اما به جهت نظامی باید به دو مسأله توجه داشت: مسأله اول این که ما رابطه با جمهوری اسلامی را صرفاً کمک تلقی نمی‌کنیم بلکه ما الان آینده مشترکی داریم و متوجه شده‌ایم که خطر اسرائیل صرفاً در حدود مرز فلسطین متوقف نشده بلکه اسرائیل خطری است که کلیت اسلام را مورد تهدید قرار داده است و همه متوجه این نبرد مشترک شده‌ایم. اما مسأله دوم این که اگر بخواهیم منصفانه نظر کنیم تنها کشوری که به ما کمک نظامی داده است و در خفا هم البته نبوده، جمهوری اسلامی است. اسرائیلی‌ها بهتر از دیگران می‌دانند که نقش حاج قاسم سلیمانی چه بوده و چه کارهایی برای فلسطین و مقاومت فلسطین انجام داده است. از انتقال اسلحه و تکنولوژی‌های دیگر نظامی که حتی زمانی که راه‌ها بسته‌تر شد و ارتباط سخت شد حاج قاسم به روش‌های جدید روی آورد. مهم‌تر از آن انتقال تجربه بود که در دوران انقلاب اسلامی به دست آمده بود. این که مجاهدین با امکانات بومی چگونه می‌توانند موشک داشته باشند که دیگر نیازی هم به فرستادن موشک یا اسلحه به صورت عینی نباشد. به گونه‌ای که با کمک جمهوری اسلامی توانایی‌های ساده و بومی را اثرگذار علیه اسرائیلی‌ها کرد.

در آخرین دیداری که به همراه گروهی از حماس با ایشان در بیت رهبری داشتیم مطرح کردند. نکته ایشان این بود که برای هر گروه در سطح منطقه

جزئیاتی از نقش سردار سلیمانی

در مسأله فلسطین

مصاحبه با خالد قدومی



کمک‌های سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به مقاومت فلسطین چیزی نیست که قابل انکار باشد. اما در این گفتگو سعی کردیم از زبان خالد قدومی نماینده جنبش حماس در ایران جزئیات بیشتری از این کمک را رسانه‌ای کنیم. نماینده حماس معتقد است برخلاف آنچه از حاج قاسم در رسانه‌های منطقه بازنمایی می‌شود، او هرگز نگاه فرقه‌گرایانه نداشت. در ادامه متن گفتگوی ما با خالد قدومی را

قدسی که قبله اول مسلمانان است و برای مسیحیان هم که مهد مسیح بود.



ما در جنگ ۲۰۰۸ توانستیم تلویزیون اسرائیل را هک کنیم و تا ۱۵ دقیقه شبکه اسرائیلی صرفاً تانک پخش می‌کرد! حاج قاسم در این زمینه خیلی کمک کرد که این توانایی را افزایش دهد و نقش سپاه و حاج قاسم در این زمینه خیلی پررنگ بود.

عنوان سوم ناظر به همان نکته‌ای است که اشاره کردید در مورد انتقال تجربه؛ تا پیش از بهار عربی انتقال عینی اسلحه بود اما پس از بهار عربی البته بحران‌های امنیتی و پیچیدگی انتقال سلاح این مسأله متفی شد. علاوه بر این پیشرفت تکنولوژی در سال‌های اخیر کار را سخت‌تر کرد. مثلاً تکنولوژی آمریکا سایبری و البته خیلی پیچیده است به گونه‌ای که شما نمی‌توانید از راه دریا، هوا و یا زمین به راحتی کاری کنید. کد اسلحه‌ها را هم چک می‌کنند. در این شرایط چه کاری می‌شود انجام داد؟ باید رفتار دیگری انجام می‌دادیم. در مورد رفتارهای جدید در دو زمینه حاج قاسم کمک بسیاری کرد. زمینه اول جنگ سایبری بود که در فلسطین مجاهدین مقاومت و علی‌الخصوص در جنبش حماس موفقیت‌های بسیاری رسیدیم. مثلاً ما در جنگ ۲۰۰۸ توانستیم تلویزیون اسرائیل را هک کنیم و تا ۱۵ دقیقه شبکه اسرائیلی صرفاً تانک پخش می‌کرد! حاج قاسم در این زمینه خیلی کمک کرد که این توانایی را افزایش دهد و نقش سپاه و حاج قاسم در این زمینه خیلی پررنگ بود. زمینه دیگری که حاجی خیلی کمک کرد

در جبهه مقاومت نقشی خاص تعریف کنند به گونه‌ای که مقاومت صرفاً در فلسطین نباشد بلکه مقاومت در سطح منطقه تعریف شود؛ به گونه‌ای که وظیفه هر کسی در مواجهه با اسرائیلی‌ها روشن شود. طبعاً این کار به شدت برای اسرائیل خطرناک بود و البته به شدت در مسأله فلسطین اثرگذار خواهد بود. این که شما که ایران هستی چه وظیفه‌ای داری، لبنانی چه وظیفه‌ای دارد، اردن وظیفه چیست، اسلام‌گرایان چه وظیفه ای دارند. این به نظرم پروژه‌ای بسیار بزرگ بود که چه بسا هدف و سبب اصلی شهادت و ترور حاج قاسم از طرف آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها همین بوده است.

فرمودید که حاج قاسم از روش جدیدی استفاده می‌کردند تحت عنوان انتقال تجربه؛ ایشان برای این مسأله چه روشی را به کار بردند؟

نقش حاج قاسم فراتر از بحث تجربه بود و ایشان در سه عنوان کلی به نظرم متمرکز بودند. عنوان اول ایده‌ای بود که ایشان پروژه جدیدی در ذهن داشت که در آخرین دیداری که به همراه گروهی از حماس با ایشان در بیت رهبری داشتیم مطرح کردند. نکته ایشان این بود که برای هر گروه در سطح منطقه در جبهه مقاومت نقشی خاص تعریف کنند به گونه‌ای که مقاومت صرفاً در فلسطین نباشد بلکه مقاومت در سطح منطقه تعریف شود؛ به گونه‌ای که وظیفه هر کسی در مواجهه با اسرائیلی‌ها روشن شود. طبعاً این کار به شدت برای اسرائیل خطرناک بود و البته به شدت در مسأله فلسطین اثرگذار خواهد بود. ای که شما که ایران هستی چه وظیفه ای داری، لبنانی چه وظیفه‌ای دارد، اردن وظیفه چیست، اسلام‌گرایان چه وظیفه‌ای دارند. این به نظرم پروژه‌ای بسیار بزرگ بود که چه بسا هدف و سبب اصلی شهادت و ترور حاج قاسم از طرف آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها همین بوده است.

عنوان دوم نظر و رأی سیاسی حاج قاسم بود. تحلیل حاج قاسم این بود که در منطقه ما که دچار تفرقه بسیار زیادی است آن پروژه و ایده‌ای که می‌تواند مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و سنی و... را در وحدت درآورد مسأله فلسطین و قدس است.



این بود که توانایی‌های محلی و بومی موشکی از جهت بهینه‌بودن و دقت بالا برود. کمک حاج قاسم بود که برد موشک از ۷۰ کیلومتر به ۲۰۰ کیلومتر رسید. در فلسطینی که در مجموع ۳۷۰ کیلومتر مربع می‌باشد قدرت موشکی بسیار مؤثر است.

این حاج قاسم تا روز شهادت ایشان ندیدیم که بگویند مثلاً حماس اهل سنت است یا چیز دیگر؛ ما برادر بودیم برای ایشان و ما ندیدیم جایی ما از ایشان درخواستی داشته باشیم و یا خودشان متوجه نیازی باشند و کوتاهی کنند.

اصل کلیت کمک حاج قاسم فارغ از جزئیاتی که فرمودید قابل انکار نیست. اما می‌بینیم که بعضاً به حاج قاسم در کشورهای عربی یک اتهامی می‌زنند که نگاهشان طایفه‌گرایی بود. این اتهام را چگونه از ایشان باید برطرف کرد.

حاج قاسمی که ما می‌شناسیم، نه آن حاج قاسمی که در رسانه‌هایی که گفتید مطرح است، این حاج قاسم تا روز شهادت ایشان ندیدیم که بگویند مثلاً حماس اهل سنت است یا چیز دیگر؛ ما برادر بودیم برای ایشان و ما ندیدیم جایی ما از ایشان درخواستی داشته باشیم و یا خودشان متوجه نیازی باشند و کوتاهی کنند. برای مثال به‌طور قاطع بگویم که در برخی جنگ‌ها و بالخصوص جنگ ۲۰۱۴ یک سلاح عینی از طرف حاج قاسم و تیم ایشان بود که به مجاهدین حماس داده شد و روند نبرد تغییر کرد.

فلسطینی‌ها به اینترنت دسترسی دارند و ۷۰ درصد جامعه فلسطینی از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. آماری که نشان‌دهنده ضریب بالای تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی در فلسطین است. ارقامی که بسیار به کشورهای اروپایی در استفاده از شبکه‌های اجتماعی نزدیک است.

اما آنچه بسیار عجیب است، میانگین بیش از ۷ ساعت در روز استفاده هر فلسطینی از اینترنت و بیش از ۲ ساعت از شبکه‌های اجتماعی است. آماری که نشان می‌دهد تصورات درخصوص سونامی شبکه‌های اجتماعی در جهان عرب چندان دور از واقعیت نیست.



قالب‌های پُرطرفدار در میان فلسطینی‌ها

براساس آمار، مشاهده ویدئو با ۹۵ درصد بیشترین کاربرد در شبکه‌های اجتماعی را دارد. پس از آن قالب‌های صوتی با ۵۵ درصد رادیوهای آنلاین با ۴۱ درصد، پادکست با ۲۵ درصد و ویدئو کلیپ‌های کوتاه با ۲۰ درصد بیشترین اقبال و استفاده را دارند.

میزان نفوذ شبکه‌های اجتماعی در

فلسطین!

محسن فایضی

میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر در تمام کشورهای جهان و همچنین کشورهای عربی منطقه رو به افزایش است. افزایشی که موجب شده تأثیرگذاری این مسأله بر موضوعات سیاسی-اقتصادی کشورهای عربی دو چندان شود. به گونه‌ای که برخی از کارشناسان تحولات اخیر در برخی کشورهای عربی مانند لبنان و عراق را انقلاب شبکه‌های اجتماعی یا فیس‌بوکی می‌نامند.

در این گزارش سعی داریم به بررسی شبکه‌های اجتماعی در میان فلسطینی‌ها بپردازیم. آمار و جداول این یادداشت برگرفته از گزارش سالانه مؤسسه «المركز الشبابی الاعلامی؛ مرکز رسانه‌ای جوانان» است که معتقد است نتایج برگرفته از داده کاوی دقیق روزانه سال گذشته میلادی در شبکه‌های اجتماعی، استخراج هشتگ‌ها، مصاحبه‌های میدانی و اینترنتی و ... است.

میزان بهره‌مندی از اینترنت و شبکه‌های

اجتماعی

براساس آمار منتشر شده، حدود ۸۴ درصد



نفرت پراکنی ها و ادبیاتی که اگر از سوی فلسطینی ها سر بزند تروریستی می نامند؛ در قبال اسرائیلی ها انجام نمی شود. براساس آمار در سال ۲۰۲۰ حدود ۵۰۰ هزار پست توهین آمیز یا تحریک کننده علیه فلسطینی ها از سوی اسرائیلی ها منتشر شده (هر دقیقه یک پیام). اما موافقت شبکه های اجتماعی از جمله فیس بوک با درخواست فلسطینی ها برای مسدودسازی این صفحات نزدیک صفر درصد است.



بایکوت و مسدود شدن صفحات و پیام های کاربران فلسطینی

یکی از چالش های مهم سال ۲۰۲۰ کاربران فلسطینی با شبکه های اجتماعی، بایکوت یا مسدود شدن صفحات و پیام هایشان بود. حجم کنترل و بایکوت در شبکه های چون فیس بوک در مقابل پیام های ضد اسرائیلی به اوج خود رسیده است. براساس آمار مرکز شبانهار الاعلامی، در سال ۲۰۲۰ بیش از ۱۰۰۰ صفحه در این خصوص بسته شده است.

جالب است که اسرائیل در سال ۲۰۲۰ درخواست مسدود شدن ۱۲۹۹ صفحه فلسطینی را به فیس بوک ارائه کرده که این شبکه اجتماعی با ۸۱ درصد آن ها هم موافقت کرده است! آمار نشان می دهد فیس بوک بیشترین سخت گیری علیه فلسطینی ها را دارد. مسدودسازی صفحات در فیس بوک در سال گذشته میلادی ۸۰۱ مورد، توئیتر ۲۷۶ مورد، اینستاگرام ۲۵ مورد و در یوتیوب تنها ۱۰ مورد بوده است.



دارندگان بیشترین دنبال کنندگان فلسطینی در فیس بوک

فیس بوک اولین شبکه اجتماعی مورد استفاده در میان فلسطینی هاست. جدول زیر بیشترین دارنده فالوئر (دنبال کننده) در میان شخصیت های سیاسی را نشان می دهد:

شخصیت	تعداد دنبال کنندگان
رامی المده الله	۱,۲۰۸
رحمن بنهاره	۱,۱۰۸
مقام موانی	۱,۰۷۸
محمد تلمی	۱,۰۶۸
لانی بنهاره	۱,۰۵۸
ممدو موانی	۱,۰۴۸
ممدو موانی	۱,۰۳۸
ممدو موانی	۱,۰۲۸
ممدو موانی	۱,۰۱۸
ممدو موانی	۱,۰۰۸
ممدو موانی	۹۹۸
ممدو موانی	۹۸۸
ممدو موانی	۹۷۸
ممدو موانی	۹۶۸
ممدو موانی	۹۵۸
ممدو موانی	۹۴۸
ممدو موانی	۹۳۸
ممدو موانی	۹۲۸
ممدو موانی	۹۱۸
ممدو موانی	۹۰۸
ممدو موانی	۸۹۸
ممدو موانی	۸۸۸
ممدو موانی	۸۷۸
ممدو موانی	۸۶۸
ممدو موانی	۸۵۸
ممدو موانی	۸۴۸
ممدو موانی	۸۳۸
ممدو موانی	۸۲۸
ممدو موانی	۸۱۸
ممدو موانی	۸۰۸
ممدو موانی	۷۹۸
ممدو موانی	۷۸۸
ممدو موانی	۷۷۸
ممدو موانی	۷۶۸
ممدو موانی	۷۵۸
ممدو موانی	۷۴۸
ممدو موانی	۷۳۸
ممدو موانی	۷۲۸
ممدو موانی	۷۱۸
ممدو موانی	۷۰۸
ممدو موانی	۶۹۸
ممدو موانی	۶۸۸
ممدو موانی	۶۷۸
ممدو موانی	۶۶۸
ممدو موانی	۶۵۸
ممدو موانی	۶۴۸
ممدو موانی	۶۳۸
ممدو موانی	۶۲۸
ممدو موانی	۶۱۸
ممدو موانی	۶۰۸
ممدو موانی	۵۹۸
ممدو موانی	۵۸۸
ممدو موانی	۵۷۸
ممدو موانی	۵۶۸
ممدو موانی	۵۵۸
ممدو موانی	۵۴۸
ممدو موانی	۵۳۸
ممدو موانی	۵۲۸
ممدو موانی	۵۱۸
ممدو موانی	۵۰۸
ممدو موانی	۴۹۸
ممدو موانی	۴۸۸
ممدو موانی	۴۷۸
ممدو موانی	۴۶۸
ممدو موانی	۴۵۸
ممدو موانی	۴۴۸
ممدو موانی	۴۳۸
ممدو موانی	۴۲۸
ممدو موانی	۴۱۸
ممدو موانی	۴۰۸
ممدو موانی	۳۹۸
ممدو موانی	۳۸۸
ممدو موانی	۳۷۸
ممدو موانی	۳۶۸
ممدو موانی	۳۵۸
ممدو موانی	۳۴۸
ممدو موانی	۳۳۸
ممدو موانی	۳۲۸
ممدو موانی	۳۱۸
ممدو موانی	۳۰۸
ممدو موانی	۲۹۸
ممدو موانی	۲۸۸
ممدو موانی	۲۷۸
ممدو موانی	۲۶۸
ممدو موانی	۲۵۸
ممدو موانی	۲۴۸
ممدو موانی	۲۳۸
ممدو موانی	۲۲۸
ممدو موانی	۲۱۸
ممدو موانی	۲۰۸
ممدو موانی	۱۹۸
ممدو موانی	۱۸۸
ممدو موانی	۱۷۸
ممدو موانی	۱۶۸
ممدو موانی	۱۵۸
ممدو موانی	۱۴۸
ممدو موانی	۱۳۸
ممدو موانی	۱۲۸
ممدو موانی	۱۱۸
ممدو موانی	۱۰۸
ممدو موانی	۹۸
ممدو موانی	۸۸
ممدو موانی	۷۸
ممدو موانی	۶۸
ممدو موانی	۵۸
ممدو موانی	۴۸
ممدو موانی	۳۸
ممدو موانی	۲۸
ممدو موانی	۱۸
ممدو موانی	۸



اما در نقطه مقابل، هیچ گونه اقدامی در مقابل



و حالا فکر می کنید فلسطینی ها بیشتر کدام شبکه خبری را دنبال می کنند؟



رتبه های نخست در اختیار شهاب، شبکه خبری قدس و حدیث الیوم است. شبکه هایی که به ترتیب مستقر در غزه و نزدیک به حماس، مستقر در رام الله و نزدیک به مقاومت اند.

و این هم پرفالوئرترین عا در میان هنرمندان فلسطینی



نفر نخست محمد عساف خواننده مشهور فلسطینی است که در سال ۲۰۱۳ برنده مسابقه بزرگ

رامی حمدالله با ۲.۲ میلیون نفر جایگاه نخست دارد. او تا سال گذشته نخست وزیر کابینه فلسطین بود. حمدالله شخصیتی میانه در دو سر طیف مقاومت و سازش دارد به گونه ای که او نخست وزیر کابینه وحدت ملی میان حماس و فتح در سال ۲۰۱۴ بود. پس از او عزمی بشاره با ۲ میلیون دنبال کننده در جایگاه بعدی قرار دارد. او یک عرب اسرائیلی است که رئیس حزب اعراب اسرائیلی (بلد) است که در کنست قبلی هم حضور داشت. حضور او در رسانه های عبری و حمایت از فلسطینی ها از عوامل شهرت اوست.

سلام فیاض و محمد دحلان از شخصیت های تشکیلات خودگردان در جایگاه ۳ و ۴ قرار دارند و پس از آن لوی دیب از شخصیت های حقوقی فلسطینی که عضو کمیته حقیقت یاب دادگاه جنایی لاهه هم هست قرار دارد.

جدول زیر بیشترین دارای دنبال کننده در میان شخصیت های آکادمیک و تحلیل گر در میان فلسطینی ها را نشان می دهد. رتبه نخست در اختیار چهره نام آشنای ایرانی هاست: عبدالواری عطوان.



و صفحات با بیشترین فالوئر در میان خبرنگاران و شخصیت های رسانه های هم برای علاقه مندان خاص اش:

كثيرة هي المباحث والمؤلفات التي وضعت عن مواقف الإمام الخميني رحمت الله عليه منذ انتصار الثورة الإسلامية التي قادها الإمام في إيران، وأكثر هذه المؤلفات تركز على عناوين إزالة الوجود الصهيوني من إيران، وافتتاح أول سفارة لفلسطين في العالم بدلا عن سفارة العدو، واعتبار يوم الجمعة الأخير من شهر رمضان في كل عام يوماً عالمياً للقدس، ودعم الشعب الفلسطيني ومقاومته بكل أشكال الدعم المادي والسياسي والمعنوي، وفي حقيقة الأمر فإن هذه العناوين ما هي إلا مظاهر وتجليات لما كان وعي الإمام يستوعبه عن فلسطين لدرجة أنها باتت من أمهات القضايا في بؤرة وعيه، وأسهمت بدرجة كبيرة في تشكيل حركته ونهضته بعد أن استقرت عميقاً في وجدانه وعقله.

وفي هذا برز الإمام كأهم شخصية في تاريخ الأمة المعاصر استطاعت تشخيص أبعاد خطورة الوجود الصهيوني في فلسطين بعد أن أحاطت بماهية هذا الوجود وامتداداته وجذوره في قلب المشروع الغربي الذي ما فتئ يحمل الضغينة والعداوة لأمة الإسلام ويتربص بها ويكيد تارة بيده مباشرة، وأخرى بادوات من هنا وهناك ... صحيح أنه لم تخل الساحة العلمانية من أصوات حذرت من خطورة هذا المشروع الصهيوني، وحاولت إيقاظ الغافلين وتنبيه الجاهلين، لكننا يمكننا القول بأن هذه الأصوات كانت تتطلق وتتحرك في حدود ضيق الإمكان والمكان، وتحت سقفاً للمواقف التي رفعها الساسة والحكام المقيدين بمصالحهم التي تؤمن لهم شبكة أمان من خلال علاقاتهم بقوى الاستكبار من الإنجليز إلى الأمريكان، مما جعل من تلك الأصوات صدئ يتردد في قاعات المؤتمرات وفي مجالس الملأ من القوم لم تتعدأها وكان بينها وبين الجماهير الكادحة برزخاً هجراً محجوراً، وذلك على العكس من صوت الإمام الذي كان يحرث في أرض الواجب، حيث الديانة الصالحة والتربية الطيبة، وأعني بأرض الواجب تلك الجماهير المستضعفة التي كانت عبر التاريخ أداة التغيير بيد الأنبياء والمصلحين ..

ولقد كانت فلسطين في حركة الإمام هي إحدى المحطات التي أرساها (رحمه الله) في مركز وعي الصحوة الإسلامية مع جملة من المحطات المفصلية في مشروع النهضة الذي خطه وتجاوز فيه شبهة الفصل بين الدين والسياسة، وهي المؤامرة التي وقع في سراياها أكثر الدعاة وغالبية ورثة نهج "التخيم والطاعة" لولي الأمر (السياسي الحاكم) في كل حال، هذا النهج الذي جعل من المساجد معايد للطقوس، لا علاقة لها بقضايا المجتمع، ولقها التفوق والابتعاد عن هموم الأمة مما مكن لأنظمة التسلط والهيمنة العالمي من إخراج الشعب من ساحة الأحداث، وحرمانه من أداء دوره ... إن أنظمة التسلط والاستكبار تعلم أن من

الإمام الخميني وفلسطين من قوة

الوعي إلى حقيقة الواقع

د. محمد البحيسى - رئيس جمعية

الصدائة الفلسطينية - الإيرانية



الرابطة التي لا تنفصم بين المسجد الحرام والمسجد الأقصى على ذات الخط الذي خطّه أبو الأنبياء عليه السلام، فكانت محطة الإسراع إلى المسجد الأقصى (ولم يكن يومذاك مسجداً قائماً) بمثابة التمهيد العملي لنقل مركز الدعوة إلى المدينة المنورة، بعد عملية التزوّد لهذه الانطلاقة الجديدة من معين محطة المسجد الأقصى في فلسطين..

وهذا كليم الله موسى عليه السلام وهو في طريق تحرير قومه من طغيان وعبودية فرعون، يتوجّه لتلقاء فلسطين، وكان قبل ذلك وهو في شبابه قد توجه لتقاء مدين وهي على تخوم فلسطين فيما يشبه دورة تدريبية تاهيلية، ليعود بعد سنتين مرة أخرى ولكن في هذه المرة لم يكن وحده وإنما معه أسباط بني إسرائيل الذين أنجاهم الله من فرعون وملاه، ولتكن وجهتهم تلك الأرض المقدسة ذات القابلية للتفاعل مع الرسالة واحتضانتها بعد أن رفضتها أرض مصر الفرعونية في ذلك الوقت.. وبعد زمن على وفاة موسى (عليه موسى) حيث وقع الانحراف والزيف في هذه الجماعة (الإسرائيلية) تأسست الحالة والشخصية اليهودية التي قدمها القرآن على أنها ظاهرة فاسدة مفسدة ومظهِراً للنشر والتمرد على الله وعلى الإنسان، وهو ما يتجلى اليوم في الكيان الصهيوني، ومن هنا جاءت تسميته من قبل الإمام (الغدّة السرطانية).

إنّ هي فلسطين في القرآن أرض نجاة الرسالات والرسل وأولى الناس بإدراك هذه الحقيقة، وهذه السنة الإلهية هم أتباع الرسل بحق، ورثة الرسالات، وما من شك في أن الإمام كان من أعلام هؤلاء الورثة المقتنين لآثار الأنبياء والأئمة صلوات الله عليهم.

المورد الثاني: سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله وأئمة أهل البيت:

هذه السيرة الشريفة التي كرسّت الدعوة إلى الحق والعدل، وجعلت من ذلك ملاكاً للرسالة كما قال تعالى: ﴿فَلْيَدْعُ بِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَبِقْ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ..﴾ الشورى ١٥

وجعلت من الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر دستوراً تقوم وتنهض عليه خيرية هذه الأمة ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ..﴾ آل عمران ١١٠

هذا المبدأ الذي يحمل كل هذه الأهمية بحيث تصير معه هذه الأمة خير أمة، وإن هي تخلت عنه فآتيا وبحسب مفهوم المخالفة يستصير من أشر الأمم، هذا المبدأ الذي دفع شخصاً مثل الإمام الحسين عليه السلام للتضحية بنفسه وأهله وماله وأصحابه على طريقه في واقعة لا مثيل لها في التاريخ، وفي زيارة الإمام الحسين عليه السلام التي تسمى زيارة وارث نقف بين يدي الإمام، ونقرأ الدعاء الخاص: "أشهد أنك قد أقيمت الصلاة، وآتيت الزكاة، وأمرت بالمعروف، ونهيت عن المنكر، وجاهدت في الله حق جهاده حتى أتاك اليقين"، وهنا تأتي الشهادة بمعنى الإقرار

يقف في مواجهة ظلمها، ويناضل ضد فسادها هو الدين، ومن أجل أن تحبب أي جهود ضدها، وتوقف أي حركة تستهدفها أو تخلق تياراً اجتماعياً مضاداً لها، بادرت إلى فصل الدين عن ميدان السياسة، وأدعت وروجت أن الدين شأن فردي، ويخص القضايا الروحية والعقائد الداخلية، تماماً كما حدث في الغرب المسيحي، وهكذا في بلداننا الإسلامية بحيث غدا تحقيق الواجبات وإنجاز الوظائف الخطيرة، وتحمل المسؤوليات تنحصر في الذهاب إلى المساجد، وهذا أيضاً أصبح عملاً طقوسياً غرضه أداء الواجب الواقع على عاتق الفرد ...

الموارد التي استنقى منها الإمام وعيه ودواعي حركته تجاه فلسطين:

المورد الأول: القرآن الكريم:

وهو النبع الأول والأساسي في تكوين شخصية الإمام بإبعادها الواسعة، هذه الشخصية التي تربت في مدرسة أهل البيت التي تأسست على قاعدة التقليل وأولاهم القرآن الذي هو النقل الأكبر، وفيه أتباع ما قد سبق وأخبار ما هو لاحق وفي كل هذا لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد وإليه يرجع الأمر كله، ما ضل من تمسك به وما زاغ بصر من استبصر به، وما طغي فواد من تعلق به.

وقد قرأ الإمام القرآن وتديره فوجد فيه فلسطين (الأرض المباركة) وفلسطين (الأرض المقدسة)، ووجد أن هذه الأرض كانت على الدوام ملاذاً وملجأً للأنبياء الله العظيم، وأن دعوة هؤلاء الأنبياء كانت تجد في (فلسطين) تربة وبيئة مناسبة، وقابلية تميزها عن سائر البلاد.. فهذا أبو الأنبياء إبراهيم عليه السلام بعد أن واجه قومه في (العراق) ومبين لهم حقائق التوحيد وقبول بالرفض والعناد والتكذيب والعقوبة، يحمل نفسه وأهله وابن أخيه (لوط عليه السلام) ويتوجه لتقاء (فلسطين) أو أرض كنعان ليقيم فيها داعياً إلى الله، ويجد من أهلها كل تقدير وتوقير حتى أن الكتب المعتمدة لدى القوم (العهد القديم) على كثرة ما فيها من فظائع إلا أنها تكاد تكون خالية من أي موقف سلبي من أهل تلك البلاد تجاه نبي الله إبراهيم (عليه السلام)، وما أجمل أن نقرأ في كتاب الله قصة تلك الهجرة المباركة لأبي الأنبياء إبراهيم (عليه السلام) وهو يقول: ﴿.. إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي..﴾ ومرة أخرى يقول: ﴿.. إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي..﴾، وكان الهجرة لفلسطين هي بحد ذاتها هجرة إلى الله ﴿.. وَجَنَابَهُ وَلَوْطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ فالعراق النمرودية رفضته وفلسطين المباركة قبلته.. وهذه هي الحقيقة التي تجلّت في خاتم الأنبياء (صلوات الله وسلامه عليه وآله) حين هاجر من مكة إلى المدينة بعد أكثر من ألفي سنة.

ومنذ ذلك الزمن وفلسطين لا تعرف إلا بمهاجر إبراهيم ورسولنا صلى الله عليه وآله أيضاً وقيل هجرته إلى المدينة، ذهب إلى مهاجر أبيه في رحلة الإسراع ومن ثم المعراج، ليؤكد على هذه

القاعدة، هذا الموقف الذي قادته إليه بصيرته المكتسبة من التزامه بسيرة جدّه المصطفى صلوات الله عليه وآل

المورد الثالث: خط الولاء والبراءة:

وهو الخط الذي كان يراه الإمام ميزاناً للمواقف، وفرقاً يتحدد بناء عليه موقع الفرد والجماعة من أولياء الرحمن أو أولياء الشيطان، وهو الميزان الذي كان غائباً لفترة طويلة من حياة المسلمين السياسية، فبحث عنه الإمام حتى جاء به ونصبه في الجمهورية الإسلامية ليكون شعاراً لها، وهو ما اختزله الإمام بقوله (أشريعة ولا غريبة)، وهو التطبيق العلمي لحديث رسول الله صلوات الله عليه وآله: (الكفر ملة واحدة) وكما أن على المسلمين أن يكونوا (امة واحدة).

وهكذا حول الإمام الولاء من شعور داخلي بالرفض، ونية في النفوس إلى تظاهرات صاخبة ومسيرات مليونية، وهتافات بالموت لأمريكا و(إسرائيل) وكل أعداء الإسلام.

لقد بعث الإمام الحياة والحيوية في خط الولاء والبراءة، واستقطب مشاعر العالم الإسلامي ووجهتها إلى مقارعة أمريكا و(إسرائيل) وحولها إلى حركة ثورة راشدة في مواجهة الاستكبار، حول البراءة إلى الرفض السياسي، وحول الرفض السياسي إلى الموقف السياسي، وحول الموقف إلى حركة، وحول الحركة إلى ثورة بإذن الله تعالى وحوله وقوته، وحول الولاء إلى طاعة للقيادة والمرجعية الصالحة، وجعل من الحج منبراً لإعلان ذلك لينتظم المستضعفون كيف تستعد الإرادة، وكيف تنتزع الحرية، وكيف يسقط الطواغيت ..

المورد الرابع: التجربة التاريخية:

إن رواد التجديد والإصلاح بذلوا جهوداً عظيمة وقاموا بمحاولات عديدة في سبيل استعادة الحياة الإسلامية لمجتمعاتهم، لكن هذه الجهود لم تحسم المعركة لصالح الإسلام، وبقي الدين على هامش الحياة بعد أن تشكلت الأنظمة والدول، واستنسخت القوانين والتشريعات من التجربة الغربية، وبمرور الزمن أصبح الفكر الإسلامي محاطاً بموجات الفكر المادي، والقوانين الوضعية في معركة غير متكافئة من جهة الوسائل والأدوات الداخلة في هذا الصراع، فبينما امتلك الفكر الوضعي الدولة وقوتها ومؤسساتها العسكرية والإعلامية والمالية والتعليمية، ظل الإسلام خارج هذه الدولة ودفع به إلى زوايا المساجد والتكايا، وتم تهميش صورة الدعاة ومحاصرتهم حتى في أزرأهم فضلاً عن منحهم أي دور في إدارة مجتمعاتهم وتنظيمها، وساعد على هذا فريق من خريجي المدارس الدينية الذين ارتضوا بهذا التهميش، وأعتبروه عادياً ومنسجماً مع طبيعة العلاقة بينهم وبين الحكام من جهة، وبينهم وبين الناس من جهة أخرى، وكان لا بد للإسلام أن ينجز أمرين في آن واحد:

الأول: أن يقود دولة ويمتلك تجربة.

الثاني: أن يوفّر قبل ذلك كل الأسس

والاعتراف من الشاهد نفسه وكأنه يقول: "أشهد أي أنني مثلي مثل كل إنسان عاقل، اعترف وأقر يا أبا عبد الله الحسين بأن نهضتك هي نهضة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر"، وهكذا فإن الإمام الحسين عليه السلام لم يقيم فقط بسبب رفضه مبايعة يزيد بل هناك مبدأ أصيل أراد المفسدون إزالته من الإسلام، وخرج الإمام للحيلولة دون ذلك الا وهو مبدأ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.

إن الفعل البشري له وجهان: وجه مادي وهو هيكل أو صورة العمل الظاهري، كأن يقوم الشخص بتأدية فريضة الصلاة أو الحج أو أي عمل من أعمال الخير، ووجه آخر معنوي وهو الذي يفرّق بين أداء واداء وهو المقصود من العمل من جهة الإخلاص له، والخضوع والخشوع والطاعة، والمحبة، وهنا تتحدد قيمة العمل ويتميز العاملون عن بعضهم ..

وقد أيقن الإمام رضوان الله عليه بأن مرتبة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر التي تحقّق بها رسول الله صلوات الله عليه وآله والأئمة الأطهار عليهم السلام هي من أعلى المراتب، وأن على المرء العادي حتى يصل إليها أن يطوي مراحل تمهيدية وهو ما كشفت عنه الآية الكريمة: {التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَيَبِشْرَ الْمُؤْمِنِينَ} التوبة ١١٢

وكما يقول العرفاء فإن أول منزلة من منازل السلوك هي التوبة وهي حجر زاوية بناء حركة المؤمن في هذه الحياة وفي خط الرسالة، وقد تضمنت الآية أساس الموصفات التي ينبغي أن يتحقق منها من يريد التصدي لمهمة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر بالمعنى العام وليس بخصوص أمر أو مسألة من هنا وهناك، وعندما يحمل المؤمن هذه الموصفات وهذه الروحانية، عندها يمكنه حمل راية الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والدخول في سلك المصلحين، وإلا كيف يمكن للفاسد وغير الصالح أن يكون مصلحاً!

نعم.. فأولئك الذين أصلحوا أنفسهم أولاً وأديبوا وربّوها تربية صالحة هم من يصلحوا لمهمة الإصلاح، قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ}.

وفي هذا الصدد يقول أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: "من نصب نفسه للناس إماماً فعليه أن يبدأ بتعليم نفسه قبل غيره، ومعلم نفس ومؤديها، أحق بالإجلال من معلم الناس ومؤديها".

ويشهد كل من عرف الإمام الخميني رحمه الله أنه كان من هذا الصنف من الناس ..

ورجوعاً إلى هذا المبدأ الذي انتهجه الأنبياء والأولياء المصلحون نظر الإمام الخميني رحمه الله إلى الكيان الصهيوني الغاصب لفلسطين فرأى فيه المنكر المطلق والشر المستطير، نعم رأى فيه منكر العصر الأكبر، ومن ورائه الولايات المتحدة التي تمدّه بكل أسباب الحياة فرأى فيها شيطان العصر الأكبر، ومن هنا بنى الإمام موقفه على هذه



ساحة الفعل الثوري، وهذا ما كان حيث احتشدت الملايين مليئة نداء الإمام الذي كان يطلب منها أن تنتشر الزهور على الجنود المدججين بالسلاح، وأن تقدم لهم الحلوى، وأن تدعوهم إلى بحرهما الجارف، وأن تحافظ على حضورها في الساحات لدرجة فتواه بحرمة العودة إلى البيوت والبقاء فيها، ولأول مرة في التاريخ يجعل الإمام الخميني من الشوارع ساحات معركة للقبضات العزلاء إلا من إرادة لا تنكسر ومتحركة بالهجم قول الإمام علي عليه السلام: "حياتكم في موتكم قاهرين، وموتكم في حياتكم مفهورين".

الإمام الخميني وفلسطين (من الإحياء إلى الزعامة):

تماماً كما جاء الإمام لإحياء الإسلام في نفوس الجماهير، وإعادة الاعتبار إلى دور الإسلام في تنوير وتسيير المجتمعات المؤمنة على طريق الوحدة والقوة والنهضة المستمرة، فإنه جاء لإحياء القضية الفلسطينية في نفوس أبناء الأمة وليعطيها معنى آخر غير تلك المعاني التي سعت قوى التخاذل والتفريط العربية الرسمية والتذبذب الفلسطيني لتصويرها للفلسطينيين مما يزرع فيهم اليأس والإحباط.

وحيث كانت فلسطين معروضة في مزايدات أو هام السلام مع الكيان الصهيوني، وبيات الكثيرون يتهاونون للاحتفال بطي صفحة القضية في سبيل بقاء عروشهم التي سقطت أمام خرافة الجيش الذي لا يهزم، جاء الإمام الخميني (رحمه الله) مثل نفخ الزوح في الجسد حاملاً راية الحق معلناً انتصار الإسلام ومعه انتصار المستضعفين، وأن الجسد الذي انتفض من كفته في إيران حتماً سينتفض في فلسطين ..

وكان الإمام يدرك أن التزام الثورة والجمهورية الإسلامية بالقضية الفلسطينية سيضعها في الخندق الأممي وأمام قوّهات مدافع الشر الأمريكي والصهيوني والغربي، ومع هذا فإن التاريخ سجّل له كما سجّل لخلفه الصالح (القائد السيد علي الخامنئي) ومن وراءه أبناء الثورة الإسلامية أنه لم يتردد ولم يشك في صوابية هذا النهج، وفي قدرة الأمة حين تتخلى عن أمراضها على إزالة الوجود الصهيوني من فلسطين والحاق الهزيمة بمشروعها في بلادنا والعالم ..

لقد قدّم الإمام النموذج والمثل الواقعي على إمكانية إسقاط الطاغوت أياً كان مسماه وموقعه، وأنه صار بالإمكان مواجهة المعادلة الدولية الظالمة وقلبها لصالح المستضعفين متى تحررت إرادة هؤلاء من الوهن والتعبية، هذا كله تحقق على المستوى النفسي والواقعي في فلسطين وشكل انتصار الإسلام في إيران الرافعة والشافعة لنهوض الشباب الفلسطيني المؤمن في صوة إسلامية جهادية مثلت أحد أهم محطات النضال الفلسطيني على مستوى تصحيح المفاهيم وإدراك حقائق الحوادث وتشخيص طبيعته الصراع .. نعم كل هذا حدث بعد انتصار الثورة

والتشريعات التي تحتاجها هذه العملية المعقّدة. وكان الإمام الخميني رحمه الله هو الفقيه والمفكر والمجدد الوحيد الذي نهض بهذه المهمة، ليبرهن أنه صاحب رؤية فريدة في مجال نقل الفكر الإسلامي من السجّال والتظليل إلى التطبيق العملي.

فعلّى مدى قرون أخلى الدين من مواقعه الواحد تلو الآخر، تحت وطأة الحكام المستبدّين الطغاة من جهة والهجوم الفكري والسياسي للمشروع الغربي الذي يسبب عداً عميقاً للدين وللمنطقة إضافة إلى عجز قطاعات واسعة من أصحاب الفكر الديني عن الإحاطة بالواقع وتعيين أقوم السبل لمواجهة الأعداء في الداخل والخارج، ولا شك أن الإمام الخميني أحيا الدين في النفوس، وأعادته إلى الساحة بقوة لينقذ المجتمع الإسلامي من التفكك والانزهاز والذويان في الفكر المستورد، وفي هذا يقول الإمام: "ألف عام من التحقيق والتتبع للعلماء الصالحين.. كانت شاهداً على أدياننا صوابية هذه الطريقة في تنمية الغرس الإسلامي المقدس". ويقول: "علينا أن نسعى إلى تحطيم معازل الجهل والخرافة لكي نرد الإسلامي المحمدي نبعاً زلالاً كما كان".

وهنا نجد الإمام دقيقاً في تشخيصه، وتعدّد مواقفه النقدية عنصر بناء عظيم لمعاقل المعرفة التي أرادها أن تتطرق في حركة دووية نحو التجديد واستيعاب حياة الحياة الإنسانية المتنوعة والمتطورة، وكان يحرص أن تتلحق الحوزة بالإسلام المنفتح على الحياة بكافة جوانبها، لا أن تجر الحوزة الإسلام إلى ما قبل ١٤ قرناً وتتعلق عليه وتحبسه زمانياً ومكانياً.

القيادة الرسالية للإمام:

هي القيادة التي عرفتها البشرية مع الأنبياء والمرسلين وأتباعهم الصادقين، وهي التي انبعت محمّلة برسالة الله ومنخرطة في جوهر مصالح الناس، ومدافعة عن مبادئ الحق والخير والعدل بثبات لا يعرف التردد، وبيقين لا يعرف الشك، وبأمل لا يعرف اليأس، وبرؤية لا زيع فيها ولا انحراف ..

وهكذا كان الإمام الخميني تلك الشخصية التي جعل منها الإسلام نموذجاً لمقدمات الإنسان الكامل فكان عبر مراحل حياته المؤمن شديد التقوى والالتزام، وصاحب البصيرة والعزم والإقدام، شجاع لا يعرف الخوف، ومتحرك لا يعرف التوقف والسكون، متمسك بالطريقة الحسينية يقتفي أثرها دون أن تغيب عنه مسؤولية واستحقاقات هذه الطريقة التي ختمت بالدم الذي انتصر على السيف، وحتى يحصن هذا المسار الحسيني ويتجاوز عقدة الخذلان توقف الإمام طويلاً أمام قضية الجماهير المؤمنة، ورفض أن يكون ممثلاً لحزب أو فئة أو جماعة مهما كانت، بل هو من الجماهير جاء وإلى الجماهير يرجع، لأن المواجهة مع ثالوث الشر الأمريكي الإسرائيلي الشهائشاهي تتعدّى حدود الحزب والجماعة، وتتطلب حضور الشعب كل الشعب في

الإسلامية في إيران، لكن بدايات الإمام مع فلسطين كانت أسبق وأقدم من ذلك، ففلسطين لم تغب عن قلب الخطاب الديني والسياسي للإمام منذ بدايات نهضته في أوائل ستينيات القرن الماضي، وتعامل معها على أنها قضية داخلية إيرانية، حيث ربط الإمام طوال سنوات صراعه مع الشاه بين نظام الشاه وبين (إسرائيل) باعتبارهما في نظر الإمام وجهان لعملة واحدة، وشران يمد أحدهما الآخر بأسباب الاستماتع، وكان الإمام يرى نفسه في حالة مواجهة مع (إسرائيل) تماماً كما هو في حالة مواجهة مع الشاه، وكما أنه لا علاج لنظام الشاه إلا بإزالته فكذلك (إسرائيل) لا علاج لها إلا بإزالتها من الوجود، وظلّ الإمام يؤكد على أن المسلمين هم أعداء لـ (إسرائيل) وهم بريئون من الدول التي تعترف بها، ومن هنا فتح الإمام الفتوات على الثورة الفلسطينية، وأفتى بجواز صرف الحقوق الشرعية لصالح العمل الفدائي والمجاهدين الفلسطينيين، وليمد جسور الأخوة والمسار والمصير بين إيران الإسلام الثائرة وبين فلسطين مركز الصراع الكوني وقضية الأمة المركزية ..

ويوم الانتصار زحفت جماهير الإمام الثائرة لتحوّل السفارة الإسرائيلية إلى أول سفارة لفلسطين في العالم، واستقبلت إيران رئيس منظمة التحرير وقادة الثورة كما لم يستقبلوا في أي مكان وعلى حد تعبير الراحل ياسر عرفات (رحمه الله): "كل إيران وحتى خراسان صارت العمق الاستراتيجي للثورة الفلسطينية".

وكان يوم القدس العالمي في الجمعة الأخيرة من شهر رمضان المقدس الذي أرادته الإمام يوماً للإسلام ويوماً للمستضعفين ويوماً لتجميع طاقات وإمكانات الأمة في مواجهة مشروع الطاغوت الصهيوني تمهيداً لوعد الآخرة وتحرير المسجد الأقصى وتبوير العلو والفساد الإسرائيلي إلى الأبد.



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق
أجمعين باعث الأنبياء والمرسلين ثم الصلاة
والسلام على البشير النذير والسراج المنير سيدنا
ونبينا أبي القاسم المصطفى محمد صلى الله عليه
وأله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله
في الأرضيين.

السادة الأفاضل، النخب والعلماء
المحترمون، المجتمعون اليوم في ذكرى يوم
القدس العالمي

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته؛

إن القدس الشريف وأرض فلسطين
المغتصبة، تعد اليوم من أبرز المسائل؛ بل أهمها
على المستويين الإسلامي والدولي ورغم أن
القرآن الكريم لظالم أكد على محاربة الظالم
والدفاع عن المظلوم، وتكرر ذلك في العديد من
الآيات الكريمة كقوله تعالى: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
وَالْوِلْدَانِ (النساء: ٧٥) وكذلك قوله تعالى: إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ
وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ
فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ
مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (الأنفال: ٧٢)

لكن للأسف، نرى اليوم منظمات حقوق
الإنسان والمنظمات الإسلامية وبعض المسلمين،
خاصة أولئك الذين يطبعون سنويا الملايين من
القرآن الكريم ليوزعوها في أنحاء العالم ويلقبون
أنفسهم زورا خداما للقرآن والحرمين الشريفين،
قد تجاهلوا هذه الآيات ولم يعملوا بمضمونها.

كذلك، نرى مع الأسف الشديد بعض قادة
العالم الإسلامي يساعدون الظالمين ويدوسون
حقوق الشعوب المضطهدة، خاصة الشعب
الفلسطيني الصابر، فهم يساهمون في تقوية
الصهيونية العالمية وزيادة ظلم الاستكبار العالمي
من خلال المساعدات والتنازلات التي يقدمونها
لهم في الخفاء وخلف الكواليس، أو نتيجة صمتهم
المطبق على هذه الجرائم وهم يعملون على
إضعاف قضية المسلمين الأولى أي القدس
الشريف، مما سمح للدول التي تزعم نفسها أنها
العظمى أن تسعى منذ سنوات طويلة إلى إهمال
القضية الفلسطينية وتناسيها.

لكن خلال السنوات الأربعين الماضية،
وبمبادرة من القائد الكبير للثورة الإسلامية في
إيران الإمام الخميني (رحمه الله) وبمساعدة العديد
من الشعوب الإسلامية المؤمنة والمقاومة في
مختلف بقاع العالم، تمكنوا من إعادة الحياة إلى
هذه القضية الإسلامية الحساسة رغم القيود
والعراقيل التي تضعها الحكومات المختلفة أمامهم،
فأطلقوا رصاصة الرحمة في قلب هذه الفتنة،
وفضحوا ممارسات النظام الصهيوني الغاصب
قاتل الأطفال فتمكنوا من تحويل يوم القدس إلى
يوم إسلامي عظيم وتعريف الصهيونية على أنها

عدة سرطانية ينبغي إزالتها.

أيها الحضور الكريم، إن يوم القدس ينبغي
أن يحظى دائما باهتمام العالم أجمع باعتباره يوما
عالميا مهما وفي هذا العام أيضا، ورغم ما يمر به
العالم من إنتشار وباء كورونا، ينبغي علينا
الإحتفال بهذه الذكرى العظيمة مع تطبيق ورعاية
المسائل الصحية التي توصي بها الجهات الصحية
المعنية، للتعبير عن دعمنا ومساندتنا لنضال
الشعب الفلسطيني والدفاع عن القدس الشريف
والتعبير عن استنكارنا وإدانتنا للإستكبار العالمي
والصهيونية وأيديهم الخبيثة.

أيها السادة الأفاضل، ينبغي اليوم على جميع
النخب وأصحاب الكفاءات وكل إنسان حر وضمير
حي أن يكسروا الصمت ويصدحوا برفضهم هذا
الظلم وإدانتهم كما ينبغي أن نسعى جميعا من أجل
إحقاق حقوق هذا الشعب المظلوم وإعادة القدس
إلى المسلمين واستعادتها مكانتها السامية بمثابة
قلب العالم الإسلامي النابض. ومن الضروري أن
يمهد المسلمون طريق النصر بوحدهم وتكاتفهم
ليعلنوا للعالم أجمع أنه لا يحق لأي أحد أن يقرر
مصير الشعب الفلسطيني بدلا عنه. كما ينبغي
محاربة هذا النظام المزيق الذي يدعى إسرائيل
وإزالته من المنطقة في أقرب وقت ممكن حتى
يتسنى لشعوب المنطقة أن تعود للعيش معا بسلام
كما كانت قبل تأسيس هذا النظام الغاصب.

وفي الذكرى السنوية الثانية والسبعين لغزو
النظام الصهيوني وإحتلاله أرض فلسطين، نطالب
جميع وسائل الإعلام أن تتحمل مسؤوليتها في
تسليط الضوء على الجرائم التي ارتكبتها هذا
النظام المجرم بحق هذا الشعب المظلوم من أجل
فضح ممارساته الوحشية أمام أنظار العالم أجمع
ويجب على إسرائيل أن تدرك تماما أن وقت
نهايتها المحتومة قد حان، إذ سيتمكن الشباب
المسلم قريبا من تحرير القدس وإزالة هذا النظام
القمعي.

ونحن اليوم إذ ندين ونستنكر بشدة الظلم
الذي يرتكبه الإستكبار العالمي والصهاينة
المتعاطفين بحق الشعوب المضطهدة في جميع
أنحاء العالم وخاصة في فلسطين المحتلة، نعلن
مرة أخرى عن دعمنا وتضامننا مع جميع قوى
المقاومة في المنطقة ومع الشعب الفلسطيني
المظلوم.

و في الختام، أوجه شكري لجميع القائمين
على هذا المؤتمر وأسأل الله تعالى التوفيق للجميع
إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

حسين نوري الهمداني
٢٢ رمضان المبارك عام ١٤٤١ق

عنوان مقاله

نام نویسنده

تیترا اصلی

متن فارسی

تیترا فرعی

تیترا وسط

پاورقی

عربی ها

اشعار